

عليه السلام

رام مہند

علی اکبر تلافی

یادمان
علیہ السلام
امام محمدؐ کی

علی اکبرؑ تلافی

نام کتاب یادمان امام مهدی علیه السلام
نویسنده علی اکبر تلافی
ناشر مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه
نوبت چاپ اول / ۱۳۸۰
تیراژ ۵۰۰۰ نسخه
حروفچینی و صفحه‌آرایی شبیر / ۷۵۲۱۸۳۶
چاپ شفق
شابک: ۹۶۴_۶۶۱۵_۹۲_۹ ISBN: 964 - 6615 - 92 - 9
قیمت ۹۰۰۰ تومان

مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه

خیابان ۱۲ فروردین، نبش چهارراه روانمهر تلفن ۶۴۱۴۹۸۱ فاکس: ۶۴۶۷۴۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

مقالات
۹
۱۱	امام زمان <small>علیه السلام</small> آیت الله شیخ حسین وحید خراسانی
۲۹	زندگانی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> علی اکبر تلافی
۳۸	نعمت بودنِ امام عصر <small>علیه السلام</small> دکتر سید محمد بنی هاشمی
۳۸	امام <small>علیه السلام</small> نعمت مورد سؤال خداوند
۴۰	الف - نعمت بودنِ امام <small>علیه السلام</small> از جهت تکوینی
۴۰	امام غائب، نعمت باطنی
۴۱	فایده تکوینی بودنِ امام <small>علیه السلام</small> بر روی زمین
۴۴	زمین و همه محصولات آن ملک امام <small>علیه السلام</small> است
۴۷	همه دنیا برای امام <small>علیه السلام</small> خلق شده است
۴۸	امام <small>علیه السلام</small> مالک آخرت هم هستند
۵۰	وساطت امام <small>علیه السلام</small> در انعام خدا به خلق
۵۲	توضیحی در معنای وساطت فیض
۵۹	ولی نعمت بودنِ امام <small>علیه السلام</small>
۶۰	ب - نعمت بودنِ امام <small>علیه السلام</small> از جهت تشریحی
۶۰	تفاوت جنبه تشریحی و تکوینی نعمتِ امام <small>علیه السلام</small>
۶۱	هدف نهایی از انعام خدا به بندگان
۶۳	تبدیل نعمت به نعمت

- ۶۶ معرفت امام علیه السلام، تنها راه معرفت الله
- ۷۰ معرفت امام علیه السلام، میوه و نشانه معرفت خدا
- ۷۴ شکر نعمت های الهی فقط با معرفت امام علیه السلام ادا می شود
- ۷۵ تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام
- ۷۶ امام علیه السلام و معرفت ایشان «خیر کثیر» است
- ۷۹ دعای ندبه روزنه ای به آفتاب دکتر سید حسن افتخارزاده
- ۹۰ یاد یار مهربان حسین درگاهی
- ۹۵ اولین شب بهار محمدتقی اختیاری
- ۱۰۷ نیمه شعبان محمدرضا حکیمی

دکلمه ها ۱۱۵

- ۱۱۷ خورشید بلند ماه شعبان جواد محدثی
- ۱۲۰ تو اگر بیایی ز-مزینانی
- ۱۲۲ وقتی تو بیایی سپید سادات صالحی
- ۱۲۴ السلام عليك يا بقیة الله امیر حسین معتمدتبار
- ۱۲۵ سلام بر تو ای شهسوار ملک وجود رضا فیروز
- ۱۲۹ هجرت چلچله ها عبدالحسین فخاری
- ۱۳۱ بر بال نور عبدالحسین فخاری
- ۱۳۷ در میقات ظهور مسعود شریعت پناهی

اشعار ۱۴۱

- ۱۴۳ غم تنهایی ملامحسن فیض کاشانی
- ۱۴۴ دامن گلریز نرگس مشفق کاشانی
- ۱۴۴ باران شکوفایی محمدعلی دهقانی (دانا)
- ۱۴۵ تو برتر از هزاران یوسف زیبای کنعانی سید عباس صدرالدین

متن کارت ۱۴۷

	حدیث
۱۵۲
۱۵۵ خالی نبودن زمین از حجّت الهی
۱۵۶ وجوب شناسایی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۵۷ تحریم انکار مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۸ نسب مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۹ شباهت مهدی به پیامبران
۱۶۱ حکمت‌های غیبت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۳ بهره‌وری از مهدی <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت
۱۶۳ عنایات مهدی <small>علیه السلام</small> به شیعیان
۱۶۳ انتظار ظهور مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۵ خدمت به مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۵ دینداری در زمان غیبت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۶ اشتیاق مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۶ حزن و اندوه برای مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۷ گریستن برای مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۷ دعا برای تعجیل فرج مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۸ خروج مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۹ حکومت جهانی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۰ جلوه‌هایی از حکمرانی مهدی <small>علیه السلام</small>
	کتاب
۱۷۳
۱۷۵ الف) کتابهای کهن مرجع
۱۷۶ ب) کتابهای جامع مرجع
۱۷۸ ج) کتابهای اهل تسنن
۱۸۰ د) کتابنامه‌ها
	کتیبه‌ها
۱۷۹

۱۸۳	سؤالات مسابقه
۱۸۵	مفاتیح الجنان
۱۸۹	دعای ندبه
۱۹۰	امام مهدی <small>علیه السلام</small> امید ملتها
۱۹۴	صبح امید
۱۹۹	در فجر ساحل
۲۰۳	رهایی بخش

مقالات

امام زمان علیه السلام^۱

آیت الله شیخ حسین وحید خراسانی

نظر به روایت فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که بمیرد و امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است، هر چند معرفت تفصیلی امام زمان علیه السلام میسر نیست، ولی به معرفت اجمالی به نحو اختصار اکتفا می شود. وجود امام معصوم در هر زمانی به دلیل عقلی و نقلی لازم است، که در بحث امامت گذشت.

و اجمال بعضی از ادله عقلیه این است که نبوت و رسالت به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله ختم شد، ولی قرآنی که بر آن حضرت نازل شده - برای همیشه - برنامه تعلیم و تربیت انسان است، و نیازمند به معلم و مربی می باشد، و قوانین آن برای تضمین حقوق انسان مدنی بالطبع است و محتاج به مفسر و مجری است. زیرا غرض از بعثت محقق نمی شود مگر به وجود معلمی عالم به آنچه در قرآن است، و متخلّق به اعلی مرتبه فضایل اخلاقی - که مقصود از «**أَنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**»^۲ است - و منزّه از هر خطا و هوایی، تا غرض خداوند که کمال

۱ - از کتاب «توضیح المسائل» قم: مدرسه باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۷۹ ش.

۲ - بحار الانوار، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۰ (این است و جز این نیست که مبعوث شدم برای اینکه تمام مکارم

علمی و عملی انسان است حاصل شود **﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾**^۱.

خلاصه این که قرآن کتابی است که به منظور اخراج تمام افراد بشر از ظلمات فکری و اخلاقی و عملی به عالم نور نازل شده است **﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾**^۲ و حصول چنین منظوری ممکن نیست مگر به وسیله وجود انسانی که خود از تمام ظلمات رسته، و افکار و اخلاق و اعمال او سراسر نور باشد، و این همان امام معصوم است.

و اگر چنین انسانی نباشد تعلم کتاب و حکمت و قیام به قسط در امت چگونه میسر می شود؟ و قرآنی که برای رفع اختلاف آمده، از ناحیه افکار خطاکار و نفوس اسیر هواها و هوسها، خود وسیله و ابزار اختلاف می گردد.

آیا خداوندی که در خلقت انسان، برای مراعات احسن تقویم، از نقش ابرو برای صورت او فرو گذاری نکرده، ممکن است کتابی به منظور مذکور بفرستد و غرض از ارسال رُسل و انزال کتب را که تصویر سیرت انسان در احسن تقویم است باطل کند؟!

با توجه به آنچه گذشت روشن می شود نکته کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله - که در کتب عامه روایت شده «من مات بغير امام مات ميتة جاهلية»^۳ و آنچه در کتب خاصه به مضامین متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، مثل کتاب حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مأمون در شرایع دین «و ان الارض لا تخلو من حجة الله تعالى على خلقه في كل عصر و اوان، و انهم العروة الوثقى» الی ان قال: «و من مات و لم يعرفه مات ميتة جاهلية»^۴.

۱ - سوره فاطر، آیه ۱۰ (به سوی او بالا می رود سخنان پاک و عمل صالح را او بالا می برد)

۲ - سوره ابراهیم، آیه ۱ (کتابی است که نازل کردیم آن را به سوی تو تا بیرون بیاوری مردم را از ظلمات به سوی نور).

۳ - المعجم الکبیر، جلد ۱۹، صفحه ۳۸۸ و مسند الشامیین، جلد ۲، صفحه ۴۳۷ و مسند امام احمد بن حنبل، جلد

۴، صفحه ۹۶ و کتب دیگر (کسی که بمیرد و نشناسد امام زمان خود را به مرگ جاهلیت مرده است).

۴ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲، صفحه ۱۲۲ (و به تحقیق زمین خالی نمی ماند از حجت خداوند تعالی بر خلق

اکنون که تأثیر وجود چنین شخصیتی در اكمال دین و اتمام نعمت هدایت روشن شد، اگر خدا دین خود را به نبود او ناقص بگذارد، یا در اثر عدم امکان وجود اوست، یا در اثر عدم قدرت و یا عدم حکمت خداست، و با وضوح بطلان هر سه، ضرورت وجود او ثابت می شود.

و حدیث ثقلین که مورد اتفاق فریقین است دلیل وجود چنین شخصیتی است که او از قرآن و قرآن از او برای همیشه جدا شدنی نیست، و چون حجّت خدا بر خلق حجّت بالغه است ابن حجر هیتمی که تعصب او در برابر مذهب حق پوشیده نیست، می گوید: «و الحاصل انّ الحثّ وقع على التمسك بالكتاب و بالسنة و بالعلماء بهما من اهل البيت و يستفاد من مجموع ذلك بقاء الامور الثلاثة الى قيام الساعة، ثم اعلم انّ لحدیث التمسك بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نيف و عشرين صحابياً»^۱.

در این سخن اعتراف می کند که تمام امت به مقتضای روایتی که بیست و چند نفر از اصحاب از پیغمبر خدا روایت کرده اند مأمورند به تمسک به کتاب و سنت و علمای از اهل بیت، و استفاده می شود از مجموع آن بقا و ماندگاری این سه امر تا قیام قیامت.

و مذهب حقّ جز این نیست که باید با قرآن عالمی - به جمیع آنچه در قرآن است - از اهل بیت باشد، که تمام امت - بدون استثناء - مأمور به تمسک به کتاب و سنت و او هستند، و هدایت هر کس بستگی به این تمسک دارد.

و از نظر نقلی: اعتقاد شیعه به امام دوازدهم علیه السلام و ظهور آن حضرت به نصّ متواتر از معصومین علیهم السلام - که یکی از طرق اثبات امامت است - ثابت می باشد.

و در قرآن مجید آیاتی است که در کتب عامّه و خاصّه به ظهور حکومت آن حضرت تفسیر شده، و بعضی از آنها ذکر می شود:

۱ - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ

۱۲ او در هر عصری و زمانی، و آنها هستند رشته محکم - تا آنجا که فرمود - و هر کس بمیرد و نشناسد آنان را به مرگ جاهلیت مرده است.

المُشْرِكُونَ^۱.

ابو عبدالله گنجی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام می گوید: «و اما بقای مهدی پس به تحقیق در کتاب و سنت آمده است، اما کتاب پس به تحقیق سعید بن جبیر در تفسیر قول خداوند عزوجل «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» گفته است: «هو المهدى من عتره فاطمه عليها السلام»^۲.

۲- «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۳.

فخر رازی می گوید: «بعضی از شیعه گفته اند که مراد به غیب مهدی منتظر است، که خدا در قرآن و خبر به او وعده داده است، اما قرآن «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» و اما خبر قول پیغمبر صلی الله علیه و آله لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أهل بيتي يواطى اسمه إسمى وكنيته كنيته، يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً^۴ پس از آن اشکال می کند که تخصیص مطلق بدون دلیل باطل است»^۵.

فخر رازی - با تسلیم در مقابل دلالت قرآن و خبر پیغمبر نسبت به مهدی موعود و اعتراف به این که غیب شامل آن حضرت است - پنداشته که شیعه قائل به اختصاص غیب به آن حضرت است، و غفلت نموده که شیعه یکی از مصادیق غیب را آن حضرت می داند.

۱ - سوره توبه، آیه ۳۳ (اوست آن که فرستاد پیغمبر خود را به هدایت و دین حق تا آن را بر هر دینی غالب کند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشد).

۲ - البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، صفحه ۵۲۸ (در کتاب کفایة الطالب).

۳ - سوره بقره، آیه ۳ (کسانی که ایمان می آورند به غیب و به پامی دارند نماز را و از آنچه به آنان روزی کردیم انفاق می کنند).

۴ - اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه طولانی می کند خدا آن روز را تا بیرون آید مردی از اهل بیت من، که اسم او برابر با اسم من است، و کنیه او کنیه من است، زمین را پر می کند از عدل و قسط آن چنان که پر شده است از جور و ظلم.

۵ - تفسیر الکبیر، فخر رازی، جلد ۲، صفحه ۲۸.

۳- «وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۱.

ابن حجر می گوید: «مقاتل بن سلیمان و پیروان او از مفسرین گفته اند که این آیه در مهدی نازل شده است»^۲.

۴- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَدْلُنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳.

که به آن حضرت و حکومتش تفسیر شده است.^۴

۵- «إِن نَّشَأُ نُنزِّلُ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۵.

که (ءَايَةً) در این آیه کریمه به ندای آسمانی هنگام ظهور آن حضرت ﷺ - که تمام اهل زمین آن را می شنوند - تفسیر شده است، و آن ندا این است «الا ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه فان الحق معه وفيه»^۶.

۶- «وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ ائِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۷

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: دنیا پس از رو گردانیها و چموشیهای خود به ما رومی آورد، مانند مهربانی ماده شتر ناسازگار بر فرزند خود، و بعد از آن این آیه را

۱- سوره زخرف، آیه ۶۱ (و همانا آن علمی است به ساعت پس شک نورزید بدان و مرا پیروی کنید این است راهی راست).

۲- الصواعق المحرقة، صفحه ۱۶۲.

۳- سوره نور، آیه ۵۵ (و عده داد خدا آنان را که ایمان آوردند از شما و کارهای شایسته به جا آوردند که هر آینه خلیفه قرار دهد البته آنان را در زمین، چنانکه خلیفه قرار داد آنان را که پیش از ایشان بودند، و هر آینه با قوت و تمکن گرداند البته برای ایشان دینشان را که پسندید برای ایشان، و هر آینه تبدیل کند البته خوف آنان را به امن، تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، و هر کس پس از آن کفر ورزد پس آنها خارج از فرمانند).

۴- تفسیر الکبیر، فخر رازی، جلد ۲، صفحه ۲۸.

۵- سوره شعراء، آیه ۴ (اگر بخواهیم نازل کنیم بر ایشان آیتی از آسمان پس نگردد گردنهایشان برای آن خاضع)

۶- ینابیع المودة، صفحه ۴۴۸ (آگاه باشید، هر آینه حجت خدا ظاهر شد نزد خانه خدا، پس پیروی کنید او را که حق با او و در اوست).

۷- سوره قصص، آیه ۵ (واراده داریم که منت بگذاریم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند، و آنان را پیشوایان قرار دهیم، و آنان را وارثین قرار دهیم).

تلاوت کرد.^۱

۷- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذُّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲.

و این آیه تفسیر شده^۳ به آن حضرت و اصحاب ایشان، و مضمون این آیه که حکومت صالحان در زمین است در زبور داوود موجود است:

کتاب مزامیر - زبور داوود - مزمور سی و هفتم از آیه ۲۹: «و اما نسل شریر منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود، و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود، دهان صالح حکمت را بیان می کند، و زبان او انصاف را ذکر می نماید، شریعت خدای وی در دل اوست، پس قدمهایش نخواهد لغزید».

کتاب مزامیر مزمور هفتاد و دوم از آیه ۱: «ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده، و عدالت خویش را به پسر پادشاه، و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود، و مساکین تو را به انصاف، آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد، و تنها نیز در عدالت مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد، و ظالمان را زبون خواهد ساخت، از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات، او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می کند، در زمان او صالحان خواهند شگفت و وفور سلامتی خواهد بود مادامی که ماه نیست نگردد، و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا، و از نهر تا اقصای جهان، به حضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد، و دشمنان او خاک را خواهند لیسید».

و روایات عامه و خاصه نسبت به آن حضرت به حدّ تواتر است. ابوالحسین ابری - که از بزرگان علمای عامه است - می گوید: «به تحقیق اخبار متواتر و مستفیض شده است به کثرت راویان آن اخبار از مصطفی صلی الله علیه و آله در مهدی و این که او از اهل بیت آن حضرت است، و هفت سال حکومت می کند، و زمین را پر از

۱- نهج البلاغه، شماره ۲۰۹ از حکم امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ (و هر آینه به تحقیق نوشتیم در زبور بعد از ذکر که وارث زمین می شوند بندگان صالح

من).

۳- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۴۷، رقم ۶.

عدل می کند و عیسی علیه الصلاة و السلام خروج می کند، پس او را بر قتل دجال کمک می کند و او بر این امت امامت می کند، و عیسی پشت سر اوست»^۱
 شبلنجی در نور الابصار می گوید: «اخبار از پیغمبر ﷺ متواتر است که آن حضرت از اهل بیت اوست، و او زمین را پر از عدل می کند».^۲
 ابن ابی الحدید می گوید: «و به تحقیق اتفاق فرق از مسلمین همگی واقع شده است بر این که دنیا و تکلیف منقضی نمی شود مگر بر آن حضرت».^۳
 زینی دحلان می گوید: «و احادیثی که در آن احادیث ذکر ظهور مهدی آمده است بسیار است متواتر است».^۴

تحریر خصوصیات و مزایای آن حضرت در این مختصر نمی گنجد، ولی به چند خصوصیت که در روایات عامه و خاصه آمده است اشاره می شود:
 ۱- در نماز جماعت تقدم با افضل است، چنان که در روایات عامه و خاصه آمده «إمام القوم وافدهم فقدموا افضلکم»^۵ و هنگام ظهور آن حضرت و قیام حکومت حقه او عیسی بن مریم از آسمان به زمین می آید و بر طبق روایات عامه و خاصه به آن حضرت اقتدا می کند.^۶

او کسی است که از کلمه الله و روح الله و محیی موتی به اذن الله و رسول صاحب عزم خدا افضل و وجاهتش نزد خدا، و قریش به ساحت ذوالجلال بیشتر است؛ و هنگام نماز که هنگام عروج الی الله است، عیسی بن مریم او را امام خود قرار

۱- تهذیب التهذیب، جلد ۹، صفحه ۱۴۴ (در ترجمه محمد بن خالد الجندی).

۲- نور الابصار، صفحه ۱۸۹.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۰، صفحه ۹۶.

۴- الفتوحات الاسلامیة، جلد ۲، صفحه ۳۳۸.

۵- بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، جلد ۱، صفحه ۲۶۵، رقم ۱۴۴ و وسائل الشیعة، کتاب الصلاة - ابواب صلاة الجماعة، باب ۲۶، جلد ۸، صفحه ۳۴۷ (امام قوم کسی است که از همه جلوتر بر خداوند متعال وارد می شود، پس مقدم بدارید افضل خودتان را).

۶- صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۲۰۵ و صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۱۳۶ و سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه ۱۳۵۹ و عقد الدرر، باب دهم و کتب دیگر عامه، الغیبة نعمانی، صفحه ۵۷ و بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۲۷۲ و کتب دیگر خاصه.

می دهد، و به زبان او با خدا سخن می گوید.

گنجی در البیان بعد از اعتراف به صحّت اخبار وارده در امامت آن حضرت در نماز و جهاد، و اجماعی بودن این تقدّم و امامت، با بیان مفصّلی ثابت می کند که آن حضرت به ملاک این امامت از عیسی افضل است.^۱

در عقدالدرر باب اول از سالم اشل روایت می کند که گفت: «شنیدم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، که می گوید: موسی علیه السلام نظر کرد در نظر اول به آنچه به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله عطا می شود، پس موسی گفت: پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده، به او گفته شد: که او از ذریّه احمد است، در نظر دوم هم مثل همان را یافت، و همچنان درخواست کرد، و همان جواب را شنید، در نظر سوم هم مانند آن را دید و همچنان گفت، و همان جواب را شنید».^۲

با آن که موسی بن عمران پیغمبر صاحب عزم خداست، و کلیم الله است ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾^۳ و خداوند او را با نه آیه مبعوث کرد ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾^۴ و مقرب درگاه باری تعالی است ﴿وَنُذِئِنُهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾^۵ آیا چه مقام و منزلتی برای آن حضرت دید که آرزوی آن داشت و سه مرتبه درخواست کرد.

آرزوی موسی بن عمران مقام آن حضرت را واقعیتی است که نیاز به حدیث و روایتی ندارد، زیرا تنها امامت آن حضرت برای پیغمبر صاحب عزمی مانند عیسی، برای حسرت این مقام کفایت می کند، گذشته از این نتیجه خلقت عالم و آدم و ثمره بعثت تمام انبیا از آدم تا به خاتم در چهار امر خلاصه می شود:

الف: اشراق نور معرفت و عبادت خدا بر عرصه گیتی که ظهور ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۶ است.

۱- البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، صفحه ۴۹۸.

۲- عقدالدرر، باب اول، صفحه ۲۶.

۳- سوره نساء، آیه ۱۶۴ (و خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی).

۴- سوره اسراء، آیه ۱۰۱ (و هر آینه به تحقیق به موسی نه آیه آشکار دادیم).

۵- سوره مریم، آیه ۵۲ (و ندا دادیم او را از جانب طور ایمن و مقرب کردیم او را در حالی که راز می گفت).

۶- سوره زمر، آیه ۶۹ (و درخشید زمین به نور پروردگارش).

ب: احیای زمین به حیات علم و ایمان که بیان «**أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا**»^۱ است.

ج: حکومت حق و زوال باطل که تجلی «**وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**»^۲ است.

د: قیام عموم ناس به قسط و عدل، که علت غائیة ارسال جمیع رسل و انزال جمیع کتب است «**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**»^۳.

و ظهور تمام این آثار به دست قائم آل محمد عليه السلام است «**يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا**»^۴ و این مقامی است که آرزوی تمام انبیا از آدم تا به عیسی است.

۲- عنوان آن حضرت در روایات عامه و خاصه خلیفه الله است «**يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ وَ عَلَى رَأْسِهِ غِمَامَةٌ فِيهَا مَنَادٌ يَنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ**»^۵ و به مقتضای اضافه خلافت به اسم مقدس الله و جود آن حضرت جمیع اسمای حسنی است.

۳- علو مقام آن حضرت از مقام اصحاب آن حضرت روشن می شود که

۱- سوره حدید، آیه ۱۷ (بدانید هر آینه خدا زنده می کند زمین را بعد از مرگش).

۲- سوره اسراء، آیه ۸۱ (و بگو حق آمد و نابود شد باطل، همانا باطل نابود شدنی بود).

۳- سوره حدید، آیه ۲۵ (هر لینه به تحقیق فرستادیم فرستادگانمان را به بینات و نازل کردیم با ایشان کتاب و میزان را تا قیام کنند مردم به قسط).

۴- بحار الانوار، جلد ۳۸، صفحه ۱۲۶ (خداوند پر می کند زمین را به او از قسط و عدل بعد از آن که پر شده است از ظلم و جور) و قریب به همین مضمون در البیان فی اخبار صاحب الزمان عليه السلام، صفحه ۵۰۵ (کتاب کفایة الطالب) و صحیح ابن حیان، جلد ۱۵، صفحه ۲۳۷ و المستدرک علی الصحیحین، جلد ۴، صفحه ۵۱۴ و مسند احمد بن حنبل، جلد ۳، صفحه ۳۶ و مسند ابی یعلی، جلد ۲، صفحه ۲۷۴ رقم ۹۸۷ و کتب دیگر آمده است.

۵- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۸۱ (خروج می کند مهدی در حالی که بر سر او قطعه ابری است که در آن ندا کننده ای است که ندا می کند: این مهدی خلیفه خداست، پس او را تبعیت کنید).

و عنوان خلیفه الله در المستدرک علی الصحیحین، جلد ۴، صفحه ۴۶۴، و سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه ۱۳۶۷، و مسند احمد بن حنبل، جلد ۱۵، صفحه ۲۷۷، و نورالابصار، صفحه ۱۸۸، و کنز العمال در هامش جلد ۶، صفحه ۳۰ از مسند احمد بن حنبل، و عقد الدرر، الباب الخامس، صفحه ۱۲۵ و کتب دیگر آمده است.

نمونه‌ای از آن در روایات خاصه این است: عدد آنان عدد اهل بدر^۱، و بر آنان شمشیرهاست، بر هر شمشیری کلمه‌ای نوشته شده که مفتاح هزار کلمه است.^۲
و در روایات عامه روایت صحیح‌های است به شرط بخاری و مسلم که حاکم نیشابوری در مستدرک و ذهبی در تلخیص نقل کرده و قسمتی از آن این است که: «لا یستوحشون الی احد و لا یفرحون باحد یدخل فیهم علی عدة اصحاب بدر لم یسبقهم الاولون و لا یدرکهم الآخرون و علی عدة اصحاب طالوت الذین جاوزوا معه النهر»^۳

۴- به مقتضای خصوصیت خاتمیت که در رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آن حضرت است - که ختم نبوت به پیغمبر و ختم وصایت به آن حضرت است، و همچنین فتح دین به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ختم آن به مهدی موعود است و در روایات عامه و خاصه به این امر توجه شده، و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است «المهدی منا یختم الدین به کما فتح بنا»^۴ - در آن حضرت خصوصیات جسمی و روحی و اسمی خاتم ظهور کرده است.

افتتاح و اختتام دین به ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله کنیه و اسماً و صوراً و سیرةً با تعدد شخص به خاتم النبیین و خاتم الوصیین برای اهل نظر حکایت از مقام و منزلتی می‌کند که فوق ادراک و بیان است.

و بعضی از روایات وارده در این خصوصیت ذکر می‌شود:

الف: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «بیرون می‌آید مردی از امت من که اسم او برابر با اسم من و خلق او خلق من است، پس زمین را پر از عدل و

۱- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۵۷.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۸۶.

۳- المستدرک علی الصحیحین، جلد ۴، صفحه ۵۵۴ (نمی‌ترسند تا از دیگری مدد بگیرند، و نه خشنود می‌شوند به احدی که در جماعت آنان داخل شود، شماره آنان شماره اصحاب بدر است، نه بر آنان سبقت گرفتند اولین و نه به آنان می‌رسند آخرین، و بر شماره اصحاب طالوتند که با او از نهر گذشتند.)

۴- الصواعق المحرقة، صفحه ۱۶۳، و قریب به این مضمون در المعجم الأوسط، جلد ۱، صفحه ۱۳۶، و عقد الدرر الباب السابع، صفحه ۱۴۵ و کتب دیگر عامه، بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۹۳ و کتب دیگر خاصه.

قسط می‌کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.»^۱

ب: روایت صحیحی از جعفر بن محمد رضی الله عنه از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، و شبیه‌ترین مردم به من است در خلق و خُلق، برای او غیبت و حیرتی است که خلق از دینشان گمراه شوند، پس در آن هنگام مانند شهاب ثاقب رومی آورد، پس زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همچنان که پر شده است از ظلم و جور.»^۲

ج: نصّ صحیح از امام ششم جعفر بن محمد رضی الله عنه از اباء بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «کسی که انکار کند قائم از فرزندان مرا، پس به تحقیق مرا انکار کرده است.»^۳

د: شیخ صدوق اعلی الله مقامه به دو واسطه از احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری که از اکابر ثقات است نقل می‌کند، که گفت: «داخل شدم بر حسن بن علی رضی الله عنه، و اراده داشتم که از او سؤال کنم از جانشین بعد از خودش.

ابتداءً آن حضرت فرمود: یا احمد بن اسحاق خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجتی برای خدا بر خلق خودش خالی نگذاشته و خالی نخواهد گذاشت تا قیامت، به او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند، و به او باران را نازل می‌کند، و به او برکات زمین را بیرون می‌آورد.

گفت: پس گفتم: یا بن رسول الله بعد از تو امام و خلیفه کیست؟

پس آن حضرت برخاست شتابان داخل خانه شد، بعد بیرون آمد و بر شانه آن حضرت پسری سه ساله بود که گویا صورت او ماه شب بدر بود، پس فرمود: یا احمد بن اسحاق اگر بزرگواری تو بر خدای عزّ و جلّ و بر حجج او نبود پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم، این پسر همنام و هم‌کنیه پیغمبر خداست، کسی است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده است.

یا احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل خضر و مثل ذی القرنین است، و الله

۱ - صحیح ابن حبان، جلد ۸، صفحه ۲۹۱، رقم ۶۷۸۶ و کتب دیگر.

۲ - کمال الدین و تمام النعمة، باب ۲۵، رقم ۴، صفحه ۲۸۷.

۳ - کمال الدین و تمام النعمة، باب ۳۹، رقم ۸، صفحه ۴۱۲.

هر آینه غیبتی خواهد کرد که از هلاکت نجات پیدا نمی کند مگر کسی که خدا او را بر قول به امامت این پسر ثابت کرده و به او توفیق دعای به تعجیل فرج او را داده است.

پس احمد بن اسحاق گفت: گفتم: ای مولای من، آیا علامتی هست که قلب من به آن مطمئن شود؟

آن پسر به عربی فصیح فرمود: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه» - من بقیة الله هستم در زمین خدا و انتقام گیرنده ام از دشمنان خدا - ای احمد بن اسحاق بعد از دیدن، طلب اثر مکن.

پس احمد بن اسحاق گفت: بیرون آمدم مسرور و شادمان، فردای آن روز برگشتم نزد آن حضرت گفتم: یابن رسول الله، خشنودی من به متی است که بر من نهادی بزرگ شد، پس چیست سنتی که در این پسر از خضر و ذی القرنین جریان دارد؟

فرمود: طولانی شدن غیبت، یا احمد.

گفتم: یابن رسول الله هر آینه غیبت این پسر طولانی می شود؟

فرمود: بلی به پرودگارم قسم، تا زمانی که بیشتر قائلین به این امر، از این امر برگردند، و باقی نماند مگر کسی که خداوند عز و جل از او عهد گرفته برای ولایت ما، و ایمان را در دل او نوشته، و او را به روحی از خودش مؤید کرده است، یا احمد بن اسحاق، این امری است از امر خدا، و سرّی است از سرّ خدا، و غیبی است از غیب خدا، پس بگیر آنچه دادم به تو و آن را کتمان کن و از شاکرین باش که فردا در علیین با ما خواهی بود»^۱.

۴ - ظهور آن حضرت به روایتی که عامّه و خاصّه نقل کرده اند از کنار خانه خداست، و جبرائیل از یمین او و میکائیل از یسار اوست، و چون ملک که واسطه افاضه علوم و معارف الهیه که حوایج معنوی انسان است جبرائیل است، و ملک که واسطه افاضه ارزاق و حوایج مادی آدمی است میکائیل است، کلید خزینه علوم

و ارزاق در اختیار آن حضرت است،^۱ و با صورتی ظهور می‌کند که در روایات عامه و خاصه، آن رخساره به کویک درّی^۲ تشبیه شده است، و «له هیبة موسی و بهاء عیسی و حکم داوود و صبر ایوب»^۳ و با پوششی که به تعبیر امام هشتم علیه السلام «علیه جیوب النور تتقود من شعاع ضیاء القدس»^۴.

۵- ظهور آن حضرت - به روایتی که شیخ طوسی در الغیبة و صاحب عقد الدرر ذکر کرده‌اند - روز عاشورا است،^۵ تا تفسیر «يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۶ ظاهر شود، و شجره طيبة اسلام که به آن خون پاک آبیاری شده، به دست آن حضرت به ثمر رسد، و آیه کریمه «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»^۷ بر مصداق اعلاّی خود تطبیق شود.

آنچه ممکن است موجب شبهه در ذهن ساده‌اندیشان شود طول عمر آن حضرت است، ولی باید دانست که طول عمر یک انسان - حتی تا چندین هزار سال - نه محال عقلی است و نه محال عادی، زیرا محال عقلی آن است که به اجتماع یا ارتفاع دو نقیض منتهی شود، مثل آن که می‌گوییم: هر چیزی یا هست یا نیست، یا هر عددی زوج است یا فرد، که اجتماع و ارتفاع هر دو عقلاً محال است، و محال عادی آن است که به نظر عقل ممکن است ولی مخالف قوانین طبیعت است، مانند آن که انسانی در آتش بیفتد و نسوزد.

و طول عمر انسان قرن‌ها و بقای سلولهای بدن به حال نشاط جوانی نه از قسم اول است و نه از قسم دوم، بنابراین اگر حیات انسانی مانند نوح (علی نبینا و آله و علیه السلام) نهصد و پنجاه سال واقع شد، زیاده بر آن هم ممکن است، به این

۱ - عقد الدرر الباب الخامس و فصل اول الباب الرابع، صفحه ۶۵.

۲ - بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۲۱۷، ۲۲۲ و جلد ۵۱، صفحه ۸۰ و موارد دیگر.

۳ - بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۳۰۳.

۴ - بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۵۲ (بر اوست جامه‌های نور که روشن می‌شود به ضیای قدس).

۵ - الغیبة، صفحه ۴۵۲ و ۴۵۳، عقد الدرر الباب الرابع، فصل اول، صفحه ۶۵.

۶ - سوره صف، آیه ۸ (اراده می‌کنند که خاموش کنند نور خدا را به دهانه‌هایشان، و خداوند تمام کننده نور خود است،

اگر چه کراهت داشته باشند کافران).

۷ - سوره اسراء، آیه ۱۳۳ (کسی که مظلوم کشته شد پس به تحقیق برای ولی او سلطنت قرار دادیم).

جهت دانشمندان در جستجوی یافتن راز بقای حیات و نشاط جوانی بوده و هستند، همچنان که با قواعد علمی به وسیلهٔ اختلاف ترکیب اتمهای فلزات می‌توان آنها را در مقابل آفت مرگ و زوال بیمه کرد، و آهنی که زنگار می‌گیرد و تیزاب آن را می‌خورد به طلای نابی آفت‌ناپذیر تبدیل کرد.

بنابراین طول عمر یک انسان از نظر عقلی و علمی ممکن است، هرچند راز آن برای بشر کشف نشده باشد.

گذشته از این که اعتقاد به امام زمان علیه السلام در مرتبهٔ بعد از اعتقاد به قدرت مطلقهٔ خداوند متعال، و اعتقاد به نبوت انبیا و تحقق معجزات است، به این جهت قدرتی که آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت می‌کند و سحر ساحران را در کام عصای موسی نابود می‌نماید، و مرده را به دم عیسی زنده می‌کند، و اصحاب کهف را قرن‌ها در خواب بدون مدد غذا نگه می‌دارد، برای او نگه داشتن انسانی هزاران سال با نشاط جوانی به جهت حکمت بقای حجت در زمین و نفوذ مشیت به غلبهٔ حق بر باطل سهل و آسان است **«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»**^۱

دیر زمانی نیست که قبر شیخ صدوق در ری باز شد و بدن تازهٔ او نمایان گشت، و روشن شد که قانون طبیعت در مورد پیکر او استثنا خورده، و عوامل فساد از تأثیر در اندراس بدن او عقیم گشته است، اگر عموم قانون طبیعت در مورد شخصی که به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده، و کتابی به عنوان کمال‌الدین و تمام‌النعمه به نام آن حضرت نوشته تخصیص بخورد، تخصیص آن در مورد خلیفهٔ خدا و وارث جمیع انبیا و اوصیا تعجب ندارد.

شیخ الطائفه در کتاب الغیبه می‌گوید: «و اما ظهور معجزاتی که دلالت بر صحت امامت او در زمان غیبت دارد بیشتر از آن است که احصا شود»^۲ اگر عدد معجزات تا زمان شیخ - که در سنهٔ ۴۶۰ هجری وفات نموده است - بیش از حد احصا باشد، تا زمان ما چه اندازه خواهد بود؟ ولی در این مختصر به دو آیت که از مشهورات

۱ - سورة یس، آیهٔ ۸۲ (این است و جز این نیست امر او است هرگاه اراده کند چیزی را، که بگوید برای او باش پس می‌باشد).

۲ - الغیبه شیخ طوسی، صفحهٔ ۲۸۱.

است اکتفا می شود، و خلاصه آن به نقل علی بن عیسیٰ اربلی^۱ که عند الفریقین ثقه می باشد، این است که «مردمان برای امام مهدی قصص و اخباری را در خوارق عادات نقل می کنند که شرح آنها طولانی است و من دو قصه که قریب به عهد زمان خودم اتفاق افتاده و جماعتی از ثقات اخوانم نقل کرده اند ذکر می کنم:

۱- در شهر حله بین فرات و دجله مردی به نام اسماعیل بن حسن بود که بر ران چپ او جراحی به مقدار قبضه انسانی بیرون آمد، که اطبای حله و بغداد او را دیدند و گفتند علاج و چاره ندارد، پس به سامرا رفت، و دو امام علی الهادی و حسن عسکری علیهما السلام را زیارت کرد، و به سرداب رفت، و دعا و تضرع به درگاه خدا، و استغاثه به امام مهدی کرد، پس به دجله رفت و غسل کرد، و جامه خود را پوشید، دید چهار اسب سوار از دروازه شهر بیرون آمدند، یکی پیرمردی بود نیزه به دست، و جوان دیگری که بر او قبای رنگین بود، و پیرمرد طرف راست راه، و دو جوان طرف چپ راه، و جوانی که با قبای رنگین بود بر راه بود.

صاحب قبای رنگین گفت: تو فردا روانه اهلت می شوی؟ گفت: بلی، گفت: جلو بیا، تا ببینم درد تو چیست؟ پس جلو رفت و جوان آن زخم و جراحی را به دستش فشرد و بر زین سوار شد، پیرمرد گفت: رستگار شدی ای اسماعیل، این امام بود.

آنها روانه شدند و اسماعیل هم با آنها می رفت، امام فرمود: برگرد.

اسماعیل گفت: هرگز از تو جدا نخواهم شد. امام فرمود: مصلحت در برگشتن تو است. باز گفت: از تو هرگز جدا نمی شوم. پیرمرد گفت: اسماعیل حیا نمی کنی؟ امام دو مرتبه به تو فرمود برگرد، مخالفت می کنی؟

ایستاد و امام چند قدم جلو رفت، بعد به جانب او التفات کرد، و فرمود: ای اسماعیل، وقتی به بغداد رسیدی، ابو جعفر - یعنی خلیفه مستنصر بالله - تو را طلب می کند، وقتی نزد او رفتی و چیزی به تو داد، عطای او را نگیر، و بگو به فرزند ما رضا نامه ای به علی بن عوض بنویسد، من به او می رسانم که آنچه می خواهی به تو عطا کند.

بعد با اصحابش به راه افتاد، و اسماعیل ایستاده نظاره گر آنان بود تا غایب شدند، ساعتی بر زمین نشست متأسف و محزون، و از مفارقت آنها گریه می کرد، بعد به سامرا آمد، مردم دور او را گرفتند، گفتند: چرا چهره ات متغیر است؟ گفت: شما سواره هایی را که از شهر خارج شدند شناختید که بودند؟ گفتند: آنان افراد شریفی هستند که گوسفند دارند، گفت: آنها امام و اصحاب او بودند، و امام دست بر مرض من کشید.

چون جای زخم را دیدند که اثری از آن نمانده، جامه هایش را پاره کردند، خبر به خلیفه رسید، ناظری فرستاد، که از حال او تحقیق کند.

اسماعیل شب را در خزانه گذراند، و بعد از نماز صبح با مردم از سامرا بیرون رفت، مردم با او وداع کردند و او حرکت کرد تا رسید به قنطرة عتیقه، دید مردم ازدحام کردند و از هر کس که وارد می شود، اسم و نسبش را می پرسند، و چون او را شناختند به نشانه هایی که داشتند، جامه هایش را پاره کردند و به تبرک بردند.

ناظر به بغداد قضیه را نوشت، وزیر یکی از رفقای اسماعیل را به نام رضی الدین طلب کرد تا از صحت خبر تحقیق کند، چون آن شخص به اسماعیل رسید و پای او را دید و اثری از آن زخم ندید غش کرد، و چون به خود آمد اسماعیل را نزد وزیر برد، وزیر اطبایی را که معالج او بودند خواست، و چون او را معاینه کردند و اثری ندیدند گفتند: این کار مسیح است، وزیر گفت: ما می دانیم کار کیست.

وزیر او را نزد خلیفه برد، خلیفه از او قصه را سؤال کرد، وقتی ماجرا را حکایت کرد، خلیفه هزار دینار به او داد، اسماعیل گفت: من جسارت آن را ندارم که یک ذره از آن بگیرم، خلیفه گفت: از که می ترسی؟ گفت: از آن که این رفتار را با من کرد، او به من گفت: از ابی جعفر چیزی نگیر، پس خلیفه گریه کرد.

علی بن عیسی گفت: که من این قصه را برای جماعتی نقل می کردم، و شمس الدین پسر اسماعیل در مجلس حاضر بود و من او را نمی شناختم، گفت: من پسر او هستم، پس از او پرسیدم که ران پدرت را در حالی که مجروح بود دیدی؟ گفت: من در آن وقت بچه بودم، و لکن قصه را از پدر و مادرم و

خویشاوندان و همسایگان شنیدم، و دیدم ران پدرم را که در موضع آن جراحت مویی روئیده بود.

و علی بن عیسی می گوید: پسر اسماعیل حکایت کرد که پدرم بعد از صحت چهل مرتبه به سامرا رفت به امید این که شاید دوباره او را ببیند.

۲ - علی بن عیسی می گوید سید باقی بن عطوه علوی حسنی حکایت کرد برای من که پدرش عطوه به وجود امام مهدی ایمان نداشت و می گفت: اگر بیاید و مرا از این مرض خوب کند، من تصدیق می کنم، و مکرر این مطلب را می گفت.

هنگامی که وقت نماز عشا جمع بودیم، صیحه پدر را شنیدیم، با سرعت نزد او رفتیم گفت: امام را دریابید که همین ساعت از نزد من بیرون رفت.

بیرون آمدیم کسی را ندیدیم، برگشتیم نزد پدر، گفت: شخصی بر من وارد شد، و گفت: یا عطوه، گفتم: لبیک، گفت: منم مهدی، آمده ام تو را از مرضت شفا بدهم، بعد دست مبارکش را کشید و ران مرا فشرد و رفت، و از آن وقت به بعد عطوه مانند غزال راه می رفت.

راه بهره مند شدن از آن حضرت در زمان غیبت:

هر چند امام زمان علیه السلام غایب از انظار است، و این غیبت موجب محروم شدن امت از قسمتی از برکات وجود آن حضرت است که متوقف بر ظهور است، ولی قسمتی از فیوضات وابسته به ظهور نیست.

او همچون آفتابی است که ابر غیبت نمی تواند مانع تأثیر اشعه وجود او در قلوب پاکیزه شود، مانند اشعه خورشید که در اعماق زمین جواهر نفیسه را می پروراند، و حجاب ضخیم سنگ و خاک مانع استفاده آن گوهر از آفتاب نمی شود.

و چنان که بهره مند شدن از الطاف خاصه خداوند به دو طریق میسر است:

اول: **جهاد فی الله** به تصفیه نفس از کدورت هایی که مانع از انعکاس نور عنایت اوست.

دوم: **اضطرار** که رافع حجاب بین فطرت و مبدأ فیض است ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ

الْمُضْطَرُّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ^۱ همچنین استفاده از واسطه فیض خدا که اسم اعظم و مثل اعلاى اوست به دو طریق است:

اول: به تزکیه فکری و خلقی و عملی که «اما تعلم أن أمرنا هذا لا ينال إلا بالورع»^۲.

دوم: به انقطاع از اسباب مادی و اضطرار، و از این طریق بسیار کسانی که بیچاره شدند، و کارد به استخوان آنها رسید، و به آن حضرت استغاثه کردند نتیجه گرفتند. در خاتمه به قصور و تقصیر نسبت به ساحت قدس آن حضرت اعتراف می‌کنیم، او کسی است که خدا به او نور خود را، و به وجود او کلمه خود را تمام کرده است، و او کسی است که کمال دین به امامت و کمال امامت به اوست، و دعای وارد در شب میلاد او این است: «اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها و حجّتك و موعودها التي قرنت الى فضلها فضلك، فتمت كلمتك صدقاً و عدلاً، لا مبدل لكلماتك و لا معقب لآياتك، و نورك المتعلق و ضياءك المشرق و العلم النور في طخياء الديجور الغائب المستور جلّ مولده و كرم محتده، و الملائكة شهده و الله ناصره و مؤيده اذا آن ميعاده، و الملائكة امداده، سيف الله الذي لا ينبو، و نوره الذي لا يخبو، و ذو الحلم الذي لا يصبو...»^۳.

۱ - سورة نمل، آية ۶۲ (آیا کیست که اجابت می‌کند مضطر را زمانی که او را بخواند، و بر طرف می‌کند سوء را).

۲ - بحار الانوار، جلد ۴۷، صفحه ۷۱ (آیا نمی‌دانی که هر آینه امر ما نیل نمی‌شود مگر به ورع).

۳ - مصباح المتعجّد، صفحه ۷۷۳.

زندگانی حضرت مهدی علیه السلام^۱

علی اکبر تلافی

حضرت مهدی علیه السلام، دوازدهمین و آخرین امام از سلسله پاک امامت و ولایت الهی است. ولادیت با سعادت آن حضرت، مقارن با طلوع فجر جمعه نیمه شعبان از سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا به وقوع پیوست.^۲ پدر گرامیش، امام حسن عسگری علیه السلام است، و مادر عزیزش نرجس که از طرف پدر نواده قیصر روم و از جانب مادر سلاله شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام می باشد.^۳

آن حضرت، در نام و کنیت با نیای خویش رسول الله صلی الله علیه و آله موافقت دارد و لقبهای شریفش مهدی، حجّت، قائم، منتظر، صاحب الزمان و خلف صالح آمده که مشهورترین آنها مهدی است.^۴

ابن خلکان نویسد: لقب معروف او حجّت است. شیعه همو را منتظر و قائم و مهدی می داند.^۵

و محدث نوری برای آن حضرت ۱۸۲ لقب از متون اسلامی گرد آورده که هر

۱- از کتاب «فضائل المهدی علیه السلام» تهران: انتشارات نیک معارف، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹ ش.

۲- کمال الدین ۲ / ۴۲۸ و ۴۳۳ و ۴۲۴ و ۴۳۰.

۳- کمال الدین ۲ / ۴۲۰ و ۴۲۴.

۴- الفصول المهمة / ۲۹۲، نور الابصار / ۱۶۸.

۵- وفيات الاعیان ۴ / ۱۷۶.

کدام بر فضیلتی از فضایل آن عالی گهر دلالت دارد.^۱

از آنجا که حاکمان ستمکار عباسی بر پایه نویدها و بشارتهای رسیده از رسول صلی الله علیه و آله می دانستند که فرزندى به نام مهدى از امام حسن عسکرى علیه السلام زاده خواهد شد و همو خروج خواهد کرد و بساط ظلم و جور را از صحن گیتی برخواهد چید، در صدد بودند که اگر چنین نوزادى پدید آید، او را از میان بردارند. از این رو تولد و مراحل رشد و نمو ظاهرى آن حضرت، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام، در پنهانى صورت گرفت و جز خاندان و شیعیان خاص از وجود حضرتش آگاهی نداشتند. با وجود این، امام حسن عسکرى علیه السلام، در فرصتهای مناسب، ایشان را به برخی از اصحاب خاص خویش نشان می دادند تا شیعیان در آینده در مسأله امامت به ضلالت و گمراهی نیفتند، و در دینشان ثابت و استوار باقى بمانند.

ابو غانم خادم گوید: ابو محمد علیه السلام را فرزندى به هم رسید و نامش را محمد نهاد و او را در روز سوم به اصحابش عرضه کرد و فرمود:

هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ
الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ. فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَ
عَدْلًا.

این نوزاد، صاحب شما پس از من و جانشین من بر شماست. و او همان قائمی است که مردمان از سر انتظار، به سوی او گردن کشند و چشم به راهش باشند. پس آنگاه که زمین لبریز از جور و ظلم گردد، خروج کند و آن را از قسط و عدل آکنده سازد.^۲

سالهای اول زندگانی حضرت مهدی علیه السلام به همین منوال گذشت تا اینکه به سال ۲۶۰ هجری، در سن پنج سالگی پدر عزیزش را از دست داد.^۳

۱- نجم ثاقب / ۴۱-۹۸.

۲- کمال الدین / ۲ / ۴۳۱.

۳- کافی / ۱ / ۵۰۳.

در پی این حادثه غم‌انگیز، امامت و رهبری شیعیان به آن حضرت انتقال یافت. حضرتش در آن هنگام، از کمالات و دانشهای الهی همان را داشت که دیگر امامان داشتند و این مقام و منزلتی بود که خدای تعالی به حضرتش عنایت فرمود. چنانکه یحیی بن زکریا را در حال صباوت و عیسی بن مریم را در وقت طفولیت، مقام سامی نبوت کرامت فرمود.^۱

چنانکه یاد شد، حضرت مهدی علیه السلام به دور از دیده مردم می‌زیست و با افراد اندکی معاشرت داشت. جعفر عموی آن حضرت، با استفاده از این مسأله، به دروغ خود را جانشین و وارث حضرت عسکری علیه السلام معرفی کرد. و به همین علت است که او را کذاب لقب داده‌اند.^۲

ابوالادیان می‌گوید: صدای شیون از منزل امام حسن عسکری علیه السلام بلند بود... و جعفر بن علی برادر آن حضرت را نیز دیدم که بر در خانه نشسته بود و شیعیان نیز او را تسلیت و تبریک می‌گفتند (تسلیت برای رحلت برادر و تبریک برای جانشینی). با خود گفتم که اگر این شخص امام باشد، امامت از بین رود! زیرا من پیشتر او را می‌شناختم؛ شراب می‌خورد و قمار می‌باخت و تنبور می‌نواخت... در این حال، عقید خادم بیرون آمد و به جعفر گفت: آقای من! برادرت را کفن کردند، برخیز و بر او نماز گزار.

جعفر و شیعیان همراه وی داخل شدند. چون در خانه جای گرفتیم، دیدیم که پیکر حضرت عسکری صلوات الله علیه را کفن کرده، بر روی تابوتی نهاده‌اند. جعفر پیش ایستاد که بر برادر نماز گزارد. چون خواست که تکبیر گوید، ناگاه کودکی گندمگون پیچیده موی و گشاده دندان بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: ای عمو! پس بایست که من سزاوارترم به نماز بر پدرم!

جعفر که رنگ از چهره‌اش پریده بود عقب رفت و آن کودک پیش ایستاد و بر

۱- مریم ۱۲/ ۳۰.

۲- کمال الدین ۱/ ۳۱۹.

پدر نماز خواند.^۱

خبر وجود فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام انتشار یافت و مأموران حکومتی به سعایت جعفر کذاب بر تفتیش و جستجوی خود شدت بخشیدند. و در این راه آزار و اذیتهای فراوان برای خانواده حضرت عسکری علیه السلام فراهم آوردند، ولی کوششهای آنان حاصل برنداشت.

جعفر کذاب نیز از ادعای خود طرفی نیست و تنها توانست میراث آن حضرت را به یغما برد.^۲ از این روست که امام حسین علیه السلام فرمود:

قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي. وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ. وَ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ.

قائم این امت همان نهمین از فرزندان من است. و اوست که غیبت کند. و اوست که میراثش تقسیم شود در حالی که زنده باشد.^۳

در هر حال سلسله امامان دوازده گانه از هم نگسست و امامت الهی به راه خود ادامه داد؛ ولی پیگری و تعقیب دشمن خطری بس جدی بود که جان امام دوازدهم را تهدید می کرد. و همین امر و پاره ای از عوامل دیگر ایجاب می کرد که آن حضرت در غیبت به سر برند و به دور از دیده مردم زندگی کنند.

گفتنی است که نهان زیستی مختص حضرت مهدی علیه السلام نیست، بلکه در زندگی بسیاری از پیامبران و خود امامان هم، پیشینه دیرین داشته است. در قرآن مجید از پنهان زیستی پیامبرانی چون حضرت ابراهیم^۴ و حضرت موسی^۵ و حضرت عیسی^۶ یاد شده است. پیامبر اسلام و امامان علیهم السلام مسأله غیبت آخرین حجّت را به مردم خاطر نشان می ساختند و هر گونه شک و تردید را در این مورد از دلهای آنان

۱- کمال الدین ۲ / ۴۷۵ و ۴۷۶.

۲- الارشاد ۲ / ۳۳۶.

۳- کمال الدین ۱ / ۳۱۷.

۴- مریم / ۴۸ و ۴۹.

۵- القصص / ۲۱ و ۲۲.

۶- نساء / ۱۵۷.

می زدودند.

غیبت امام دوازدهم دو مرحله دارد، یکی غیبت صغری (کوتاه مدت) و دیگری غیبت کبری (دراز مدت).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ؛ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ. الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ.

از برای قائم دو غیبت باشد؛ یکی کوتاه است و دیگری دراز. در غیبت نخستین فقط شیعیان خاص از مکان حضرتش آگاهند. و در دیگری تنها خدمتگزاران ویژه حضرتش از مکان او باخبر می باشند.^۱

غیبت صغری بنا به قول مشهور از سال ۲۶۰ هجری، ابتدای امامت حضرت مهدی علیه السلام، آغاز شد و حدود ۶۹ سال به طول انجامید. برخی عالمان چون شیخ مفید و سید محسن امین عاملی، آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت آن حضرت به شمار آورده اند.^۲ زیرا در آن سالها نیز، حضرتش به دور از نظرها می زیسته است. با این حساب، دوره غیبت صغری ۷۴ سال می شود.

حضرت مهدی علیه السلام در دوره غیبت صغری چهار تن از شیعیان صالح خود را به عنوان سفیر معرفی نمودند که هر یک پس از وفات دیگری، به انجام این وظیفه بزرگ می پرداختند. این چهار تن سؤالات و مشکلات مردم را به آن حضرت عرضه می کردند و پاسخهای ایشان را به مردم می رساندند.

نخستین آن بزرگواران، جناب ابو عمر و عثمان بن سعید عمّری بود که پیشتر، از جانب امام هادی و امام عسکری علیه السلام نیز به مقام سفارت منصوب شده بود.^۳ شیخ طوسی نویسد: روزی حدود چهل تن از شیعیان حضور امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدند و از حضرتش تقاضا کردند که حجّت پس از خویش

۱- الکافی ۱ / ۳۴۰، غیبة النعمانی / ۱۷۰.

۲- الارشاد ۲ / ۳۴۰، اعیان الشیعه ۲ / ۴۶.

۳- غیبة الطوسی / ۳۵۳.

را به آنان معرفی کند... ناگاه پسری دیدند همچون پاره ماه که شبیه ترین مردمان به ابو محمد علیه السلام بود. آنگاه حضرتش فرمود:

هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ. أَلَا وَ أَنْتُمْ لَا تَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمُرٌ. فَاقْبَلُوا مِنْ عَثْمَانَ مَا يَقُولُهُ، وَ انْتَهُوا إِلَى أَمْرِهِ، وَ اقْبَلُوا قَوْلَهُ. فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ.

این، پس از من امام شماست و جانشین من است بر شما. او را اطاعت کنید، و پس از من پراکنده نشوید، که دینتان تباه می شود و به هلاکت می افتید. بدانید که پس از امروز، او را نخواهید دید تا اینکه عمری از او سپری گردد. بنابراین، هر آنچه عثمان بگوید بپذیرید و به فرمانش گردن نهید و گفتارش را قبول کنید. زیرا وی جانشین امام شماست و کار بر عهده اوست.^۱

پس از درگذشت عثمان بن سعید، فرزند عالی مقام او محمد بن عثمان به فرمان امام زمان علیه السلام منصب پدر را بر عهده گرفت.^۲

شیخ طوسی درباره این پدر و پسر آورده که نامه های صاحب الامر علیه السلام توسط عثمان بن سعید و پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان به دست شیعیان و خاصان پدرش ابو محمد علیه السلام می رسید. این نامه ها حاوی امر، نهی و پاسخ به سؤالات شیعیان بود.^۳

محمد بن عثمان در آخر جمادی الاول سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری از دنیا رفت.^۴ هنگامی که حال او در بستر بیماری رو به شدت گذاشت، جماعتی از شیعیان بر بالین وی گرد آمدند و به او گفتند: اگر حادثه ای برایتان پیش آید، چه کسی به جای شما خواهد بود؟ او در پاسخ گفت: این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابوبحر نوبختی جانشین من است و او سفیر بین شما و صاحب الامر علیه السلام، وکیل او و مورد

۱ - غیبة الطوسی / ۳۵۷.

۲ - غیبة الطوسی / ۳۶۲.

۳ - غیبة الطوسی / ۳۵۶.

۴ - غیبة الطوسی / ۳۶۶.

اطمینان و امین است. به او رجوع کنید و در کارهای مهم به او اعتماد کنید. مرا امر شده بود که این را ابلاغ کنم و ابلاغ کردم.^۱

حسین بن روح نوبختی از زمره ده کارگزار محمد بن عثمان در بغداد بود و سالهای درازی را با او همکاری و معاشرت داشت. این کارگزاران با شیعیان در ارتباط بودند و به امور آنان سامان می دادند.^۲ وی در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری درگذشت.^۳

آخرین سفیر، ابوالحسن علی بن محمد سَمُرِی بود که به وصیت حسین بن روح نوبختی از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام متصدی این منصب شد.^۴ وی پس از گذشت سه سال، در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری چشم از جهان فرو بست.^۵

قبر این چهار بزرگوار که به «نواب اربعه» مشهورند، در شهر بغداد واقع شده است.^۶

حساس ترین فراز دوران غیبت صغری مرگ علی بن محمد سَمُرِی بود. زیرا همزمان با مرگ او، دوران ارتباط مستقیم با امام زمان علیه السلام به انجام رسید و عصر غیبت کبری آغاز گردید.

شش روز پیش از آن که علی بن محمد سَمُرِی از دنیا برود، نامه‌ای خطاب به او از ناحیه مقدسه صادر شد که در آن آمده بود:

و لا تُوصِ إلى أحدٍ یقومُ مقامکَ بَعْدَ وفاتِکَ. فَقَدْ وَقَعَتِ الغَیْبَةُ التَّامَةُ فلا ظُهُورَ إلا بَعْدَ إِذْنِ الله عزَّ و جلَّ. وَ ذلکَ بَعْدَ طُولِ الأَمَدِ وَ قَسْوَةِ القُلُوبِ وَ امْتِلاءِ الأَرْضِ جَوْرًا.

و به احدی وصیت نکن که پس از مرگت جایگزین تو گردد. چه، غیبت کامل

۱- غیبة الطوسی / ۳۷۱ و ۳۷۲.

۲- غیبة الطوسی / ۳۶۹ و ۳۷۲.

۳- غیبة الطوسی / ۳۸۷.

۴- غیبة الطوسی / ۳۹۳.

۵- غیبة الطوسی / ۳۹۴.

۶- غیبة الطوسی / ۳۵۸ و ۳۶۶ و ۳۸۶ و ۳۹۶.

آغاز شد و دیگر ظهوری در کار نیست مگر پس از اذن خدای عزوجل. و آن پس از مدت دراز و سختی دلها و پر شدن زمین از ستم باشد.^۱

بدین سان آفتاب طلعت آن حجت الهی به طور کامل در پس پرده غیبت قرار گرفت و دوران ارتباط مستقیم با آن حضرت به انجام رسید. با وجود این، آن حضرت امام زمین و زمان است و حجت خدای. گرچه شخص ایشان از مانهان است، ولی حکمش بر ما عیان است. امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمود:

إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُ فِي حَالِ هِدَايَتِهِمْ، فَإِنَّ عِلْمَهُ وَ آدَابَهُ فِي قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ.

اگر جسم حجت خدای از دیده مردم در حال هدایتشان پنهان شود، دانش و آداب او در دلهای مؤمنان ثابت است و آنها را به کار می‌بندند.^۲

روشن است که دانش و آداب امام عصر علیه السلام همان قرآن و سنت او و نیاکان پاک اوست. و اهل ایمان تکلیف دارند تا روز قیامت به قرآن و سنت عمل کنند و لحظه‌ای از این کار باز نمانند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا. وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.

من دو چیز گران در میان شما به یادگار می‌نهم: کتاب خدای و عترتم که اهل بیت منند. اگر به این دو تمسک جوید، به گمراهی و ضلالت نیفتید. و بدانید که آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا آن که روز قیامت بر من وارد آیند.^۳

در دوران غیبت کبری به حکم اینکه ارتباط مستقیم با امام زمان علیه السلام مقدور نیست، وظیفه مردمان آن است که برای آشنایی با دستورات قرآن و اهل بیت علیهم السلام به عالمان ربّانی و فقیهان وارسته و عادل مراجعه کنند و با راهنمایی آنان تکالیف

۱- کمال الدین ۲ / ۵۱۶، غیبة الطوسی / ۳۹۵.

۲- کمال الدین ۱ / ۳۰۲.

۳- ینابیع المودة / ۳۵.

دینی خود را به کار بستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهِ، مُطِيعًا لِأَمْرِ
مَوْلَاهِ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ. وَ ذَلِكَ لِأَيْكَونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ
لِأَجْمِيْعِهِمْ.

و اما هر که از فقیهان نفس خویش را نگهدارد و دین خود را حفظ کند، و با
خواسته‌های نفس خود مخالفت نماید، و مطیع امر مولایش باشد، عوام راست
که از او تقلید کنند. و این شامل برخی از فقیهان شیعه باشد نه تمامی آنها.^۱
و فقیهان دین نیز وظیفه دارند مردم را با حقایق دینی آشنا سازند و از رسیدگی
به امور آنان کوتاهی نورزند و زمینه‌های ظهور مولایشان حضرت مهدی علیه السلام را
فراهم آورند. باشد که با آمدن آن حضرت پایه‌های دین مستحکم شود و صحن
گیتی لبریز از عدل و داد گردد.

نعمت بودنِ امام عصر علیه السلام^۱

دکتر سید محمد بنی‌هاشمی

امام علیه السلام نعمت مورد سؤال خداوند

از آنجا که شکر نعمتهای الهی به حکم عقل و تأیید نقل واجب است، هر انسان عاقلی خود را موظف به ادای شکر در مقابل ولی نعمت اصلی خویش یعنی خدای متعال می‌داند. برای این که انسان بتواند در وادی شکر پروردگار قدم گذارد، در درجه اول باید نعمت‌شناس باشد، یعنی بداند خداوند چه نعمتهایی را بر بندگانش ارزانی داشته است و از «نعمت» بودن آنها غافل نباشد. البته نعمتهای الهی، سراسر وجود مخلوقات را فرا گرفته است. ولی خدای متعال، برخی از نعمتهای خویش را نسبت به برخی دیگر، برتر داشته است و کوتاهی کردن از شکر آنها را به هیچ عنوان جایز نشمرده و تصریح فرموده که از انسانها درباره آن سؤال می‌فرماید.

لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ^۲

در آن روز (قیامت) از نعمت مورد سؤال قرار می‌گیرید.

۱- از کتاب «آفتاب در غربت» انتشارات میقات - تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۲- سوره تکوین / آیه ۸.

نعمتی که روز قیامت مورد پرسش پروردگار قرار می‌گیرد، به تصریح مفسران معصوم قرآن، نعمت وجود اهل بیت علیهم‌السلام است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان این نعمت می‌فرمایند:

نَحْنُ النَّعِيمُ^۱

ما نعمت هستیم.

و نیز امام صادق علیه‌السلام تصریح فرموده‌اند که:

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ... وَ هِيَ النُّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ

ما اهل بیت علیهم‌السلام آن نعمتی هستیم که خدا به سبب ما بندگان را نعمت داده است... و این نعمتی است که منقطع نمی‌شود.

و سپس فرمودند:

... وَ اللَّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ وَ عِثْرَتُهُ^۲

... و خداوند از حق این نعمتی که به ایشان ارزانی داشته - یعنی پیامبر و عترت ایشان علیهم‌السلام] از آنها سؤال می‌کند.

آیا ما به این حقیقت که نعمت امام علیه‌السلام مورد سؤال قرار می‌گیرد، توجه داریم؟ آیا برای این که خدای عزوجل ما را با امام زمان خود علیه‌السلام آشنا ساخته است، تاکنون سجده شکر به جا آورده‌ایم؟ آیا اصلاً ایشان را به عنوان نعمت می‌شناسیم؟ اگر خدای ناکرده پاسخ ما به این پرسش‌ها منفی باشد، بیم آن می‌رود که مرتکب کفران نعمت شده باشیم. و مصداق این آیه گردیم:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا^۳

آیا نمی‌بینی کسانی که نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند:

۱- بحار الانوار / ج ۲۴ / ص ۵۲ / ح ۵.

۲- تفسیر نورالثقلین / ج ۵ ص ۶۶۳ / ح ۱۵.

۳- سوره ابراهیم / آیه ۲۸.

نَحْنُ النُّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَبِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

آن نعمتی که خدا بر بندگانش ارزانی داشته ما هستیم. و هرکس روز قیامت سعادت‌مند شود، منحصرأً به وسیله ما سعادت‌مند می‌شود.

انسان با کفران این نعمت عظمی - یعنی اهل بیت علیهم السلام - استحقاق عقوبت پیدا می‌کند و در قیامت باید پاسخگوی پروردگار خویش باشد. نتیجه این که امام علیه السلام نعمتی است که سعادت دنیا و آخرت همه انسانها در گرو شکر نعمت ایشان است. بنابراین باید در درجه اول ایشان را به عنوان بزرگترین نعمت خدا شناخته و سپس به مراحل مختلف شکر این نعمت اهتمام ورزیم و همواره به یاد داشته باشیم که وجود امام علیه السلام در حال غیبت یا ظهور، نعمتی است که مورد پرسش واقع می‌شود. اینک به تبیین نعمت وجودی امام علیه السلام از «جهت تکوینی» و «جهت تشریحی» می‌پردازیم:

الف - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی

امام غائب، نعمت باطنی

«اصل وجود امام علیه السلام نعمتی است که منقطع نمی‌شود. پروردگار مهربان، «همواره» این نعمت را بدون هیچگونه استحقاقی به آفریدگانش عطا فرموده و می‌فرماید. البته این نعمت، گاهی به صورت آشکار و گاه پنهان نصیب بندگان می‌شود، ولی آشکار یا پنهان بودن آن، در نعمت بودنش اثری ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب توجه داده است:

أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً^۲

نعمت آشکار، امام آشکار است. و نعمت باطنی، امام غائب است. از آنجا که امام ظاهر در بین مردم شناخته شده است، مردم از طرق مختلف می‌توانند به ایشان رجوع کرده و از وجودشان بهره‌مند شوند. ولی چون مردم، شخص امام غائب و نشانی حضرتش را نمی‌شناسند، بنابراین از جنبه‌های

۱- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب ان النعمة التي ذكرها الله عزوجل في كتابه الائمه علیهم السلام / ح ۱۲.

۲- سوره لقمان / آیه ۲۰.

بسیاری، از این نعمت الهی محروم مانده‌اند. البته غیبت امام و زندگی ایشان در خفا، از بعضی جهات، سلب نعمت از مردم است، اما نفس وجود امام علیه السلام از بسیاری جهات، نعمت است و این جهات، موکول به شناخته شدن ایشان نیست. خداوند متعال بر همه خلائق منت گذاشته و در هر زمانی امامی قرار داده که آثار وجودی این امام - چه ظاهر باشد و چه نعمت ظهور او از مردم سلب شده باشد - مورد استفاده همگان قرار می‌گیرد، و همه مخلوقات - اعم از مؤمن و کافر و مستضعف و ... - از آن بهره‌مند می‌گردند. از این رو مناسب است که به بررسی برخی جنبه‌های مشترک نعمت وجود امام ظاهر و غایب پردازیم، تا به نعمت بودن امام خویش، پی برده و قلباً پذیرای ایشان گردیم، باشد که سرچشمه‌های شکر، از قلب بر زبان و جوارح ما نیز جاری گردد.

فایده تکوینی بودن امام علیه السلام بر روی زمین

خداوند متعال، نظام دنیا را به گونه‌ای قرار داده است که بدون وجود امام علیه السلام امکان زندگی روی زمین وجود ندارد، چرا که زمین به برکت امام علیه السلام قرار و آرامش پیدا کرده است. شواهد نقلی این مطلب بسیار است. به عنوان نمونه در اصول کافی - که از مهمترین و معتبرترین کتب روایی شیعه است - بابی تحت عنوان «ان الائمة هم اركان الارض» وجود دارد.

«ارکان» جمع «رکن» است و به چیزهایی گفته می‌شود که باعث قوام و استواری باشند. ائمه علیهم السلام ارکان زمین هستند، یعنی زمین به وجود ایشان استوار و قائم است. در این باب، سه روایت نقل شده که همگی صراحت در رکن بودن ائمه علیهم السلام دارد. در روایت اول و سوم از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام آمده است که:

... جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا...^۱

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلیش را به اضطراب و تزلزل در نیاورد.

و در روایت دوم امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ

۱ - اصول کافی / کتاب الحجّة / باب ان الائمة هم اركان الارض / ح ۱.

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده است، تا این که آنها را به تزلزل و اضطراب نیندازد.

«ماد - یمید» به معنای نوسان و لرزش در آوردن است و به حرکاتی اطلاق می شود که هنگام زلزله ایجاد می گردد. در زمان زلزله، زمین قابل سکونت نیست، یعنی اهلس نمی توانند روی آن آرامش پیدا کنند، و دیگر، زمین نمی تواند مسکن (محل سکونت) باشد.

پس اگر امام نباشد، زمین قرار و آرامش نخواهد داشت. و خداوند به وسیله اهل بیت علیهم السلام زمین را مستقر ساخته، تا در آن آرامش برقرار شود. ارزش این نعمت - که همان امکان سکونت است - در شرایط زلزله آشکار می گردد. وقتی که لحظاتی در منطقه ای زلزله می آید، زندگی همه ساکنان آن مختل می شود. این که هم اکنون زمین مثل گهواره زیر پای ما قرار گرفته است، به برکت وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه می باشد، و گرنه زمین مسکونی نمی شد. به عبارتی، باقی ماندن در دنیا، متوقف بر وجود امام علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام وضعیّت دنیا را بدون وجود حجّت چنین ترسیم می نمایند:

لَوْ بَقِيَتِ الْاَرْضُ بِغَيْرِ اِمَامٍ لَسَاخَتْ^۱

اگر زمین بدون امام بماند فرو می ریزد.

«ساخت» یعنی «غاص» که از «غوص» می آید. وقتی چیزی در آب فرو می رود، به آن «غوص» گفته می شود (غواص، از همین خانواده است). اگر زمین فرو برود نمی تواند موجودات را روی خودش نگه دارد، یعنی از ارتفاع و بهره برداری به عنوان زمین و محل سکونت خارج می گردد. پس این یک واقعیت است که بقاء زمین به وجود امام علیه السلام است. البته باید بدانیم که نه تنها زمین، بلکه آسمان هم به برکت امام علیه السلام نگه داشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی که یکایک امامان را به جابر معرفی فرمودند، تصریح کرده اند که:

بِهِمْ يُمَسِكُ اللهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا وَبِهِمْ يَحْفَظُ اللهُ الْأَرْضَ أَنْ

تَمِيدَ بِأَهْلِهَا^۱

خدا به وسیله ایشان، آسمان را از این که بدون اجازه او بر زمین افتد، نگاه می‌دارد، و به وسیله ایشان، زمین را حفظ می‌کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد.

افتادن آسمان بر زمین، نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است، خدای عزوجل به برکت وجود اهل بیت علیهم‌السلام آسمان را مانند سقفی بر سر ما نگاه داشته و فاصله مناسبی میان آن با زمین قرار داده است. و اینکه نظام دنیا با حساب دقیق خود اداره می‌گردد، به برکت «نعمت وجود امام» است.

علاوه بر این که نظام آسمان و زمین به برکت امام باقی است. بقیه اموری که برای «حیات» انسان ضرورت دارد نیز متوقف بر وجود امام علیه‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

... بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ...^۲

به سبب ما است که درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند، و به سبب ما باران از آسمان می‌بارد، و به سبب ما گیاهان و سبزیجات زمین می‌رویند.

همه نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار گرفته به برکت امام علیه‌السلام است. اگر میوه‌ها و درختان و رودها و نباتات و... را حذف کنیم، حیاتی باقی نخواهد ماند. این حدیث نعمت‌هایی را بیان می‌کند که سبب زنده ماندن موجودات می‌شود. چرا که اگر بارانی از آسمان نبارد و آب نباشد و گیاهی نروید، هیچ حیوان و انسانی زنده نمی‌ماند.

بنابراین بهره بردن از هر یک از نعمت‌های الهی، موکول به نعمت وجود امام علیه‌السلام است. و به واسطه وجود مقدس ایشان، همه موجودات زنده - اعم از گیاهان و حیوانات و انسانها - می‌توانند زنده و باقی بمانند.

۱- بحار الانوار / ج ۲۷ / ص ۱۲۰.

۲- اصول کافی / کتاب الحجة / باب النوادر / ج ۵.

این نوع انتفاع موجودات از امام علیه السلام فرع بر شناخته شدن ایشان نیست. افراد، چه امام را بشناسند و چه نشناسند، چه تسلیم ایشان بشوند و یا هیچ اعتقادی به ایشان نداشته باشند، در هر حال به «برکت وجود امام» روی زمین سکونت داشته و از نعمت‌های مختلف آن بهره‌مند می‌گردند.

البته باید توجه داشته باشیم که این وساطت ائمه علیهم السلام خواست تکوینی خداست. و خواست غیر او هیچ مداخلیتی در این نحوه ادازه جهان ندارد. اگر خدا می‌خواست، می‌توانست طریقی دیگر در آفرینش مقرر فرماید. ولی از ابتدای آفرینش، اراده خدا به این تعلق گرفته که در همه نعمتهای الهی، اهل بیت علیهم السلام وساطت داشته باشند.

بدین ترتیب هر انسان عاقلی بر خود واجب می‌داند که شکر این واسطه‌های نعمت را به جای آورد و کوتاهی در این امر را جایز نمی‌شمارد. ناگفته نماند که وساطت ائمه علیهم السلام در رسیدن نعمتهای خدای سبحان به انسان، به صورتی نیست که مشهود و محسوس همگان باشد، بلکه اصولاً یک امر غیبی و خارج از حیطه حواس آدمی است. بنابراین تنها راه اثبات آن، دلایل نقلی (آیات و روایات) است، مگر آن که استثناءً برای بعضی به طور غیر عادی مشهود شود که نتیجه لطف و عنایت خاص الهی به ایشان است.

زمین و همه محصولات آن ملک امام علیه السلام است

رکن بودن امام علیه السلام نسبت به زمین را دانستیم. و روشن شد که نفس وجود امام علیه السلام دارای مجموعه‌ای از فواید تکوینی است، چه این حقیقت برای کسانی روشن و مورد قبول باشد و چه آن را قبول نداشته باشند و یا این که اصلاً چنین چیزی را ندانند. این علم یا جهل و عقیده داشتن یا نداشتن هیچ اثری در واقعیت امر ندارد. برای این که سر این مطلب را بدانیم، باید به این حقیقت توجه کنیم که اصولاً خدای متعال زمین را برای ایشان خلق نموده است و آنها مالک واقعی زمین و ثمرات آن هستند. در کتاب اصول کافی بابی تحت عنوان «ان الارض کلها للامام علیه السلام» آمده است. و روایات این باب بیان می‌کنند که خداوند زمین را ملک امامان علیهم السلام قرار داده و آنها را در نحوه استفاده از زمین آزاد گذاشته است. در این

قسمت به ذکر چند نمونه از روایات این باب اکتفا می‌نمائیم: ^۱

عن ابی جعفر - علیه السلام - قال: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ - علیه السلام - «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». ^۲ أَنَا وَاهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ، وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا ^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم: «زمین از آن خداست که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌بخشد و عاقبت از آن متقین است.» (امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته‌اند: من و اهل بیتم کسانی هستیم که خدا زمین را به صورت ارث به آنها واگذار نموده است، و ما پرهیزکاران هستیم، و همه زمین از آن ماست.

خدای متعال، زمین را با تمام آنچه در آن هست یا از آن به دست می‌آید، به امام علیه السلام بخشیده است. پس باید به راستی قبول داشته باشیم که همه نعمتهای زمین، ملک امام است. و ایشان می‌توانند برای استفاده دیگران شروطی قرار دهند، و تصرف در ملک ایشان بدون رضایت مالک، مسلماً حرام خواهد بود. از طرف دیگر، ائمه علیهم السلام مُجاز هستند که از ملک خود به هر کس که می‌خواهند ببخشند.

در حدیث چنین آمده که فردی به نام «مِشَمَع» مالی را در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام آورد. و امام علیه السلام آن را نپذیرفته و برگرداندند. راوی حدیث می‌گوید: از «مِشَمَع» پرسیدم چرا حضرت مالی را که برای ایشان بردی، به خودت برگرداندند؟ جواب داد: من وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، عرض کردم: «آقا این پولهایی که خدمت شما آورده‌ام مربوط به امور غواصی بحرین است که به من واگذار شده است. و در غواصی خود، چهارصد هزار درهم پیدا کرده‌ام. خمس آن، هشتاد هزار درهم می‌شود که آن را خدمتتان آورده‌ام. و نخواستم در این حق شما که خداوند تبارک و تعالی در اموال ما قرار داده است تصرف کنم. حضرت جواب فرمودند:

۱- این باب شامل ۸ روایت است.

۲- سوره اعراف / آیه ۱۲۸.

۳- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب انّ الارض کلّها للامام / ح ۱.

أَوْ مَالَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسَ!؟

آیا حق ما از زمین و محصولات آن فقط در حد یک پنجم است؟
یا ابا سیار ان الارض كلها لنا. فما اخرج الله منها من شيء فهو لنا.
ای ابا سیار! همه زمین از آن ماست. پس هرچه خدا از آن بیرون می آورد نیز
از آن ماست.

مِشَمَع (که تازه متوجه این واقعیت شده و شیعه متعبدی نیز بوده است) عرض
کرد: پس من همه مال را خدمت شما بیاورم؟ امام علیه السلام فرمودند:

قَدْ طَيَّبْنَا لَكَ وَأَخْلَلْنَاكَ مِنْهُ، فَضُمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ

ما آن را برای تو پاک و حلال قرار دادیم پس مال خود را بردار و ببر.

در ادامه، حضرت توضیح فرمودند که:

كُلُّ مَا فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهَم فِيهِ مُحَلَّلُونَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا... وَ أَمَا
مَا كَانَ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ، فَإِنَّ كَسْبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ، حَتَّى يَقُومَ
قَائِمُنَا فَيَأْخُذُ الْأَرْضَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ يُخْرِجُهُمْ صَفْرَةً^۱

هرچه از زمین در اختیار شیعیان ماست، برایشان حلال است تا روزی که
امام عصر علیه السلام قیام کند... ولی زمینهایی که در دست غیر شیعه است، استفاده‌ای
که از آن می کنند حرام است، تا زمانی که قائم ما قیام کند. پس ایشان زمین را
از دستشان می گیرد و آنها را با خواری بیرون می کند.

به صورت ظاهر، همه انسانها اعم از شیعه و غیر شیعه، به طور مساوی
می توانند از ملک امام علیه السلام استفاده کنند، ولی تصرف در ملک ایشان بدون
رضایتشان حرام است. البته رضایت ایشان عین رضایت پروردگار است. یعنی در
حقیقت رضای خدا در این است که فقط اهل ولایت، حق استفاده مشروع از زمین
و محصولات آن را دارند و خواست اهل بیت علیهم السلام حکایت از خواست خدای
متعال می کند.

و مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^۲

۱- اصول کافی / کتاب الحجّه / باب ان الارض كلها للامام علیه السلام / ح ۳.

۲- سوره دهر / آیه ۳۰.

چیزی نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد.

از امام هادی علیه السلام ذیل این آیه شریفه نقل شده:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِدًا لِإِرَادَتِهِ. فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاؤُوا. وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۱

خداوند دل‌های «ائمه علیهم السلام» را محل ورود اراده خود ساخته است که اگر خدا چیزی را بخواهد آنها هم همان را می‌خواهند. و این گفته خداوند است که: «و شما بجز آنچه خدا می‌خواهد، نمی‌خواهید».

پس هر چه امام علیه السلام می‌خواهد، در حقیقت همان چیزی است که خدا خواسته است. ائمه علیهم السلام هوی و هوس ندارند که مطابق آن اعلام رضایت یا عدم رضایت کنند. بلکه رضایت ایشان همان رضایت خداست. و اگر امام علیه السلام از امری خشنود باشد، خداوند هم از آن خشنود است. و اگر ناخشنود باشد، خداوند هم از آن ناخشنود است. در حقیقت رضا و سَخَط پروردگار را از طریق رضا و سَخَط اهل بیت علیهم السلام باید فهمید.^۲

همه دنیا برای امام علیه السلام خلق شده است

خداوند متعال، نه تنها زمین، بلکه همه دنیا را برای امام علیه السلام آفریده است. امام علیه السلام فرمود:

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَرَسُولِهِ وَلَنَا. فَمَنْ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلْيَبِرَّ إِخْوَانَهُ. فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ، فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ وَنَحْنُ بَرَاءٌ مِنْهُ^۳

دنیا و هر آنچه در آن است، متعلق به خدا و رسولش و ما اهل بیت است. پس هر که چیزی از مال دنیا به دست آورد، باید تقوای خدا پیشه سازد و حق خدای تبارک و تعالی را ادا سازد و با برادرانش نیکی کند، و اگر چنین نکند،

۱- بحار الانوار / ج ۲۴ / ص ۳۰۵ / ح ۴.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا (فضائل الخمسة / ج ۳ ص ۱۸۹ / به نقل از منابع اهل سنت). به درستی که خداوند، با غضب فاطمه علیها السلام غضبناک شده و با رضایت او راضی می‌گردد.

۳- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب ان الارض كلها للامام علیه السلام / ح ۲.

خدا و رسولش و ما از او بیزار خواهیم بود.

بنابراین حوزه مالکیت امام علیه السلام به زمین محدود نمی‌گردد، بلکه خارج از زمین هم هر چه در دنیا وجود دارد، متعلق به ایشان است. برای نمونه خورشید - به عنوان منبع انرژی - متعلق به امام علیه السلام است. و هر که از این انرژی استفاده می‌نماید، حداقل باید صاحب آن را بشناسد و خود را مدیون او بداند. در شب اگر به برکت نور مهتاب، راه خود را می‌یابیم و از دیگر خواص ماه بهره‌مند می‌شویم، باید به صاحب آن توجه کنیم، و رضایت او را مدنظر داشته باشیم.

در روایت ذکر شده، معصوم علیه السلام شرط رضایت خود در استفاده از نعمت‌های دنیا را، رعایت حقوق خدا و مؤمنان و دوری از گناه (تقوی) شمرده‌اند. و در حقیقت فرموده‌اند که با این سه شرط می‌توانید در ملک ما تصرف کنید. و در غیر اینصورت ما از شما بیزار خواهیم بود.

امام علیه السلام مالک آخرت هم هستند

سلطنت امام علیه السلام محدود به دنیا نیست. بلکه خدای تبارک و تعالی آخرت را هم برای ایشان خلق نموده است. همان طور که صاحب اختیار همه دنیا می‌باشند، اختیار کامل در عطای اخروی نیز به ایشان داده شده است. در حقیقت، ثواب و عقاب اخروی، مطابق خواست امام علیه السلام بین مؤمنان و کافران تقسیم می‌شود. ایشان از طرف خدا مجاز است که از هر که بخواهد در نجات از عذاب دستگیری کند یا اینکه فردی را به حال خودش رها سازد و یا ارتقاء درجه و مقام به او بدهد.

به هر حال، تقسیم فضل و رحمت الهی به دست ایشان سپرده شده است. ولی البته کاری که ظلم و مخالف عدل باشد، از ایشان هرگز سر نمی‌زند.

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم «آیا امام نباید زکات بدهد؟» فرمود:

أَحَلَّتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَ
يُدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ^۱

سخن مُحال گفتمی. آیا نمی‌دانی دنیا و آخرت از آن امام است، هر جا بخواهد

آنها را قرار می‌دهد و به هر کس بخواهد واگذار می‌کند، از طرف خدا چنین حقی به ایشان داده شده است؟!

خدای متعال، دنیا و آخرت را به اهل بیت علیهم‌السلام بخشیده است. و ایشان به هر کس که بخواهند، به هر اندازه که صلاح بدانند، می‌توانند عطا کنند. و خداوند، اعمال هر اراده‌ای را از ایشان در امور دنیا و آخرت، مجاز شمرده است. و آنها از طرف خدا مجاز هستند که بهشت و جهنم را بین افراد تقسیم کنند.

البته چون این بزرگواران، بندگان مخصوص و تربیت شدگان خاص الهی هستند، خواست ایشان عین خواست خدا بوده و از روی هوی و هوس شخصی نیست. بنابراین معیارهایی که برای تقسیم ثواب و عقاب الهی دارند، یا اینکه در چه موردی با عدل و در چه موردی با فضل رفتار کنند، دقیقاً مبین معیارهای الهی در این موارد است. به تعبیر دقیق‌تر، اصولاً اراده ثواب یا عقاب خدا و عدل یا فضل او، در هر موردی، از خواست و عمل اهل بیت علیهم‌السلام معلوم و مشخص می‌گردد، چون اراده ایشان جدا از اراده خدا نیست. با این ترتیب، تقسیم کردن بهشت و جهنم به وسیله امام علیه‌السلام همان تقسیم خداست، نه چیزی غیر از آن. به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند:

... أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى حَدِّ قَسْمِي^۱

... من از طرف خدا قسمت کننده بین بهشت و دوزخ هستم، به طوری که هیچ کس داخل آنها نمی‌شود، مگر به صورتی که من قسمت کرده‌ام.

پس امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام، «قسیم الجنة و النار» از طرف خدای عزوجل هستند. این مطلب را اهل سنت هم درباره حضرت مولی الموحدين علیه‌السلام نقل کرده‌اند.^۲ این شأن بر مبنای حقایق نورانی شیعه، اختصاص به

۱- اصول کافی / کتاب الحجة / باب ان الائمة هم ارکان الارض / ح ۳.

۲- در کتاب شریف «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» مرحوم فیروز آبادی بابی را به همین عنوان اختصاص داده‌اند که در آن احادیثی از کتب معتبر اهل سنت نقل کرده‌اند. دو حدیث آن عبارتند از:

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: يا علي انت قسيم الجنة و النار يوم القيامة «ای علی تو قسمت کننده بهشت و جهنم در روز قیامت هستی».

امیر مؤمنان علیه السلام ندارد، بلکه سایر ائمه علیهم السلام هم دارای این اختیار هستند. در اینجا قسمت کننده، خود امام علیه السلام است. و چیزی را که ملک خودشان است، با اجازه‌ای که خدا به ایشان داده قسمت می‌کنند و چون با اذن و خواست خدا این کار را انجام می‌دهند، در حقیقت «قسیم الله» یعنی قسمت کننده از طرف خدا هستند، یعنی قسمت کردن آنها، در واقع قسمت کردن خداست. و کار ایشان حقیقتاً کار خداست.

وساطت امام علیه السلام در انعام خدا به خلق

از مجموع آنچه در این فصل بیان شد، این نتیجه بسیار مهم به دست می‌آید که همه نعمت‌های دنیوی و اخروی به برکت امام علیه السلام و از صدقه سر ایشان به دیگر مخلوقات خدا می‌رسد. همه این نعمت‌ها در اصل، متعلق به امام علیه السلام است، و به لطف و عنایت ایشان دیگران حق استفاده از آنها را پیدا می‌کنند. لذا می‌توانیم تعبیر «واسطه» و «وساطت» را در حق امام علیه السلام به کار بریم و بگوئیم «ایشان واسطه همه نعمت‌های الهی بر ما هستند و یا اینکه همه نعمت‌های خدا به وساطت ایشان به ما می‌رسد». و چون اهل بیت علیهم السلام ایادی (واسطه‌های) پروردگار در انعام او به خلق هستند، مناسب است معرفت خود را نسبت به وساطت ایشان در نعمت‌های الهی عمیق‌تر کنیم.

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

يا داودُ لَوْ لَا اسْمِي وَ رُوحِي مَا اطَّرَدَتِ الانْهَارُ وَ لَا اُتِنَعَتِ الشُّمَارُ وَ لَا
اُخْضِرَّتِ الاشْجَارُ^۱

ای داود! اگر نام و روح من نبود، رودها به هم پیوسته (جاری) نبودند و میوه‌ها به ثمر نمی‌نشستند و درختان سبز نمی‌شدند.

آنچه امام صادق علیه السلام بر شمرده‌اند، نعمت‌هایی هستند که حیات دنیوی ما را رقم

۱- ۲- قال له (علی علیه السلام): انت قسیم الجنة و النار فی يوم القيامة تقول للنار: هذا لی و هذا لک «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو در روز قیامت، قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، به آتش می‌گویی: این از آن من و آن یکی از آن توست (فضائل الخمسه / ج ۳ ص ۱۳۲ به نقل از الصواعق المحرقة لابن حجر ص ۷۵)».

۱- بحار الانوار / ج ۴۷ / ص ۱۰۰ / ح ۱۲۰.

می‌زنند و اگر اینها را حذف کنیم موجودات نمی‌توانند زنده بمانند. علاوه بر نعمت حیات که برای موجودات زنده نعمت جانشین ناپذیری است، اصولاً نظم موجود در آسمان و زمین، و از این بالاتر نعمت‌های روحی و معنوی که از نعمت‌های مادی مهم‌تر است همه به وساطت امام علیه السلام به عالم می‌رسد. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه علیهم السلام چنین می‌خوانیم:

بِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنْفُسُ الْهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ، بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ^۱

خدا فقط به سبب شما باران نازل می‌کند،^۲ به سبب شماست که خدا آسمان را نگاه می‌دارد که روی زمین نیفتد (نظم موجود بین آنها حفظ شود)، به واسطه شماست که خدا ناراحتی‌ها را رفع می‌کند و گرفتاری‌ها را تنها به وسیله شما از بین می‌برد. خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده و گرفتاری‌هایی را که در آن فرو رفته‌ایم، برطرف نموده است و (خدا فقط به واسطه شما) ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش (عذاب خویش) نجات داده است.

وساطت اهل بیت علیهم السلام در نعمت‌هایی مانند نزول باران و قرار گرفتن آسمان بر فراز زمین و... جنبه مادی دارد. ولی باید بدانیم که اهل بیت علیهم السلام در نعمت‌های معنوی و روحی نیز واسطه هستند. چرا که خدای عزوجل به سبب ایشان آرامش برقرار می‌کند. ثبات و تعادل روحی انسان، و نداشتن ناراحتی و گرفتاری، تنها و تنها به برکت ائمه علیهم السلام است. و هرگاه در ورطه گرفتاری‌ها فرو رویم، منحصرأً به سبب ایشان گشایش ایجاد می‌گردد و در نهایت، فقط با دستگیری معنوی ایشان، انسان می‌تواند به سعادت اخروی دست یافته و از آتش جهنم نجات یابد.

حسین بن روح نوبختی، نایب سوّم امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری، از

۱- بحار الانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۳۱.

۲- تقدیم «بکم» بر افعالی مانند يُنْزَلُ، يُمَسِّكُ، يُنْفُسُ، أَخْرَجْنَا و...، انحصار را می‌رساند، یعنی به سبب شما - و

فقط به سبب شما، نه غیر شما - خداوند متعال چنین می‌کند.

قول امام زمان علیه السلام در ضمن زیارتی که برای ماه رجب تعلیم فرمودند، نقل کرده است که:

فَبِكُمْ يُجْبَرُ الْمَهِيضُ وَيُشْفَى الْمَرِيضُ وَعِنْدَكُمْ مَا تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَفِيضُ^۱

شکستگی‌ها فقط به واسطه شما التیام پیدا می‌کند، و بیماران صرفاً به وسیله شما بهبودی می‌یابند، و کم و زیاد شدن آنچه از رحم مادران خارج می‌شود، نزد شماست.

«جَبْر» به معنای جوش خوردن و ترمیم یافتن است و در مقابل، «كَسْر» به معنای شکستگی است. به ترمیم و جوش خوردن استخوان شکسته شده، «جبر کسر» می‌گویند. و معمولاً در شکستگی‌ها تعبیر «يُجْبَر» به کار می‌برند. بنابراین هر نوع شکستگی که در جسم و یا روح و قلب کسی به وجود آید، به واسطه امام علیه السلام جبران می‌شود. التیام همه زخمها به دست ایشان است و اگر مریضی شفا پیدا می‌کند، به برکت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. همچنین در روایت تصریح فرموده‌اند که اگر ارحام زیاد و کم می‌زایند، یعنی اگر کسی کم می‌زاید و دیگری فرزند بیشتری به دنیا می‌آورد و نیز کامل یا ناقص به دنیا آوردن جنین، همه اینها به وساطت ائمه علیهم السلام است. بنابراین نعمت اعطای فرزند یا فرزندان سالم از برکت وجود امام علیه السلام است. نتیجه اینکه بهره بردن از همه نعمت‌ها و دفع نعمت‌ها به واسطه امام علیه السلام صورت می‌پذیرد. و خداوند متعال، نعمت‌های دنیوی و اخروی را تنها از طریق ایشان به مخلوقات ارزانی می‌دارد.

توضیحی در معنای وساطت فیض

اگر بخواهیم توضیحی درباره نحوه وساطت فیض ائمه علیهم السلام بدهیم، باید به این حقیقت توجه داشته باشیم که این مطلب فراتر از قلمرو و کشف عقلانی است و در واقع عقل، نفیاً و اثباتاً در این موضوع حکمی ندارد. بنابراین اگر چیزی بتوان گفت، صرفاً بر مبنای ادله نقلی - اعم از قرآن و احادیث - است. لذا اصل وساطت

ائمه عليهم السلام در نعمت‌های الهی را به وسیله دلایل نقلی اثبات می‌شود و درباره چگونگی آن هم باید ببینیم آیا در قرآن و روایات توضیحی آمده است یا خیر. اگر و مطلب روشنی در این زمینه یافت شود می‌توان در این باره سخن گفت. وگرنه بهتر است سکوت کرده و علم آن را به اهلش - که ائمه عليهم السلام هستند - واگذار کنیم. وقتی با این توجه به دلایل نقلی رجوع کنیم، به بیانات مختلفی از ائمه در نحوه وساطت فیض ایشان برمی‌خوریم که «ارائه یک معنای مشخص» را به صورت قطعی و نهایی در این مسأله برای ما مشکل می‌سازد. اینک به تبیین یکی از این فرمایشات و توضیح ادله آن اکتفا می‌کنیم.^۱

حدیثی از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده است که وساطت مَلَكُ الْمَوْتِ و ایادی ایشان را در قبض روح زندگان مطرح فرموده‌اند. مقدمه حدیث چنین است: فردی بی‌دین خدمت حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام می‌آید و به ایشان عرض می‌کند: اگر در قرآن تناقض نبود، من دین شما را می‌پذیرفتم! حضرت فرمودند: تناقض قرآن در چیست؟ او آیاتی از قرآن را که به نظرش متناقض آمده بیان می‌کند، و می‌گوید:

در قرآن، یک جا آمده است:

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ^۲

یعنی: بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، شما را قبض روح می‌کند.

و در جای دیگر چنین است:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا^۳

خداوند جانها را هنگام مرگشان قبض می‌کند.

و در جای دیگر:

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ

۱- ما در اینجا قصد طرح و بررسی همه احادیث مربوط به این بحث را نداریم. سطح این کار بالاتر از حد این کتاب است.

۲- سوره سجده / آیه ۱۱.

۳- سوره زمر / آیه ۴۲.

کسانی که فرشتگان، آنها را حال پاکی، قبض روح می‌کنند.^۱
و شبیه این آیات که خداوند متعال، در جایی گرفتن جانها را به خودش نسبت داده و در جاهای دیگر کار فرشتگان دانسته است، اینها با یکدیگر تعارض و تناقض دارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند:

«خداوند قبض روح را بدون واسطه انجام نمی‌دهد، بلکه این کار را توسط فرستادگان و فرشتگان انجام می‌دهد».

حضرت، سپس به یک قاعده کلی اشاره فرموده‌اند که:

فِعْلٌ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ فِعْلُهُ لِأَنَّهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

کار فرستادگان و فرشتگان خدا در حقیقت، کار خود اوست، چون آنها به فرمان او کار می‌کنند.

این یک قاعده کلی است و ضابطه آن هم مشخص است. اگر کسی به فرمان دیگری، دقیقاً همان چیزی را که او خواسته انجام دهد، کارش به او منسوب است و می‌توان فرمان دهنده را «فاعل حقیقی» آن کار دانست. مثلاً اگر کسی به دستور دیگری مرتکب قتل نفس شود، و دقیقاً مطابق آنچه او دستور داده، این کار را انجام دهد، می‌توان حقیقتاً «آمر به قتل» را قاتل دانست. در اینجا خدای متعال نه تنها به فرشتگان امر می‌کند بلکه قدرت انجام آن امر را هم به آنها می‌دهد، و آنها این قدرت را صرفاً از خدای تعالی می‌گیرند.

سپس فرمودند:

«خدا از فرشتگان و از انسانها، فرستادگان و سفیرانی -بین خود و آفریدگانش- برگزیده است. و اینها همان کسانی هستند که خدا در وصفشان فرموده است: «خداوند از میان فرشتگان و انسانها فرستادگانی را برمی‌گزیند»^۲ پس هر کس که اهل طاعت باشد، فرشتگان رحمت جان او را می‌گیرند. و کسی که اهل گناه باشد، فرشتگان عذاب،

۱- سوره نحل / آیه ۳۲.

۲- سوره حج / آیه ۷۵.

جانش را می‌گیرند. فرشته مرگ، یارانی از فرشتگان رحمت و عذاب دارد که آنها دقیقاً به فرمان او عمل می‌کنند. و (به همین دلیل) کار آنها کار خود اوست و هر کاری انجام دهند به او نسبت داده می‌شود. پس کار آنها (اعوان ملک الموت) کار خود ملک الموت است (فِعْلُهُمْ فِعْلُ مَلِكِ الْمَوْتِ). از طرفی کار ملک الموت هم کار خداست (فِعْلُ مَلِكِ الْمَوْتِ فِعْلُ اللَّهِ). و این هر دو یک علت دارد. و آن اینکه یاران ملک الموت به فرمان او عمل می‌کنند و او هم به فرمان خدا عمل می‌کند، پس کار آنها کار خدا خواهد بود.

سپس به طور کلی می‌فرمایند:

لِأَنَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ عَلَىٰ يَدٍ مِّنْ يَشَاءَ، وَيُعْطِي وَيَمْنَعُ وَيُثِيبُ وَيُعَاقِبُ عَلَىٰ يَدٍ مِّنْ يَشَاءَ، وَإِنَّ فِعْلَ أَمْنَائِهِ فِعْلُهُ كَمَا قَالَ: وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^۱

چون خدا جانها را به واسطه هر کس بخواهد می‌گیرد، و به وسیله هر کس که بخواهد، می‌بخشد و باز می‌دارد و ثواب می‌دهد و عقاب می‌کند. و به این علت، کار امین‌های خدا کار خداست، همانطور که (خطاب به امناء خود) فرمود: «و شما نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد».

بدین ترتیب، در مسأله قبض روح، خدای متعال، عملی را که دقیقاً و مطابق امر او انجام پذیرد، فعل خود شمرده است. مثل اینکه کسی را برای انجام کاری بفرستیم و او دقیقاً مطابق نقشه و دستور ما عمل کند، ما هم عمل او را به خود نسبت می‌دهیم. در این مورد، با این که مستقیماً خود آن را انجام نداده‌ایم، دیگران هم آن را کار ما می‌شمارند. و اگر شایسته مدح یا مذمتی باشد، به ما هم مربوط می‌شود. عمل ملک‌الموت و ملائکه دیگر نیز همین‌گونه است. ملائکه فاعل مختار هستند، یعنی از روی اختیار و آزادانه عمل می‌کنند. ولی چون دقیقاً مطابق امر خدا عمل می‌کنند، کار آنها در حقیقت کار خداست، و آنها به منزله دست خدا عمل می‌کنند. به همین ترتیب، بخشش و پاداش یا کیفر دادن نیز می‌تواند به وسیله غیر خدا صورت پذیرد، ولی در عین حال حقیقتاً به خدا منسوب گردد. البته این

غیر خدائی که کارش، کار خدا محسوب می شود، به دلیل عصمتی که دارد، قطعاً از امناء الهی است که عملش دقیقاً مطابق خواست پروردگار است. مصداق کامل این ایادی، ائمه علیهم السلام هستند که امناء خدا خوانده شده اند. در زیارت مأثور جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا.. أَمَنَاءَ الرَّحْمَنِ^۱

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که معتقد شویم به این که خدای متعال در کلیه انعام های خویش از جمله روزی دادن، کار اختیاری ائمه علیهم السلام را کار خود بداند و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «علی ید» ایشان نعمت هایش را بر مخلوقاتش جاری سازد.

امام سجاده علیه السلام در روایتی امر «روزی» را این گونه تشریح فرموده اند:

يا ابا حمزه! لا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ. إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَيَّ أَيَّدِينَا يُجْرِيهَا^۲

ای ابو حمزه! قبل از طلوع آفتاب نخواب، چون من از خوابیدن تو در این وقت کراهت دارم، (زیرا) خدا روزی بندگان را در این وقت تقسیم می کند و به واسطه ما آن را جاری می سازد.

تعبیر ایشان در اینجا «علی ایدینا» است. همان تعبیری که حضرت امیر علیه السلام درباره قبض روح فرمودند: «يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَيَّ يَدٍ مِّنْ يَشَاءُ». امام سجاده علیه السلام در حقیقت مصداق «مَنْ يَشَاءُ» را معین فرموده اند. بنابراین نحوه روزی دادن خدا به بندگان، می تواند مانند نحوه قبض روح کردن خدا باشد. قبض روح توسط فرشتگان الهی - اما به امر خدا و مطابق خواست او - انجام می شود. و به همین دلیل کار آنها، کار خود خدا محسوب می شود. در مسأله روزی دادن هم ممکن است بگوئیم این کار را ائمه علیهم السلام به عنوان یک عمل اختیاری انجام می دهند، ولی چون به فرمان الهی و دقیقاً مطابق خواست او انجام می دهند، خدای تعالی این کار را به خودش نسبت می دهد، ائمه علیهم السلام به هیچ وجه از خواست الهی تجاوز نمی کنند و

۱- بحار الانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۲۸ و مفاتیح الجنان.

۲- بصائر الدرجات / جزء ۷ / باب ۱۴ / حدیث ۹.

خواست ایشان چیزی جز خواست خدا نیست. بنابراین روزی رساندن می تواند کار امام علیه السلام باشد که ایشان - طبق تقدیر و تقسیم الهی و دقیقاً مطابق مشیت او - این کار را انجام دهند.

در بعضی روایات، کار تقسیم روزی به فرشتگان الهی نسبت داده شده است:

قال الرضا صلوات الله عليه في قول الله عز وجل: «فالمقسّمات أمراً» قال:

الملائكة تُقسّم أزواق بني آدم ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس^۱

امام رضا علیه السلام ذیل آیه شریفه «فالمقسّمات أمراً»^۲ فرمودند: فرشتگان، روزی انسانها را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می نمایند.

امام سجاده علیه السلام خطاب به ابو حمزه فرموده اند که خدا به دست ما روزی را بین الطلوعین تقسیم می کند. و در این روایت آمده است که در این زمان، ملائکه، تقسیم کننده روزی هستند. جمع این دو روایت، مانند بحث «قبض روح» است. در اینجا می گوئیم که در هر حال خدای سبحان، تقسیم کننده روزی است، و این امر را به دست امناء خود یعنی ائمه علیهم السلام و ملائکه سپرده است. و البته ملائکه هم تحت فرمان اهل بیت علیهم السلام عمل می نمایند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

ما من ملك يهبه الله في أمر مما يهب له إلا بدأ بالامام، فعرض عليه وان

مختلف الملائكة من عند الله تبارك وتعالى إلى صاحب هذا الأمر^۳

هیچ فرشته ای نیست که خدا او را برای کاری فرو فرستد، مگر این که از امام علیه السلام شروع می کند و آن کار خدمت امام علیه السلام عرضه می کند. و به طور کلی آمد و شد ملائکه از جانب خدای تبارک و تعالی به سوی صاحب این امر (حجت خدا) است.

هرگاه خدای متعال فرشته ای را برای هر منظوری مثل اجابت دعا، روزی دادن، و... به زمین می فرستد، آن فرشته به فرمان الهی ابتدا خدمت امام علیه السلام

۱- بحار الانوار / ج ۸۶ / ص ۱۳۰.

۲- سورة ذاریات / آیه ۴.

۳- بحار الانوار / ج ۲۶ / ص ۲۵۷ / ح ۲۱.

می‌رسد. و آنچه را که مأمور به آن شده است خدمت ایشان عرضه می‌دارد. و بعد هم که بخواهد از جانب زمین به سوی پروردگار باز گردد، مجدداً از خدمت امام علیه السلام مرخص می‌شود. از طرفی خدای متعال، همه مخلوقات را مطیع و فرمانبردار ائمه علیهم السلام قرار داده که فرشتگان هم از این امر مستثنی نیستند. امام حسین علیه السلام فرمود:

وَاللّٰهُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ شَيْئاً اِلَّا وَ قَدَامَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا^۱

قسم به خدا، خدا چیزی را نیافریده، مگر آن که به او امر فرموده تا از ما اطاعت و فرمانبری کند.

بنابراین فرشتگانی که برای انجام کاری به زمین فرود می‌آیند، باید مطیع اوامر امام علیه السلام باشند. از این رو در تقسیم روزی بین بندگان، ملائکه الهی باید به فرمان امام علیه السلام عمل کنند. در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

اِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ اُمُورِهِ تَهِيْطُ اليكُم و تَصُدِّرُ مِنْ يُّوْتِكُمْ^۲

اراده پروردگار در مقدرات امورش، به سوی شما فرو می‌آید و از خانه‌های شما خارج می‌گردد.

اراده الهی بدون وساطت اهل بیت علیهم السلام صورت نمی‌پذیرد، بلکه ورود و صدور خواست پروردگار بر ائمه علیهم السلام است. بنابراین وقتی ملائکه می‌خواهند روزی را از طرف خدا قسمت کنند، ابتدا خدمت امام می‌رسند. و چون همه نعمت‌ها متعلق به امام علیه السلام است، ایشان حق دارند که ملک خود را به کسی ببخشند یا از او باز دارند.

ولی بنابر دلائل مستند و فراوان، اراده و خواست امام علیه السلام همان خواست و اراده خداست و رضا و غضب ایشان عین خشنودی و ناخشنودی پروردگار است^۳ از این رو، هر جا خدا بخواهد ایشان می‌بخشند. و در حقیقت هر چیزی که ائمه علیهم السلام اعطا کنند می‌توان گفت که خدا آن را بخشیده است، و باز داشتن ایشان نیز

۱- بحار الانوار / ج ۴۴ / ص ۱۸۳.

۲- کامل الزیارات / باب ۷۹ / ج ۲ / ص ۳۶۶.

۳- و ما تشاؤون اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ (دهر / ۳۰).

در حقیقت بازداشتن خداست.

فرشتگان هم از طرف خدای عزوجل مأمورند که تحت فرمان امام علیه السلام باشند. در هر کاری به خدمت امام علیه السلام برسند، و با اجازه ایشان آنچه را متعلق به امام است، بین خلائق تقسیم کنند. خدا به آنها امر فرموده که مطیع ائمه علیهم السلام باشند و به فرمان ایشان عمل کنند.

نتیجه کلی آن بحث این است که امام علیه السلام واسطه فیض الهی در همه نعمتهای دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است. دقت کنیم که این وساطت، هیچ «ضرورت عقلی» ندارد که ما بخواهیم الزامی برای خدای عزوجل ایجاد کنیم، بلکه خود خدا، چنین خواسته است که همه نعمتها را به امام ببخشد، تا ایشان آنها را به خواست خودشان (که همان خواست خداست) بین بندگان تقسیم کنند. تأکید می شود که اگر خدا چنین نمی خواست، می توانست نعمتهای خود را مستقیماً و بدون وساطت ائمه علیهم السلام به مخلوقات خود ارزانی دارد. ولی حال که به دلالت آیات و روایات، می فهمیم مشیت خدا به این امر تعلق گرفته، باید به ولی نعمت بودن اهل بیت علیهم السلام معتقد باشیم.

ناگفته نماند که لازمه بحث فعلی، قول به «تفویض باطل» که در بعضی از احادیث به آن اشاره شده، نمی باشد. «تفویض در امر خلق و رزق» که قائل به آن مشرک دانسته شده،^۱ این است که کسی معتقد شود حجت های الهی مستقل از مشیت و امر الهی، تدبیر امور تکوینی خلق را به عهده دارند و به عبارتی خدا کار را به طور کامل به ایشان «واگذار» کرده و آنها به جای خدا عمل می کنند. چنین معنایی کاملاً نادرست و در حقیقت شرک به خدای متعال است و هیچ ربطی به آنچه اثبات شد، ندارد.

ولی نعمت بودن امام علیه السلام

دانستیم که همه دنیا و آخرت ملک امام است، و همه نعمتهای دنیوی و اخروی به «برکت» و «وساطت» ایشان به ما می رسد، و در نعمتهای مادی و معنوی

طفیل و ریزه خوارِ سفرهٔ ایشان هستیم. در اینجا، به راستی در می یابیم که ایشان «ولی نعمت» ما هستند، همان طور که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعهٔ کبیره، اهل بیت علیهم السلام را «اولیاء النعم» می خوانند.^۱

«ولی» به معنای «صاحب اختیار و اولی به تصرف» است. «اولیاء النعم» صاحب اختیار همه نعمت های ما هستند. اگر نخواهند، در دنیا و آخرت به کسی نعمتی نمی دهند. و اگر بخواهند، تفضل نموده و از ملک خود به دیگران عطا می فرمایند. و در هر دو حالت، مطابق به رضایت کامل خداوند تعالی و عبودیت تام الهی عمل می کنند.

خداوند متعال، ایشان را به واقع «ولی نعمت» همه مخلوقات قرار داده است و همه نیازهای دنیوی و اخروی مخلوقات به وسیلهٔ ایشان برطرف می گردد. بدین ترتیب ما به عظمت این نعمت بزرگ یعنی نعمت وجود امام علیه السلام بیشتر پی می بریم، و در همهٔ امور - حتی یک عمل ساده آب خوردن هم - خود را مدیون ایشان می دانیم، و همانطور که احساس می کنیم باید شکرگذار خدا باشیم، به همانگونه خود را مدیون امام علیه السلام دانسته، و می فهمیم که باید حق ایشان را هم ادا نمائیم.

ب - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریحی

تفاوت جنبهٔ تشریحی و تکوینی نعمت امام علیه السلام

وجود مقدس امام علیه السلام از جنبهٔ دیگری هم نعمت است و این جهت از نعمت بودن امام علیه السلام موکول به معرفت و تسلیم نسبت به ایشان است. این نحوهٔ انتفاع از امام علیه السلام به خواست خود افراد بستگی دارد. و هر کس بخواهد از این نعمت استفاده کند، باید در مرحلهٔ اول، امام را بشناسد و سپس تسلیم شده و در امور خویش به ایشان رجوع نماید. به عبارتی جنبهٔ تشریحی نعمت بودن امام علیه السلام بدون عمل اختیاری افراد، تحقق نمی یابد.

در جنبهٔ تکوینی نعمت بودن امام علیه السلام، شخص به هر حال نعمت آب و هوا و

زمین و میوه و... استفاده می‌کند. شناخت یا عدم شناخت ولی نعمت، تأثیری در اصل استفاده او ندارد، هر چند که جایز بودن استفاده به «معرفت داشتن یا نداشتن» او مربوط است. به تعبیر دیگر، حلال یا حرام بودن استفاده از نعمت‌های الهی، به شناخت یا عدم شناخت امام علیه السلام بستگی دارد.

در این قسمت از بحث، می‌خواهیم همین مطلب یعنی «معرفت امام علیه السلام» را از جهت نعمت بودنش بررسی کنیم تا بدانیم شناخت امام علیه السلام و سپس تسلیم به ایشان چه نعمت بزرگی است و چه جایگاهی در مجموعه فرهنگ دینی ما دارد. نعمت «معرفت امام علیه السلام» همان چیزی است که از آن به «نعمت بودن امام علیه السلام از جنبه تشریحی» تعبیر نموده‌ایم.

برای روشن شدن این امر، باید ابتدا هدف اصلی از انعام خدا به بندگانش را بررسی کنیم، تا سپس ارتباط نعمت «معرفت امام علیه السلام» با این هدف کلی تبیین شود.

هدف نهایی از انعام خدا به بندگان

در این که خدای متعال، نعمت‌های بیشماری به مخلوقات خویش عطا کرده و می‌کند، هیچ جای شک و بحثی نیست. بحث در این است که هدف خدای عزوجل، از اعطای نعمت به بندگانش چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید بدانیم همان هدفی که خداوند در خلقت بندگان قرار داده است، در انعام به ایشان نیز مطرح است. پس هدف از اعطای نعمت به مخلوقات را باید در این آیه شریفه جستجو کنیم:

مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱

جن و انس را نیافریده‌ایم مگر برای اینکه مرا بندگی و عبادت کنند.

اگر انسان در مسیر بندگی خدا گام بردارد، به آن هدفی که خدا برایش قرار داده می‌رسد و در غیر این صورت به بیراهه خواهد رفت. نخستین و اساسی‌ترین گام در بندگی خدا، معرفت اوست. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ^۱

برای اینکه بتوانیم عبادت خدا را به جای آوریم، در درجه اول باید او را شناخته و تسلیمش شویم. بنابراین بندگی خدا با معرفتِ الله شروع می‌شود. برای ادامه حرکت در این مسیر هم باید از معرفت خدا کمک بگیریم. و در نهایت اگر حرکت ما در مسیر بندگی پروردگار موفقیت‌آمیز باشد، امید آن می‌رود که خدای عزوجل، ما را به درجه بالاتری از معرفت خود برساند.

همه اعمال عبادی - همانند نماز و روزه - کالدهایی هستند که روح موجود در آنها، چیزی جز معرفت انسان به خدای خودش نیست. اساس و جان عبادات، معرفتِ الله است. هر عبادتی با این معرفت آغاز شده و با همین معرفت ادامه یافته و نهایتاً به معرفت بالاتری از پروردگار ختم می‌شود. عبادت بدون معرفت خدا یک کالبد بدون جان است که ارزش و اعتباری ندارد. پس اگر بخواهیم مسیر بندگی خدا را بدون شناخت خدا طی کنیم در حقیقت به بیراهه رفته‌ایم. معرفت خدا اصل و ریشه همه عبادات است.^۲

وقتی می‌توان به عملی اطلاق عبادت کرد که اعتقاد و نیت فاعل آن، معرفت خدا باشد و عبادت بودنِ عمل به همین اعتقاد و نیت شخص بستگی دارد. پس بندگی خدا - یعنی هدف از خلقت خدا - تنها با معرفت او محقق می‌شود. و از طرفی، خلقت، در حقیقت همان انعام‌های پروردگار به مخلوقات است.

بنابراین هدف خدا از نعمت‌هایی که در اختیار بندگان قرار داده، این است که به وسیله آنها معرفت بیشتری به مُنعم خویش پیدا کنند.

خداوند همه نعمتهای مادی و دنیوی را عطا کرده است تا بندگان، مُنعم خویش را بشناسد و معرفتشان نسبت به او بالا رود، و بهتر و کامل‌تر او را بندگی کنند. به عبارت دیگر، خدا همه نعمت‌هایش را به مخلوقات عطا فرموده تا اینکه نعمت «معرفت خدا» در ایشان به وجود آید و با انجام اعمال عبادی آن را تقویت کنند.

۱ - توحید صدوق / باب التوحید و نفی التشبیه / ح ۲.

۲ - علاقمندان به توضیح بیشتر این مطلب، می‌توانند به کتاب معرفت امام عصر علیه السلام، ص ۲۴ از همین نویسنده

مراجعه کنند.

با این توضیحات، می‌توان گفت که هیچ نعمتی بزرگتر و برتر از «معرفه الله» نیست، به طوری که نعمت بودن همه نعمت‌ها به این نعمت مربوط می‌شود. امام صادق علیه السلام در تذکر به این مطلب فرموده‌اند:

ما أَنْعَمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللهِ غَيْرُهُ^۱
 خداوند عزوجل، نعمتی بزرگتر از اینکه در دل بنده با خدا چیز دیگری نباشد، به او عطا نکرده است.

اگر بنده‌ای به این درجه نائل گردد که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهد و در قلبش تنها خدا مطرح باشد، بزرگترین نعمت خدا به او عطا شده است. این همان حال معرفت خداست که برای تحقق آن باید به درجه‌ای برسیم که همه چیز را فقط برای خدا بخواهیم و در کنار او برای هیچ چیز، «اصالت» قائل نشویم. یعنی به طور مستقل و بدون در نظر گرفتن رضایت خدا برای ما مطرح می‌شود، صرفاً اراده و خواست او برای ما اهمیت می‌یابد، فقط اطاعت و محبت او نزد ما مهم می‌گردد، و به خواست و محبت غیر او توجهی نخواهیم کرد.

لذا، تمام کسانی که خواست آنها خداست و رضایشان رضای اوست، اطاعت امرشان، در حقیقت اطاعت خدا است، آنان نیز باید اطاعت شوند و رضایتشان مورد توجه قرار گیرد. و این افراد، جز حضرات معصومین علیهم السلام اشخاص دیگری نیستند.

اگر مخلوق به درجه‌ای برسد که اینچنین اخلاص در بندگی داشته باشد و همه چیز را برای خدا بخواهد و هر نعمتی را در جه تذکر و معرفت بیشتر خدا به کار بندد، به بزرگترین نعمت الهی دست یافته است. و در این صورت، همه آنچه خدا در اختیار او قرار داده، برای او نعمت می‌شود.

تبدیل نعمت به نعمت

همه نعمت‌های مادی انسان در لحظه لحظه زندگی خود از آن بهره‌مند می‌شود، می‌توانند در جهت معرفت بیشتر پروردگار برای او مفید باشند، چرا که

بنده با دیدن این نعمت‌ها متذکر به منعم خویش می‌گردد. اگر ما همه چیز خود را برای خدا می‌خواهیم، باید نعمت‌های مورد استفاده ما معرفت ما را نسبت به خدا بالا ببرد. در غیر اینصورت، حق نعمت ادا نشده و در حقیقت کفران آن نعمت شده است. و ما به واسطه کفران آن استحقاق عقوبت پیدا خواهیم کرد و در مقابل خدا باید پاسخگو باشیم.

خداوند کریم می‌فرماید:

ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ^۱

سپس در آنروز (قیامت) از نعمت مورد سؤال قرار می‌گیرید.

علاوه بر آنچه قبلاً در بیان نعمت مورد سؤال گذشت؛ باید بدانیم که سؤال پروردگار از این است که آیا حق نعمت ادا شده است یا خیر؟ اگر نعمت‌های مادی در مسیر خدا پسندانه قرار گیرد، حق آنها ادا شده است و دیگر مورد سؤال قرار نمی‌گیرند، زیرا در همان جهت مورد نظر منعم استفاده شده‌اند. ولی اگر نعمتی در مسیر مورد رضایت خدای تعالی قرار نگیرد، از آن سؤال می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرموداند:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَلَى الطَّعَامِ لَا يُسْأَلُ عَنِ نَعِيمِ ذَلِكَ الطَّعَامِ ابْدَأَ^۲

کسی که اسم خدا هنگام غذا خوردن بر زبان آورد، هرگز از نعمت آن طعام مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.

اگر انسان هنگام استفاده از غذا، نام خدا را به هر صورتی بر زبان آورد، یعنی منعم اصلی نعمت را یاد کند، نسبت به آن نعمت، مورد پرسش قرار نمی‌گیرد، بنده باید بفهمد که سر سفره چه کسی نشسته است و با چه اجازه‌ای از نعمت‌های استفاده می‌نماید.

اگر در کنار هر نعمت، متذکر ولی نعمت شدیم، و یاد خدا در ما جلوه گر شد، و متوجه شدیم که غرض از اعطای نعمت چه بوده است، با بهره‌گیری از آن نعمت، مرتبه بندگی ما نسبت به خدا بالاتر می‌رود، و معرفت ما عمیق‌تر می‌شود. اگر

۱- سوره تکوین / آیه ۸.

۲- بحار الانوار / ج ۶۶ / ص ۳۶۸.

چنین شد، غرض از اعطای نعمت تأمین گشته است، و دیگر استفاده از آن جای سؤال و مؤاخذه ندارد. ولی اگر بهره برداری از نعمت به این غرض منتهی نشد، آنگاه جای سؤال پیش می آید که این نعمت چگونه صرف شده است.

خداوند رحیم، در حقیقت نعمت دادن به بندگان را طریقی برای رسیدن آنها به کمال قرار داده است. لذا همه نعمت‌ها را بر او سرازیر کرده تا آنها را در جهت معرفت و عبادت بیشتر خدا به کار گیرند. اگر نعمت در جهت کسب معرفت و بندگی او صرف نشود، ضایع شده و حق آن ادا نگشته است. و نکته بالاتر اینکه در آن حالت، نعمت به نعمت تبدیل شده است.

نعمت در مقابل نعمت است. هر چه خدای عزوجل به بندگان عطا کرده، می تواند نعمت باشد، یا اینکه انسان با سوء اختیار خود آنها را به نعمت تبدیل کند. به عنوان مثال، سلامت که به عنوان نعمتی بزرگ شناخته شده است، گاهی نعمت می شود. به عبارتی اگر سلامت، ما را در مسیر بندگی خدا پیش برد، نعمت است، و گرنه نعمت خواهد بود، چون انسان به وسیله آن از راه بندگی خدا دور می شود و این موهبت الهی، وبال گردنش شده که باید در محضر الهی پاسخگوی آن باشد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا^۱

خدای عزوجل به قومی نعمتی بخشید ولی شکر آن را ادا نکردند، پس آن نعمت وبال گردن ایشان گردید.

نعمت سلامت، اگر در راه معصیت خدا به کار رود، بنده را از خدا دور میکند، گاهی فرد بیمار می شود، و به واسطه ناتوانی نمی تواند گناه کند. این حالت بهتر از آن است که سلامت خویش در جهت خلاف رضای پروردگار استفاده نماید. پس سلامت، موهبتی الهی است که فرد گناهکار، با سوء اختیار خود، و انتخاب معصیت به جای طاعت، این نعمت را به نعمت تبدیل می کند.

بنابراین وقتی به نعمت، اطلاق نعمت می گردد که در جهت بندگی استفاده شود، در غیر اینصورت نعمت ضایع شده و تبدیل به نعمت می شود. چون انسان

گناهکار، به اختیار خود، از ان برای تذکر به معرفت خدا بهره نمی‌گیرد و هر چه بیشتر از آن استفاده کند، او را از خدای عزوجل دورتر می‌سازد.

معرفت امام علیه السلام، تنها راه معرفت الله

اگر بخواهیم حق نعمت الهی را ادا کنیم، یعنی نعمت بودن آن را برای خود حفظ نماییم، باید روح معرفت الله را در آن نگاه داریم، تا خود آن نعمت نیز مقدمه معرفت بیشتر خدا شود. بنابراین باید در جستجوی راهی باشیم که از طریق آن، معرفت خدا به طور کامل و صحیح برای ما تأمین و حاصل گردد.

اگر کسی بخواهد راه صحیح و کامل بندگی را بشناسد و پیماید، باید از مربیان و معلمانی که خدای حکیم به همین منظور برای بشر قرار داده، بهره‌مند شود، یعنی خود را تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار دهد، اینها کسانی هستند که خود در بالاترین درجات معرفت و بندگی خدا هستند، و می‌توانند از دیگران هم در این مسیر دستگیری کنند. اینها همان‌هایی هستند که «باب الله» نامیده شده‌اند.

اهل بیت علیهم السلام بهترین مربیان بشر در خداشناسی هستند. و اگر کسی واقعاً بخواهد خداشناس شود، باید صرفاً به ایشان رجوع کند. البته توجه داریم که خود اهل بیت علیهم السلام را به خدا و از طریق معرفتی او شناخته‌ایم، یعنی خداشناسی بر پیغمبرشناسی و امامشناسی مقدم است. ولی حفظ همین خداشناسی در مسیر صحیح و تکمیل و بارور کردن آن احتیاج به نگاه‌بانانی دارد که خود در این مسیر، معصوم از خطا و لغزش هستند و اینها جز چهارده معصوم علیهم السلام نیستند.^۱

خدای متعال دستور فرموده است:

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا^۲

از درهای خانه‌ها وارد آنها شوید.

تنها راه خداشناس شدن، ورود از باب «اهل بیت علیهم السلام» است. اگر کسی در این دنیا تحت تربیت امام علیه السلام قرار نگیرد، حفظ شدنش در مسیر بندگی خدا تضمین نشده،

۱- توضیح بیشتر این مطلب در کتاب معرفت امام عصر علیه السلام صفحات ۱۱۴ تا ۱۱۶ آمده است.

۲- سوره بقره / آیه ۱۸۹.

و هر لحظه امکان لغزش و انحراف از مسیر فطری خداشناسی برایش امکان پذیر است. این خواست خود خداست که انسانها از این طریق به معرفت خدا برسند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ^۱

خداوند متعال، اگر می خواست خودش را مستقیماً و بی واسطه به بندگان می شناساند، ولی ما را باب و راه و طریق خود و آن جهت و سویی که باید از آن داخل شوند، قرار داده است.

مشیت خدا بر این تعلق گرفته که اهل بیت علیهم السلام را طریق منحصر به فرد معرفی خود قرار دهد، پس هر کس طالب هدایت است، «باید» به در خانه ایشان برود.^۲ البته این «باید» را خدا قرار داده است، نه اینکه ما به فکر ناقص خود برای حضرت باری جل شأنه، تعیین تکلیف کرده باشیم. در این شکی نیست که اگر خداوند می خواست، خودش را مستقیماً به همه معرفی می کرد. ولی حال که چنین نخواسته، هر کس می خواهد موخدا شود، باید امام علیه السلام را بشناسد، از راهنمایی های او بهره مند شود و خود را تحت تربیت او قرار دهد.

لذا معرفت امام علیه السلام تنها راه حصول معرفت الله است، یعنی شناخت امام علیه السلام، طریق و راه نیل به معرفت خداست، به این معنا که اگر کسی می خواهد به طور کامل و صحیح خدا را بندگی کند، باید امام شناس بوده و با اعتقاد به ایشان، از قول و عمل آنها پیروی نماید. در غیر این صورت، بندگی خدا حاصل نخواهد شد.

اگر واقعاً شاگرد مکتب اهل بیت علیهم السلام شویم، می بینیم که در تبیین همه وظایف بندگان، بهترین و عالی ترین و روشن ترین تعالیم را ارائه فرموده اند. در بسیاری از موارد، تنبّهات زیبا و ظریفی به احکام عقلی داده اند که هر انسان عاقلی را متذکر می سازد. از سوی دیگر، احکام تعبّدی را با دقت به رهروان این راه آموخته اند. با مراجعه به احادیث اهل بیت علیهم السلام می یابیم که به واقع بندگی و معرفت خدا به

۱- اصول کافی / کتاب الحجّه / باب معرفت الامام و الزدالیه / ح ۹.

۲- توضیح بیشتر این روایت در کتاب معرفت امام عصر علیه السلام / ص ۱۱۳ از همین مؤلف آمده است.

واسطه ایشان تحقق می‌یابد، همان طور که امام باقر علیه السلام فرمودند:

بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ^۱

به وسیله ما خدا بندگی می‌شود، و به وسیله ما خدا شناخته می‌شود، و به وسیله ما توحید خداوند تحقق می‌یابد.

امام صادق علیه السلام اضافه فرمودند:

لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ^۲

اگر ما نبودیم، خدا عبادت نمی‌شد.

و باز هم حضرت ایشان علیه السلام تأکید فرمودند:

لَوْ لَا هُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ^۳

اگر ایشان (رسول خدا و ائمه هدی و حضرت زهرا علیها السلام) نبودند، خدا شناخته نمی‌شد.

شناخت خدا امری فطری است، ولی آن شناخت فطری باید توأم با تذکر باشد، و خود این تنبّه نیز باید همواره تداوم یابد.

برای اینکه افراد خداشناس شوند، باید از راهی بروند که ائمه علیهم السلام جلوی پای آنها می‌گذارند، تا در مسیر، گوهر معرفت خدا را از دست ندهند. به علاوه اگر ما از نعمت وجود ائمه علیهم السلام بهره‌مند نبودیم، با نحوه عبادت خدا هم آشنا نمی‌شدیم. چرا که ایشان از طرف خدا آمده و می‌گویند که اعمال عبادی چگونه باید انجام شود، مثلاً به چه طریقی باید نماز خواند، احکام روزه چیست، چه طور باید به حج رفت... و به طور کلی چگونه باید عبادت کرد.

آن بزرگواران می‌دانند که چه برنامه‌ای باید در زندگی پیاده شود و اعمال جوارحی و قلبی ما باید چگونه باشد تا بتوانیم بنده خدا باشیم. به عنوان مثال در بحث شکر، بهترین تذکرات درباره نعمت‌های خدا و نحوه شکرگزاری از آنها و معرفت حمد و نوع سپاس از خدا و... همه به تعلیم پیامبر و حضرت فاطمه و

۱- اصول کافی / کتاب التوحید / باب النوادر / ح ۱۰.

۲- اصول کافی / کتاب التوحید / باب النوادر / ح ۵.

۳- اصول کافی / باب ان الائمة علیهم السلام خلفاء الله عزوجل فی ارضه و ابوابه الّتی منها یؤتی / ح ۲.

ائمہ علیہم السلام بوده است.

لذا اگر بخواهیم بنده خدا باشیم، و گوهر معرفه الله را حفظ کنیم، و بر شدت و عمق آن بیفزائیم، باید دنباله روی ایشان باشیم. هیچ کس از بیراهه نمی تواند به سر منزل مقصود برسد، بلکه تنها با زانو زدن در مکتب ایشان، می توان به هر خیری - از جمله توحید پروردگار - دست یافت.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَاهُدُ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ^۱

ما ریشه هر خیر هستیم، و هر نیکی از شاخه های ماست. و از جمله نیکی ها است: توحید، نماز، روزه، فرو بردن خشم، گذشت از بدکار، ترحم به فقیر، احساس مسؤولیت در برابر همسایه و اعتراف به برتری آن که شایستگی آن را دارد.

تنها راه رسیدن به هر خیری، مراجعه به اصل و ریشه آن یعنی اهل بیت علیهم السلام است. در صدر همه نیکی ها، توحید یعنی اعتقاد به خدای واحد جای دارد. و بقیه خوبی ها - که فروع دین هستند - از آن ناشی می شوند.

نتیجه این که معرفت امام علیه السلام نسبت به معرفت خدا طریقت دارد. و اگر می خواهیم به خداشناسی دست یابیم، باید امام شناس شویم، یعنی هم امام را بشناسیم، هم به در خانه او برویم و هم از او اطاعت کنیم.

البته ما امام علیه السلام را به معرفی خود خدا می شناسیم، خدا است که پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را با آیات و بیناتی فرستاده، تا همان آیات، حجّت و برهانی برای اثبات رسالتش باشد، و جانشینان آن رسول گرامی هم به معرفی ایشان برای ما شناخته شده اند. پس در حقیقت، خدای عز و جلّ، امام را به بندگان معرفی می کند. اگر چنین معرفتی نسبت به امام علیه السلام ایجاد گردید و ما امام را شناختیم، به حکم عقل سلیم، باید او را به امامت قبول نمائیم، یعنی با اختیار خود تسلیم ایشان گشته

و از حضرتش پیروی نمائیم. در چنین صورتی، این عمل ما می تواند مقدمه‌ای شود برای این که خداوند متعال، مرتبه بالاتری از معرفت خودش را به ما عطا فرماید، و بدین ترتیب در مسیر خداشناسی بمانیم و کاملتر شویم.

از طریق هدایت چهارده معصوم علیهم السلام، همواره متذکر معروف فطری می گردیم. به عبارتی، معرفت فطری ما به خدای سبحان، به وسیله «تنبّهات» چهارده نور پاک علیهم السلام محافظت می شود. و تنها با تربیت ایشان، به خداشناسی کامل و صحیح خواهیم رسید.

از طرف دیگر، معرفت بیشتر ما نسبت به خدای عزوجل، ما را با اهل بیت علیهم السلام آشناتر می سازد، یعنی با عبادت صحیح و خالصانه، معرفت ما به ایشان بالاتر می رود. و همین می تواند پله‌ای و نردبانی برای تسلیم بیشتر به اهل بیت علیهم السلام، و در نتیجه معرفت بالاتری نسبت به خدای متعال باشد.

پس نتیجه معرفت بیشتر خدا، معرفت بیشتر امام علیه السلام است و بالعکس معرفت بالاتر نسبت به امام، ما را به معرفت بالاتر خدای تعالی می رساند. و این هر دو، بستگی کامل دارد به اختیار خود انسان، که به آنچه لازمه معرفتش می باشد، تسلیم گردد تا هر دو نتیجه برایش حاصل گردد.

معرفت امام علیه السلام، میوه و نشانه معرفت خدا

تا اینجا ارتباط معرفت امام علیه السلام با معرفت خدا فقط از یک جنبه توضیح داده شد: طریقیّت داشتن امام شناسی برای خداشناسی. اما ارتباط این دو معرفت به این امر خلاصه نمی شود و مسأله از جنبه دیگری هم قابل بیان است. جنبه دیگر، موضوعیّت داشتن و هدف بودن معرفت امام علیه السلام است.^۱ وقتی کسی خدا را

۱ - برای درک تفاوت میان طریقیّت و موضوعیّت، مثالی می زنیم. فرض کنید که از تهران به مقصد مشهد حرکت می کنید گاهی از جاده‌ای میروید که از میان کویر می گذرد. و گاهی از جاده‌ای که از شهرهای شمال کشور می گذرد. در حالت اول، راه برای شما فقط طریقیّت دارد، چون جاده‌ای است برای رسیدن به مقصد (مشهد). ولی در حالت دوم، گشت و گذار در جنگلهای سرسبز شمال، خود هدفی است جدا، علاوه بر هدف اصلی که رسیدن به مشهد است.

شناخت - یعنی برایش روشن شد که پروردگاری دارد - عقلاً باید تسلیم او شده و به ربوبیت او گردن بنهد. «خداشناس» کسی است که به این مرحله از پذیرش و تسلیم نسبت به خدا رسیده باشد و در حقیقت خدا را خدایی قبول کرده باشد.

چنین کسی لازم است نسبت به بابِ خدا یعنی پیامبر و ائمه علیهم السلام هم تسلیم شود، یعنی ایشان را به همان مقامی که خدا برایشان قرار داده باور کند، تا توحید از او پذیرفته شود. به تعبیر دیگر، لازمه پذیرش ربوبیت خدای عزوجل، پذیرش نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ائمه علیهم السلام است. قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام شرط توحید (خداشناسی) دانسته شده است. وقتی از امام معصوم علیه السلام درباره خداشناسی می پرسیدند، ایشان در پاسخ تنها به قبول خداوند اکتفا نمی کردند، بلکه پذیرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نبوت و ائمه علیهم السلام به امامت و حتی دشمنی با دشمنان ایشان را در تعریف خداشناسی مطرح می کردند.

ابو حمزه ثمالی به امام باقر علیه السلام عرض می کند:

جَعَلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَصَدِيقُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ الْإِثْمَامُ بِهِ وَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ. هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ^۱

فدایت شوم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی و همراهی با علی علیه السلام، و پذیرفتن امامت او و ائمه هدی علیهم السلام، و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عزوجل. این است معرفت خداوند عزوجل.

و در حدیث دیگری، جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَانَّمَا يَعْرِفُ وَ

۱۲ و لذا مسیر دوم برای شما علاوه بر اینکه طریقیّت دارد، موضوعیّت هم دارد چون عبور از این مسیر، صرفنظر از هدف اصلی، یکی از اهداف شما از مسافرت است.

۱ - اصول کافی / کتاب الحجّه / باب معرفة الامام و الردّ الیه / ح ۱.

يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا - وَاللَّهُ - ضَلَالًا^۱

تنها کسی اهل معرفت خدا و عبادتِ و است که خدا را بشناسد، و اهل معرفت امام علیه السلام از ما اهل بیت باشد. و قسم به خدا کسی که خدا را نشناسد و معرفت نسبت به ما اهل بیت نداشته باشد، چنین کسی غیر خدا را شناخته و بندگی غیر او را - این چنین گمراهانه - کرده است.

از این احادیث و نظائر آنها به صراحت می توان نتیجه گرفت که موحد (خداشناس) در فرهنگ شیعی به کسی گفته می شود که اعتقاد به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام دارد، و اهل ولایت محسوب می شود. اینجاست که می فهمیم امام شناسی (به معنای اعتقاد به امام علیه السلام) ثمره و محصول درخت خداشناسی (به معنای اعتقاد به خدا) است. یعنی وقتی معرفت خدا به بار نشسته و میوه دهد، میوه آن معرفت امام علیه السلام است. و اگر بر این درخت، چنین میوه ای به ثمر نرسد، معلوم می شود که درخت بی ثمر و بدون فایده ای است، زیرا به محصول و ثمره واقعی خود نرسیده است.

امام شناسی میوه درخت خداشناسی است. همان طور که هر درختی به میوه اش شناخته می شود، توحید هم به امامت شناخته می شود. درخت سیب، به این دلیل که میوه سیب بر آن می روید، درخت سیب است و هر کس نوع درخت را به میوه روی آن می شناسد. درخت توحید نیز زمانی درخت توحید خواهد بود که ثمره آن اعتقاد به امام علیه السلام باشد. اگر چنین میوه ای بر آن نروید، دیگر درخت را نمی توان درخت خداشناسی دانست.

بنابراین معرفت امام علیه السلام نه تنها شرط و لازمه معرفت خدا بلکه نشانه منحصر به فرد آن است. یعنی با این نشانه - و فقط با همین نشانه - می توان فهمید که چه کسی خداشناس یا خداشناس است. اگر نشانه دیگری برای خداشناسی در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده باشد، فرع بر این اصل است. اصل اصول دین، ولایت چهارده نور پاک علیهم السلام است. و هر خیر دیگری، از نتایج و ثمرات این اصل، به حساب می آید، چنانکه در حدیث حضرت صادق علیه السلام دیدیم، که فرمود: «نحن

اصل کل خیر» (ما ریشه همه خوبی‌ها هستیم).

این نوع ارتباط (میوه درخت یا نشانه با صاحب نشانه) نوع دیگری از ارتباط بین معرفت امام علیه السلام و معرفت خداست که باید در کنار ارتباط نوع اول (راه هدف یا وسیله و مقصود) در نظر گرفته شود. به همین عنایت دوم است که امام حسین علیه السلام در پاسخ به فردی که از ایشان پرسید:

ما معرفة الله؟

معرفة الله چیست؟

پاسخ فرمودند:

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ^۱

معرفت اهل هر زمانی امام خودشان را که اطاعت او برایشان واجب است. حضرت سید الشهداء علیه السلام در حقیقت درخت توحید را از روی میوه‌اش تعریف فرمودند، تا سؤال کننده به وسیله نشانه توحید، بتواند آن را بشناسد. در واقع چون معرفت خدا جز به معرفت امام زمان علیه السلام شناخته نمی‌شود و تحقق نمی‌یابد، لذا امام حسین علیه السلام معرفة الله را به معرفت امام زمان علیه السلام تفسیر فرمودند. پس معرفت امام علیه السلام به معنای اعتقاد به ایشان، جزء ناگسستنی معرفة الله می‌باشد. اگر خداشناسی فرد به امام‌شناسی ختم نشود، هنوز نمی‌توان او را موحد دانست. شیعه و سنی هر دو این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۲

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را شناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱- بحار الانوار / ج ۲۳ / ص ۸۳.

۲- در کافی / کتاب الحجّة / باب أنه من عرف امامه لم يضره... / حدیث ۵ چنین آمده است: من مات و لیس له إمام فمیتة جاهلیة. و نیز در بحار الانوار / ج ۲۳ / ص ۹۴ از طریق عامه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من مات و لیس فی عنقه بیعة امام أولیس فی عنقه عهد الامام مات مائة جاهلیة. و نیز در بنایع المودة قندوزی / باب ۲۹ / ص ۱۳۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله به صراحت بیان کرده‌اند کسی که امام زمان خود را نشناسد، هنوز از جاهلیت و شرک در نیامده است. بنابراین معرفت خدا اگر به معرفت امام عصر علیه السلام منتهی نشود، شخص را دیندار نمی‌کند.^۱ در حقیقت انسان با نشناختن امام علیه السلام و تسلیم نشدن در برابر او، همه چیز را از دست می‌دهد، در حالی که همه نعمت‌ها و اعمال نیک، در صورت وجود معرفت امام علیه السلام سعادت آور می‌شود.

شکر نعمت‌های الهی فقط با معرفت امام علیه السلام ادا می‌شود

دانستیم که حق نعمت‌های الهی، تنها در صورتی ادا می‌شود که انسان از آنها در مسیر معرفت خدا و بندگی او استفاده کند. و اگر چنین نشود، نعمت خدا مورد کفران قرار می‌گیرد.

همچنین گفتیم که معرفت امام علیه السلام لازمه و نشانه معرفت خداست. و این درخت بدون آن میوه، ثمربخش و مفید نیست و توحید بدون ولایت محقق نمی‌شود.

بنابراین اگر نعمت‌های خدا ما را به معرفت امام علیه السلام نرساند، کفران نعمت‌های خدا صورت پذیرفته است. یعنی با استفاده از هر نعمتی باید ارادت و تسلیم ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود و پس از منعم اصلی که خداست، ولی نعمت خود را که امام علیه السلام است، بشناسیم و به ایشان اعتقاد داشته باشیم.

از هر نعمتی که استفاده می‌کنیم، مثلاً آب می‌نوشیم و غذا می‌خوریم و یا از نعمت سلامت و امنیت بهره‌مند می‌شویم، باید از طریق آنها به ثمره خداشناسی - یعنی معرفت امام علیه السلام - دست یابیم و ارادت ما به امام زمان علیه السلام بیشتر شود. در غیر این صورت، حق نعمت ادا نشده است، چرا که خدای عزوجل، نعمت‌های خود را به مخلوقات عطا فرموده، تا آنها خداشناس و امام‌شناس شوند. پس اگر کسی از نعمت‌ها استفاده نمود و با ائمه علیهم السلام دشمنی ورزید، از نعمت‌های الهی سوء استفاده نموده و آنها را ضایع ساخته است.

به همین دلیل، بهره برداری از نعمت‌های زمین بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام حرام

۱ - توضیح بیشتر این مطلب در کتاب معرفت امام عصر علیه السلام ص ۱۸۶ آمده است.

شده است، چرا که آنها به خاطر دشمنی با ائمه علیهم السلام در واقع خداشناس نیستند. و بهره برداری از نعمتهای الهی، برای کسی که به خدا اعتقاد ندارد جایز نیست، و تصرف عدوانی و غصبی به شمار می آید. بی اعتقادی آنها به خداوند سبحان، ناشی از عدم پذیرش آنها نسبت به مقامات الهی اهل بیت علیهم السلام است.

با این ترتیب روشن می شود که تنها راه ادای شکر نسبت به نعمت های الهی این است که از آنها در جهت معرفت بیشتر امام علیه السلام استفاده کنیم. از دو نوع ارتباطی که میان معرفت خدا با معرفت امام علیه السلام وجود دارد، نتیجه می شود که شکر نعمت های الهی بدون معرفت امام علیه السلام امکان پذیر نیست. این دو مسأله از دو جهت قابل بیان است:

جهت اول: طریقیّت داشتن و معرفت امام علیه السلام است، به این معنی که امام علیه السلام را شناخته و به او مراجعه کنیم تا راه صحیح و کامل شکرگزاری به درگاه پروردگار را از او بیاموزیم و با اتکای به ایشان مسیر درست اداء شکر پروردگار را طی کنیم. جهت دوم: با شناخت امام علیه السلام و پذیرفتن ایشان، در حقیقت به ثمره خداشناسی دست یابیم، تا اینکه استفاده از نعمت های الهی، ما را در مسیر معرفت خدا و بندگی او پیش ببرد. این هدف، فقط و فقط با شناخت امام علیه السلام و ارادت و تسلیم نسبت به ایشان محقق می گردد.

از جهت دوم: می توان گفت که معرفت امام علیه السلام هدفی است که خداوند از اعطاء نعمت هایش به انسانها، برای ایشان قرار داده، یعنی موضوعیّت دارد. این همان هدف از خلقت ایشان است. بنابراین اگر به این هدف نرسند، نعمت های الهی را ضایع ساخته و کفران آنها را کرده اند.

تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام

از اینجا می توانیم معنای دقیق حکمت عطا شده به لقمان را در قرآن بفهمیم.

آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ

ما به لقمان، حکمت را بخشیدیم، که: «خدا را شکرگزار باش».

باید دید راه عملی تحقق این هدف چیست. لقمان باید چه چیزی به دست آورده باشد تا عملاً توانسته باشد به مرتبه شکر پروردگارش رسیده باشد؟ پاسخ این پرسش به صراحت در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است که در ذیل آیه فوق فرمود:

أُوتِيَ مَعْرِفَةَ إِمَامِ زَمَانِهِ^۱

معرفت امام زمانش به او (لقمان) داده شد.

با توجه به مطالب پیشین، دلیل این بیان کاملاً روشن است. هیچ کس بدون رسیدن به معرفت امام علیه السلام نمی تواند شکرگزار منعم خود باشد، چون تنها راه شکر خدا این است که انسان با استفاده از نعمت های او، به معرفت و بندگی خدا برسد. و این هم جز با معرفت امام علیه السلام حاصل نمی شود.

جدا نبودن معرفت امام علیه السلام از معرفت خدا را به دو بیان دانستیم، اکنون می توانیم بفهمیم که خداوند بر جانب لقمان منت گذاشت و برای این که او را عملاً در مسیر شکرگزاری خدایش قرار دهد، معرفت امام زمانش را به او عطا فرمود، تا بتواند هم از راهنمایی ها و ارشادات ایشان در نحوه شکرگزاری بهره ببرد (طریقیت داشتن معرفت امام)، و هم با تسلیم و اعتقاد ورزیدن به ایشان، بتواند به ثمره معرفت خدا - که هدف از خلقت لقمان بوده - نائل گردد. (موضوعیت داشتن معرفت امام). از اینجا می توان به میزان بزرگی نعمت معرفت امام زمان علیه السلام پی برد.

امام علیه السلام و معرفت ایشان «خیر کثیر» است

خداوند منان، نعمت های و خیرات بسیاری را نصیب بندگان خویش نموده است. ولی خود، بعضی از نعمت ها را بر بعضی دیگر برتری داده و آنها را بزرگتر شمرده است، تا جایی که در قرآن، نعمتی را «خیر کثیر» نامیده است.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو

الالباب^۱

(خداوند) به هر کس که بخواهد حکمت عطا می‌نماید، و هر کس به او حکمت داده شد، قطعاً خیر کثیر به او داده شده است. ولی فقط خردمندان (به این حقیقت) متذکر هستند.

خداوند، حکمت را به هر کس که بخواهد (مَنْ یَشاء) عطا می‌کند، چرا که اعطای پروردگار سبحان بر مبنای فضل اوست و هیچ استحقاقی از جانب مخلوقات در کار نیست بنابراین خداوند کریم، به فضل خود، به هر فردی که بخواهد حکمت می‌بخشد.

در ادامه آیه، حکمت را «خیر کثیر» نامیده است. وصف این نعمت به خیر کثیر توسط خداوند، نشان می‌دهد که این نعمت، بسیار ارزشمند است. به همین جهت، جناب لقمان همواره مورد توجه ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده و ایشان، سفارش‌های او را مکرر نقل می‌فرمودند.

خدای متعال در انتهای آیه تأکید فرموده که ارزش و قدر این خیر کثیر را فقط صاحبان خرد ناب می‌یابند. پس اگر این خیر کثیر به کسی داده شد، باید قدر آن را بداند و حق شکر آن را به جا آورد و دانستیم که این حکمت ارزشمند و گرانقدر، چیزی جز معرفت امام علیه‌السلام نمی‌باشد. همان طور که در تفسیر آیه مربوط به حضرت لقمان گذشت.

بیان دیگری هم از امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه اخیر آمده که ایشان حکمت را چنین تفسیر فرموده‌اند:

طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ^۲

این بینا هم مؤکد همان تفسیر قبلی است. معرفت امام علیه‌السلام و اطاعت از خدا، جدای از هم نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند.

پس به طور خلاصه، امام علیه‌السلام و معرفت ایشان، همان خیر کثیری است که خدای جلیل با اعطای آن بر بندگان منت گذاشته و آن را از بقیه نعمت‌های عطا

۱- سوره بقره / آیه ۲۶۹.

۲- تفسیر کنز الدقائق / ج ۲ / ص ۴۴۴.

شده، بزرگتر و مهم‌تر خوانده است. چرا که همه خیرات از این سرچشمه ناشی می‌شود و به همین جهت «خیر کثیر» نام گرفته است.

در زیارت جامعه کبیره، همین مطلب به عبارت ذیل آمده است:

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُتَبَاهُ^۱

اگر از خیر صحبت شود، شما ابتدای آن و ریشه و شاخه آن و سرچشمه و پناهگاه و انتهای آن هستید.

خداوند متعال، عالم هستی را اینگونه قرار داده است که هر خیری به هر کس برسد، باید از طریق امام علیه السلام باشد، یعنی ایشان واسطه همه نعمت‌ها هستند. از طرف دیگر، شکر هر نعمتی موقوف به معرفت امام علیه السلام است که این معرفت، خود بالاترین نعمت خداست. و انسان حتی برای رسیدن به معرفت خدا - هدف غایی از خلقت - نیز از این نعمت بی‌نیاز نمی‌باشد. بنابراین معرفت امام علیه السلام نعمتی است که نعمت بودن همه نعمت‌ها وابسته به آن است، به طوری که بدون آن، هیچ نعمتی نعمت نیست، بلکه «نقمت» خواهد بود. زیرا معرفت امام علیه السلام تنها نعمتی است که اگر باشد، هدف پروردگار از اعطای نعمت به بندگانش محقق می‌شود و اگر نباشد همه آنها در غیر مسیر رضای الهی خواهند بود که در آن صورت «نقمت» می‌شوند. پس باید قدر این نعمت در دانه الهی یعنی معرفت امام علیه السلام را که خیر کثیر است، بیشتر و عمیق‌تر بدانیم.

دعای ندبه روزنه‌ای به آفتاب^۱

دکتر سید حسن افتخار زاده سبزواری

دلم گرفته، می‌خواهم گریه کنم. شنیده‌ام که گریه دردهای قلب را تسکین می‌دهد. اما قلب دردمند من تسکین پذیر نیست، چرا که انگیزه غم پایدار است و لحظه به لحظه تکرار می‌شود. پس همیشه غمگینم، آنچه که می‌شنوم و آنچه که می‌بینم روحم را می‌خراشد و دیواره‌های قلبم را فرو می‌ریزد. خبرهای ناگوار جنگها، خونریزیها، جاه‌طلبی‌ها، حق‌کشی‌ها، ادعاهای دروغ و باطل، نامردیها، تبعیض‌ها، جنایتها، خیانتها و خباثتها هر لحظه چون تیری زهرآگین بر قلبم فرو می‌نشیند و دل سوخته‌ام را پاره پاره می‌کند.

در این دنیای ظلمانی سرشار از ننگها و رنگها، گریزان از همه تباهیها و پلشتی‌ها در جستجوی پناه و پناهگاهی هستم. دنبال غاری در بلندای یک کوه، دور از دسترس نامردها و برکنار از نگاه ناپاک شیطانها تا بدانجا پناهنده شوم و از آسیب ستمگران و راهزنان ایمن و عقیده در امان باشم.

گاهی با خود می‌اندیشم ای کاش در زمان «دقیانوس» می‌زیستم. آنگاه همراه اصحاب به درون «کهف» پناهنده می‌شدم تا از چنگِ دقیانوس رهایی یابم و ایمانم را حفظ کنم. اما نه، چرا باید چنین آرزویی داشته باشم، مگر نه اینکه دقیانوسها رو

۱ - مقدمه «دعای ندبه روزنه‌ای به آفتاب» مؤسسه نیا، تهران، چاپ اول، آذر ۱۳۷۷ ش.

به زوالند. پس دیگر لازم نیست به غار پناهنده شوم و در آنجا، آسوده از شر دقیانوس، سر بر بالین بگذارم و بی اعتنا از آنچه که بر یار و دیار می گذرد، به خوابی بس عمیق و طولانی فرو بروم.

چرا به پیام همه پیامبران گوش نسپارم و به «کَهْفِ حَاصِنِی» پناهنده نشوم که ملجأ و پناه همه رمیدگان از همه دقیانوسهاست؛ دقیانوسها و شیطانهایی که در همه عصرها و در همه جای کره خاک حضور دارند. مگر نه اینکه همه کسانی که می خواهند پاک و پاکیزه و پرهیزکار باشند و دور از وسوسه های شیطانی زیست کنند و همه آنانی که می خواهند درست فکر کنند و خوب بیندیشند و آن گروهی که دلهایشان مظهر پاکی و صفا و معرض نور خداست، بدانجا پناه می برند؛ که تنها پناهگاه ایمن در همه تاریخ است از ظهور حضرت آدم تا عصر پیامبر خاتم و از خصر ختم نبوت تا قیام قیامت. پس همه با هم به خداوند بزرگ پناه می بریم و پناهگاه را از او می طلبیم. چرا که خدای مهربانی که فراریان از دقیانوس را به درون غاری در بلندای کوهی رهنمود شد و آنان را «اصحاب کَهْف» نامید، فراریان از همه شیطانها و طاغوتها را به پناه «آل محمد صلی الله علیه و آله» می برد و آنان را شیعه می نامد. خداوند اصحاب کَهْف را «جوانمردانی می داند که به پروردگارشان ایمان آوردند»^۱

و شیعیان و پناهندگان به خاندان پیامبر اسلام را «بهترین مخلوقات»^۲ می خواند. جوانمردان اصحاب کَهْف را در آغاز راه هدایت می داند ولی پیروان تنها فتی - لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار - را به مقصد رسیده می خواند و درباره آنان می فرماید: «خداوند از آنان راضی است و آنان به خداوند خرسندند».^۳ سخن خداوند رساتر و روشن تر از همه سخن هاست آنجا که در قرآن می فرماید: «آنان که ایمان آوردند و عمل صالح پیشه کردند، همانان بهترین خلق خدایند. پاداش آنان نزد پروردگارشان باغی بهشتی است که از زیر آنها آب جاری

۱ - سوره کَهْف، آیه ۱۳.

۲ - سوره بینه، آیه ۷.

۳ - سوره بینه، آیه ۸.

است. آنان در بهشت جاویدان زیست می‌کنند چرا که خداوند از آنها خرسند است و آنان از خداوند خوشنودند.^۱ بعد از نزول این آیات رسول گرامی خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «علی جان تو و پیروانت بهترین خلقی خدا هستید.» پناهگاهی که خداوند ما را به آنجا فرامی‌خواند، «امامان» و پیشوایان الهی هستند. آن شهر و دیاری که در آن می‌زیستند «بلد امین» و آن آرامگاه و مزاری که جسم پاکشان در آن خفته است نیز «مأمن» است. شهر «مکه» تا آن زمان که رسول خدا در آن می‌زیست، احترام داشت و «بلد امین» پروردگار بود و خداوند به آن سوگند یاد می‌کرد و اکنون نیز بدنهای پاک و مطهر امامان در هر جایی که باشد آنجا بلد امن و حریم فرشتگان است.

پس، تو ای انسان سرخورده و دلگیر، ای ماتم زده هزاران مصیبت، ای رنج‌دیده از ستم‌ها، ای مضطرب از تهدیدها و اربابها، ای خسته و دلشکسته از مکتبها و حکومتها، ای تجربه‌آموخته از هزاران ایدئولوژی و ایوئولوگها، و ای شاهد و ناظر انحراف همه‌گونه سیستمها و حکومتها و ولایتها، بیا تا هر سحرگاه جمعه با یکدیگر به جستجوی پناهگاه امن و کهف حصین برآییم، زیرا خداوند خالق انسانها دوست ندارد که مخلوقاتش سرگردان و حیران باشند.

بیا تا همه با هم «دعای ندبه» را زیر لب زمزمه کنیم. دعای ندبه که سراسر شور و غوغاست، یکپارچه شعور و معناست. هم آغاز راه را نشان می‌دهد و هم مسیر و مقصد را می‌نماید. دعای ندبه، سخن گفتن از هستی است و وصل شدن به خالق هستی و راه سپردن در صراط مستقیم الهی و سر سپردن به هادیان و راهنمایان حریم امن الهی و دست گذاشتن در دست راه یافتگان تا در میانه راه سر از بیغوله‌ها در نیاوریم و در منزلگاهها متوقف نشویم. بیا تا همراه بانسیم سحری در جمعه‌ها مولایمان را بخوانیم و در انتظار قدوم مبارکش اشک از دیدگان بیفشانیم و حریم دل را برای خلوتش آب و جارو کنیم.

بیا تا هر صبح جمعه، مشعلی از عشق و ارادت به خاندان پاک پیامبر برافروزیم و آن را به دست نسل آینده بسپاریم. دعای ندبه شعله فروزان محبت است و

خاستگاه ادب و ارادت به ساحت مقدس مولایمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه. دعای ندبه زمزمه سحری عاشقی است که در دلش عشق و محبت، در سرش شور و شیدایی و در حلقومش پرندۀ انتظار لانه کرده است و این پرندۀ واله و بیقرار، از فراق و جدایی ناله سر داده است و مفتون و بی اختیار نام محبوب را هر لحظه در ترنم هزار ترانه تکرار می کند.

شیعه، بیش از هزار سال است که این ترنم عاشقانه را در پگاه جمعه و غدیر و بعد از نماز عید فطر و قربان به صورت فردی و جمعی تکرار می کند و در فراق یار اشک می ریزد و همچون یعقوب در فراق یوسف ضجّه می زند.

حال، ای شیعیان دلسوخته و ای عاشقان یار گم کرده، بیایید تا در جستجوی محبوب پا در راه بگذاریم و سیری در دعای ندبه، این زبور سراسر شور و شیدا داشته باشیم و همچون همه عاشقان، سری از گلستانهای بین راه برآوریم و به دنبال یار سری به هر دیار بزنیم.

این دعای شریف، همچون بیشتر دعاها و خطبهها، با حمد و سپاس الهی شروع می شود. با زیباترین جملهها و دقیق ترین عبارتها خداوند حمد و ستایش می شود، که خالق همه جریانها و مجری همه احکام و مدبر همه مقدرات است. و سلام گفته می شود بر اولیای الهی که همواره به رضای الهی راضی هستند و بر مقدرات پروردگار صبر می کنند و در انجام فرمانهای خداوند پایدارند و در برابر دستورات محبوب، متعهد هستند.

آنگاه سالک راه حقیقت، بعد از تسلیم و توجه در برابر پروردگار، سوار بر مرکب توکل و رضا می شود و سالکان به مقصد رسیده و اولیای آزمایش شده الهی را نظاره می کند، او حضرت آدم (ع) را می بیند که چگونه ساکن بهشت می شود و بعد از آنکه ماندگاری در بهشت را بر فرمانبری دستورات الهی ترجیح می دهد، از بهشت رانده می گردد و با ورود به دنیای خاکی به رنج و شکنج فراوان مبتلا می شود و امتحانها و آزمایشهای بس خطرناک را با پناه بردن به «محمد و آل محمد (ع)» پشت سر می گذارد و با عنایت «محمد و آل محمد» جبران گذشته را

می کند و به قرب خداوند راه می یابد.

سپس سالک طریق هدایت، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را می بیند و مصایبی را که به آنها مبتلا شدند و پایداری و استقامت در راه وصول به رضوان الهی را مشاهده می کند. پس هم راه را بهتر می شناسد و هم راه یافتگان را. هم نشانه های رهبران را می بیند و هم ویژگی های رهبری را.

آنگاه این جوینده راه سعادت، و این تلاشگر خستگی ناپذیر، همراه قافله انبیا و اولیا می شود و به دنبال آدم و نوح و ابراهیم حرکت می کند تا به حضرت خاتم الانبیا می رسد. والا پیامبری که «حبیب» و «نجیب» خداست. دوست و دوستدار پروردگار است. محبوب و محمود همه پیامبران است. پس به همراه رسول گرامی خدا به «معراج» می رود و در «سدره المنتهی» کمالات معنوی محبوب پروردگار را می بیند و با فضایل بی مانندش آشنا می شود. پیامبری که قلب او فرودگاه وحی الهی است و مخزن علوم خدای علیم و مظهر لطف و قدرت و رحمت خدای کریم.

آنگاه مروری بر زندگی پربرکت آخرین فرستاده الهی می کند تا به پایان زندگی سراسر معنویت آن حضرت می رسد. در اینجا ناگهان در جای خود میخکوب می شود و ناخودآگاه از خودش می پرسد: «بعد از این چه؟ چگونه به راه ادامه دهم؟ دنباله روی چه کسی باشم؟ راه کجا راهبر کجا؟ مقصد کجا و مقصود کجا؟ آیا می توان کاروان وحی و نبوت و مسئولیت رشد و هدایت را به انسانهای جاهل و بی تقوا سپرد؟ آیا دانایان پرهیزکار می توانند طلایه داران این حرکت باشند تا به دنبال آنان ره سپرد؟ اصلاً ملاک دانایی و پرهیزکاری چیست؟ عالم با تقوا را چگونه باید شناخت؟ ملاک تقوا چیست؟ آیا تقوا را با عالم بسنجیم یا عالم را با تقوا؟ مبادا این دانای با تقوا دزد با چراغ باشد که کالا را گزیده تر میبرد و راه هدایت را سهل تر می بُرد.» در اینجا است که سالک راه خداست، خسته و وامانده، واله و سرگردان دوباره به خداوند سبحان پناهنده می شود و راه و راهبر را از او می پرسد. و خداوند او را به جانشین پیامبر خاتم راهنمایی می کند که: «فلما انقضت ایامه،

اقام ولیه علی بن ابی طالب.^۱

او، علی علیه السلام را می بیند، همچون پاره‌ای از تن پیامبر، آفریده شده از گوشت و خون رسول اکرم، همچون یک روح در دو بدن. همیشه و همه جا همراه پیامبر. علی علیه السلام را می بیند که وارث وحی الهی است، پرچمدار جهاد رسول خداست، میراث دار علم و دانش نبی، دروازه شهر علم رسول خاتم، همسر شایسته و بی مانند زهرای اطهر، پدر نوادگان محمد صلی الله علیه و آله. علی علیه السلام را می بیند با لباس پیامبر، در بستر و با شمشیر پیامبر در شب هجرت. علی علیه السلام را می بیند با رایت فتح نبوی، در میدان‌های جنگ و شهادت. علی را می بیند در کرانه درخشان غدیر و بر فراز دستهای پیامبر.

سالک راه هدایت، در یک طرف علی را می بیند که مظهر همه خوبیها و زیباییهاست و مظهر جمال و جلال پروردگار و در طرف دیگر مردمی را می بیند افسار گسیخته و گله‌ای می بیند از چوپان رمیده که شبان خود را رها کرده‌اند و پیرو گرگهایی شده‌اند که لباس میش بر تن کرده‌اند. گروهی گول خورده و نادان، گروهی دانایان دین به دنیا فروخته، جاه طلب، مقام پرست و پول پرست، غافل از خدا و روز جزا. عده‌ای «جاهل متنسک» و عده‌ای «عالم مهتک». گروهی را می بیند که نقاب نفاق بر صورت زده‌اند و سنگ اسلام را بر سینه می زنند و برای اسلام دل می سوزانند. فریادشان بلند است که: «اسلام در خطر است و وحدت مسلمانان در معرض نابودی است.» آن منافقان را می بیند با شمشیرهای آخته و مشعلهای از کین برافروخته که دور خانه علی علیه السلام اجتماع کرده‌اند و فریاد می زنند: «ای علی! از خانه بیرون بیا، در نماز جمعه و جماعت مسلمانان شرکت کن و دست بیعت به خلیفه زمان بده. و گر نه خانه‌ات را به آتش می کشیم و آن را بر سر خاندان پیامبر آوار می کنیم.»

و در این نایره جگر سوز، آتشی برافروخته می بیند و پهلویی شکسته و صورتی سیلی خورده و ضجه‌ای که دختر پیامبر از ته دل بر می آورد: «یا رسول الله»^۲

۱- پس هنگامی که دوران عمر پیامبر سپری گشت، جانشین خود علی بن ابی طالب را برای هدایت امت انتخاب کرد.

۲- به کتابهای زیر از اهل سنت مراجعه کنید:

سالک دلشکسته، در این قسمتِ دعای ندبه، در میدانی از آتش و خون، این همه جنایت و خباثت را در این عبارات می‌بیند: «والامة مصرة على مقتته، مجتمعة على قطيعة رحمه واقصاء ولده... فقتل من قتل و سبي من سبي...»^۱

اینجاست که قرار از کف می‌دهد و بی‌اختیار همراه دخت پیامبر زهرای اطهر ضجّه می‌زند و گریه می‌کند. احساس می‌کند که جگرش از این همه ظلم و انحراف، ذره ذره آب می‌شود و از مظلومیت خاندان پیامبر، دلش شرحه شرحه می‌گردد. پس ناخودآگاه همراه ناله دختر پیامبر ناله سر می‌دهد و صدا می‌زند: «فعلى الا طائب من اهل بيت محمد و على صلى الله عليهما و آلهما، فليكن الباكون...»^۲

سپس چراغ خانه علی عليه السلام را می‌بیند که با شهادت جانسوز حضرت فاطمه زهرا خاموش می‌شود و خانه نزول فرشتگان را خالی می‌یابد، آن هنگام که امیرالمؤمنین در محراب مسجد کوفه با فرقی شکافته به شهادت می‌رسد. حال، چه باید کرد؟ به چه کسی پناه باید برد؟ امانه، هنوز نباید مأیوس شد. مأیوس شدن گناه کبیره است. باید راه را ادامه داد. باید به در خانه امام حسن مجتبی عليه السلام رفت و به نواده رسول گرامی خدا پناهنده شد. آنگاه سالک بیقرار، در کنار امام حسن عليه السلام قرار می‌یابد و همراه او همسفر راه رسالت می‌شود. با غم و اندوه امامش، غمگین و محزون می‌شود و بر مظلومیت و تنهاییش اشک می‌ریزد و در شهادتش خون می‌گیرد. سپس خودش را به قافله کربلا می‌رساند که قافله سالارش امام حسین عليه السلام است و به دیار کربلا می‌رسد که از زمین و آسمانش درد و بلا می‌بارد و مولایش را می‌بیند که تیرهای آبدیده به کین و نفاق بدنش را پاره پاره کرده و سر مبارکش را می‌بیند که بر نیزه جفا بلند شده است. سالک دل خسته و رنجور

۱- تاریخ طبری ج ۴/ ۱۸۱۸ - الامامه و السياسة ج ۱/ ۱۸۱.

الايضاح ۱۲۵.

۱ - امت همه کمر بر دشمنی آنها بستند و رجم پیامبر را گسستند و فرزندان را از حکومت راندند... تا آنکه عده‌ای از فرزندان پیامبر را به قتل رساندند و تعدادی را به اسارت بردند.

۲ - پس شیعیان باید بر مصیبت‌هایی که بر خاندان پیامبر رفت، گریه کنند...

بی اختیار ناله سر می دهد که: «این الحسن و این الحسین»^۱ و پژواک صادیش را از دل تاریخ می شنود که حسن و حسین را می جویند.

سالک راه حقیقت، که ریسمان محکم الهی را در دست دارد، خودش را از ته چاه ظلمت و حیرت بیرون می کشد و ستاره هدایت را در سیمای حضرت علی بن الحسین علیه السلام می بیند. آنگاه از پس غروب هر ستاره، ستاره دیگری طلوع می کند و از پس خاموشی هر چراغ، چراغ هدایت دیگری روشن می شود و او به دنبال ستاره، در ظلمات راه می سپرد و زمزمه می کند: «این ابناء الحسین. صالح بعد صالح و صادق بعد صادق»^۲

سالک راه یافته به راهش ادامه می دهد. او تنها نیست. در هر منزل، برگزیدگان خداوند را می بیند. آنهایی که هم راه هستند و هم راهبر و هم چراغ راه. همراه آنان همسفر می شود و در بین راه از خرمن فضلشان توشه برمی چیند که آنان همگی پاک و پاکیزه هستند و معدن علم و دانش و مخزن همه خوبیها و زیباییها. و با طلوع هر ستاره، غروب ستاره پیشین را می نگرد که مظلومانه جام شهادت می نوشد و غریبانه به دیدار جدشان می شتابند، اما خون پاکشان همچنان تازه می ماند و می جوشد و موج می زند. تا اینکه ستاره ای طلوع می کند که درخششی دگرگونه دارد. او وارث خون همه شهیدان است. وارث خون حسین علیه السلام است. وارث خون فرزندان حسین علیه السلام است. انتقام گیرنده خون همه پیروان حسین علیه السلام است. پرچم سرخ حسین علیه السلام را بر دوش دارد. سالکی که هر دم ناله کنان می گفت: «این الطالب بدم المقتول بکربلا»^۳ به طالب خون حسین علیه السلام می رسد. پس به دامان او چنگ می زند و به او پناهنده می شود. حاضر است جان خودش را جان پدر و مادرش را فدای او کند. جانی که تنها سرمایه زندگی اش است.

حال که به امامش رسیده و پناهگاه امن الهی را کشف کرده است، حاضر نیست آنجا را ترک کند. می خواهد همانجا بماند که طوفان نوح نتواند غرقش کند. حال

۱ - پس کجایند حسن و حسین؟

۲ - کجایند فرزندان امام حسین؟ شایسته ای بعد از شایسته و راستگویی بعد از راستگوی دیگر...

۳ - کجاست آن امامی که انتقام خون شهیدان کربلا را می گیرد؟

که به پناهگاه امن رسیده و از دستبرد راهزنان در امان است، موقع آن است که سفره دلش را باز کند و داغ دلش را بر امامش عرضه کند. ناگفته‌های انبوه شده در دل که گلویش را می فشارند، بازگو کند و بغضی که گلویش را گرفته بترکاند. آنقدر گریه کند که سیلاب اشک همه گذشته تلخ و دردناکش را بشوند و با خود ببرد. سرود شکوه‌های دوران فراق را سر دهد و ترانه نیاز بر زبانش مترنم شود که: «یابن السادة المقربین. یابن النجباء الاکرمین... یابن البدور المنیره...»^۱

حالا که به محبوب رسیده، وقت آن است که صادقانه‌ترین اعترافش را با او در میان بگذارد. با افتخار بگوید که: «ای پسر امام حسن عسکری علیه السلام من به بیراهه نرفته‌ام. به اشتباه به در خانه تو نیامده‌ام. تو را به درستی شناخته‌ام. تو پاکی و پسر پاکانی. تو نور چشم مصطفی و مرتضی هستی. تو فرزند خورشیدهای فروزان، ماههای تابان و ستارگان درخشانی. تو فرزند دانایان کامل و سنت‌های راستین هستی... تو پسر پیامبری؛ همان پیامبری که لقب هایش در جای جای و کلمه به کلمه قرآن تکرار شده است. آرزوی من، دیدار همیشگی روی توست و یافتن و منزل کردن در کوی تو. چه سنگین است که همه خلق را بینم و ترا مشاهده نکنم. چه دردناک است که همه صداها را بشنوم و صدا و آهنگ دلنواز تو را در گوش نداشته باشم. کجایی تا جان ناقابلم را نثارت کنم...»

اینجاست که زمزمه‌اش اوج می‌گیرد تا به عرش الهی برسد. نیازش فلک را در می‌نوردد و زمین و زمان را در هم می‌پیچد تا در همه هستی جاودانه شود. از ته دل و با ذره ذره وجودش ناله می‌کند که: «تو آرزوی هر آرزومندی. تو دواي دل درمندان. تو منتهای طریق راه سپردگانی. تو مقصد و مقصود گم کردگانی. کسی را با تو توان برابری نیست. هیچ شریفی به پای تو نمی‌رسد و هیچ اصیلی هم وزن تو نیست...»

سپس لب به شکوه می‌گشایی امانه از محبوب، و آهی از ته دل می‌کشی امانه از دست دوست؛ بلکه شکوه می‌کنی از این که توفیق دیدارش را نداری و ضجه می‌زنی از شدت فراق و جدایی و خون‌گریه می‌کنی که صبرت به پایان رسیده اما

۱- ای فرزند بزرگان مقرب درگاه الهی، ای فرزند بزرگان شرافتمند، ای فرزند ماههای تابان...

دیده‌ات از دیدار یار سیراب نشده است. و بعد سفره دلت را باز می‌کنی و آنچه که در دل داری بیرون می‌ریزی. از دوران سخت و طولانی جدایی گسسته می‌کنی و از این همه نامردمی و نامرادی که در حضور او رخ داده و می‌دهد، اظهار دلتنگی می‌کنی. سپس لحظه‌ای به خود می‌آیی و به اطرافت می‌نگری. همه همچون تو در حال راز و نیاز هستند. همه با تو هم آوا هستند و یک دل و یک زبان، نام او را بر زبان می‌آورند، همه همچون تو دل سوخته هستند. سوته دلان گرد هم آمده‌اند تا او را بخوانند. همه چشمها همانند چشمان تو غرق دریای اشک است و همه نیازها و خواسته‌ها، همچون نیاز و خواسته توست که می‌گویی: «ای زاده احمد، آیا راهی برای رسیدن به وصال تو و دیدن روی ماه تو هست یا نه؟» و همه دعاها همچون دعای توست که می‌خوانی: «آی روزگار غم ما به روزگار طلایی و شکوهمند قیامت متصل خواهد شد یا نه؟»

و بلافاصله به یاد دوران زیبای حکومت آن حضرت می‌افتی و چهره زیبای عدالت را می‌نگری که بر تمام زمین پرتو افکن شده است. ای کاش در آن دوران باشی و سعادت پیروی از حضرتش را بیابی که چه سان زمینی را که پر از ظلم و جور شده است، از عدل و داد سرشار می‌سازد، آنگونه که همگان بی‌ترس و واهمه، تنها خدا را خواهند پرستید. و هیچ چیز و هیچ کس را شریک و همتای او قرار نخواهند داد و پیوسته از اعماق دل، حمد و سپاس او را خواهند گفت.

آنگاه دست نیاز و نیایش به پیشگاه پروردگار مهربان دراز می‌کنی و نزدیکی فرج آن حضرت و حل مشکلات را از او می‌خواهی؛ چرا که می‌دانی همه قدرتها از او و همه کمالات از جانب اوست. آن همه فضایل که «مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله» دارد همه را خدایش به او بخشیده و از میان همه خلق او را برگزیده است. پس هیچ مخلوقی همتای خدا نیست. حل مشکل حضرت ولی عصر به دست خداست و حل مشکل مردمان به ولی عصر تفویض شده است. و نهایت هر چیز به سوی خداست. پس به درگاه خداوند دست نیاز می‌گشایی و می‌گویی: «بار پروردگارا، تو گشاینده همه سختی‌ها و فتنه‌هایی و همه نیازها به سوی تو باز می‌گردد.»

بعد همه خواسته‌ها و نیازهایت را با پروردگار مهربانت در میان می‌گذاری: «پروردگارا، ما که در پگاه جمعه دور هم گرد آمده‌ایم و دعای ندبه می‌خوانیم، همگی بندگان تو هستیم. ما مشتاق دیدار ولایت و بنده کاملت حضرت بقیة الله هستیم. همان امامی که تو او را پناه بی‌پناهان و پیشوای عموم انسانها قرار داده‌ای. از تو می‌خواهیم که سلام ما را به او برسانی و شرح فراق ما منتظران را به حضرتش ابلاغ فرمایی.»

سپس دست به دامن آخرین فرستاده الهی حضرت محمد ﷺ می‌شوی و آن بزرگوار را شفیع و واسطه قرار می‌دهی. ابتدا از خدا می‌خواهی که بر او و خاندان پاکش درود فرستد و این صلوات هدیه شده را وسیله‌ای قرار می‌دهی تا به برکت آن، خداوند خواسته‌هایت را برآورده سازد. آنگاه از خداوند مسألت می‌کنی که حق و عدالت را برقرار سازد و باطل و ستمگری را سرکوب کند. پیوندی محکم بین شیعیان و امام زمانشان برقرار ساخته و آن را دوام و عمق بخشد. از گناهان شیعیان منتظر درگذرد و خواسته‌های آنان را اجابت کند. نمازها و عباداتشان را قبول فرماید و رزق و روزی‌شان را فراخی و وسعت بخشد. فرجامشان را نیکو و سعادت و رستگاری آخرت را نصیبشان سازد و توفیقی می‌طلبی تا جامی از آب گوارا را از دست جد آن حضرت بنوشی.»

در انتهای کار، دعا و زیارت را با اقامه دو رکعت نماز به پایان می‌بری. چرا که منتظران چشم به افق ظهور دوخته باید صبر و بردباری پیشه کنند و به وسیله نماز از پروردگار طلب یاری کنند، که خداوند خود می‌فرماید: «با صبر و نماز یاری بجوید.»^۱

بار خدایا، ما را توفیق خواندن دعای ندبه عنایت فرما؛ تا در هر عید و جمعه با مولایمان تجدید سلام و عرض ارادت و فرمانبری کنیم. ما را از منتظران راستین آن حضرت قرار بده و در انجام دستورات و تکالیف و کسب رضایت خاطرش موفق بفرما.

آمین، یا رب العالمین

یاد یار مهربان^۱

حسین درگاهی

۱- او کیست؟

او م-ح-م-د،

فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت نرجس خاتون علیها السلام و جانشین آن حضرت، متولد سال ۲۵۵ هجری قمری،

دوازدهمین و آخرین جانشین معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق بخش مقصد و مراد تمامی برگزیدگان الهی و بندگان شایسته خدا،

«ولی عصر»

«امام زمان»

«مهدی موعود»

و «ولی الله الأعظم» است.

۲- در زبور از او چنین یاد شده است:

«قومها را به انصاف، داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور

گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هرچه در آن است به وجد آید.

آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند؛ زیرا که

۱- «یاد یار مهربان» نشر جلی - تهران، چاپ اول، پائیز ۷۵.

می آید. زیرا که برای داوری جهان می آید. ربیع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد.^۱

و در تورات چنین:

«مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد... گرگ با بیره سکونت خواهد کرد. پلنگ با بزغاله خواهد خوابید... و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادى نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.»^۲

و در انجیل بدین گونه:

«همچنانکه برق، از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می آیند... اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید.»^۳

و در قرآن مجید بدین سان:

۱ - «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۴

و ما اراده کرده ایم به آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منت نهاد، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

۲ - «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۵

بازمانده خدا بهتر است برای شما، اگر مؤمن باشید.

هندوها از او به «فرزند سید خلق» یاد کرده اند،

۱ - مزامیر / مزمور ۹۶: جمله های ۱۰-۱۳.

۲ - کتاب اشعیا نبی، فصل ۱۱: جمله های ۴-۱۰.

۳ - انجیل لوقا، فصل ۱۲: جمله های ۳۵ و ۳۶.

۴ - سوره قصص، آیه ۵.

۵ - سوره هود، آیه ۸۶.

مانویان به «خرد شهر ایزد»،

زردشتیان به «سوشیانت»،

برهمنیان به «ویشنو»،

و چینیان به «کریشنا»،

و بالاخره هر قومی به زبان حال و هوای خود یاد آن یارِ سفرکرده را کرده و از بهارِ در راه سخن گفته است.

۳- آن تحقق بخش وعده الهی؛

بر همه ادیان پیروز می شود،

از همه ستمگران انتقام می گیرد،

همه قلعه ها و مرزها را در هم می کوبد،

همه قبیله های اهل شرک را می کشد،

خون خواهی خون همه بندگان صالح را می کند.

آری، او خواهد آمد، حتی اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد،

و راه پیامبر را خواهد رفت،

ثروت را بین مردم به تساوی قسمت خواهد کرد،

ثروت را به هر کسی و هر چقدر که بخواهد، خواهد داد، امت، در عهد او،

چنان متنعم شوند که بی سابقه باشد،

آسمان بی دریغ خواهد بارید،

زمین هیچ گیاهی را در خود پنهان نخواهد داشت،

و حضرت عیسی علیه السلام به امامت او نماز خواهد خواند،

امت، شکوه خواهد یافت،

و امنیت گسترده خواهد شد،^۱

۴- او تحقق بخش همان «حیات طیبه» و زندگی سرشار از سعادت است که

دعوت همه برگزیدگان الهی به آن بوده است؛

حیاتی همراه با معرفت، فهم و علم،

۱- همه فرازهای فوق برگرفته از روایات است.

حیاتی در امنیت؛ بی تشویش و نگرانی،
حیاتی سرزنده و سعادت‌مند.

آیا برای رسیدن به آن زندگی و داشتن آن، هم‌اکنون می‌توان کاری کرد؟
او «ولّی» خداست؛ یعنی، سرپرست و صاحب‌اختیار همه کائنات و مخلوقات
از طرف خدای متعال. حال اگر چنان زندگی کنیم که او می‌خواهد، پس در واقع به
حکم او گردن نهاده و در حکومت او زندگی می‌کنیم.
و مگر در حکومت او نیست که زندگی سعادت‌مند دنیا و آخرت تحقق خواهد
یافت؟

پس در آن زندگی که جلب رضایت او سرلوحه اعمال و رفتار انسان است،
زندگی در حکومت اوست، که جریان داشته و لذا همان «حیات طیبه» نیز حضور
دارد.

۵- اما چگونه می‌توان موافق رضایت و برای جلب رضایت او زندگی کرد؟

۱- او «ولّی» خداست؛ یعنی، رضایت او رضایت خداست،

امرش، امر خدا،

خواستش، خواست خدا.

از طرف دیگر همه رضایت، امر و خواست خدای متعال در دین او - اسلام -
بیان شده است. پس رعایت هرچه که در دین خدای متعال است، رعایت همه
رضایت، امر و خواست حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

۲- هر کسی به دیگری آنقدر نزدیک است که او را دوست دارد، پس برای
همراهی با ولیّ خدا و بودن در ولایت او، او را بیش از هر کس باید دوست داشت؛
نه اینکه فقط دل، او را بخواند؛ بلکه باید که برای او بسوزد. نه اینکه گاهی میل او
کند؛ بلکه همیشه شوق او را داشته باشد.

۳- آن مهربانترین مهربان خدا، غمگین از گمراهی و نادانی و زندگی بد بندگان
خداست. پس اگر کسی در راه از بین بردن گمراهی و نادانی و زندگی بد انسانها
بکوشد و آنان را به سوی ولیّ و سرپرست حقیقی خود - که ولیّ خدا باشد -
هدایت و کمک کند، در واقع مانند کارگزاری از کارگزاران حکومت آن حضرت

عمل کرده است، و البته عنایت و نظر هر مولای کریمی بر خدمتگزار صدیق و محبّ خود، متوجّه است.

و بدین سان است که اگر کسی «اطاعت» خدای متعال را با «محبت» و «مودت» و لیس جمع کند و در «هدایت» دیگران به سوی او بکوشد، در واقع در حکومت و بلکه ولایت آن حضرت زندگی کرده است. و لذا، صاحب همان زندگی موعود و مطلوب است.

و اما در جهت تحقّق آن زندگی برای همگان، کلام آن حضرت در نامه‌ای از ایشان، به شیخ مفید رحمته الله، کفایت می‌کند:

اگر شیعیان - که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد - در وفای عهد و پیمان الهی اتفاق و اتحاد می‌داشتند و عهد و پیمان الهی را محترم می‌شمردند. سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد و زودتر از این به سعادت دیدار ما نایل می‌شدند؛ در صورتی که بر اساس معرفت و صداقت آنها نسبت به ما بود.

اولین شب بهار^۱

محمد تقی اختیاری

هیچ‌گاه خیابان چهارباغ را این‌طور ساکت و خلوت ندیده بود. نه رفت و آمدی و نه پرواز پرنده‌ای؛ سوز سردی می‌وزید و تا عمق استخوان نفوذ می‌کرد. پیرمرد شال‌گردنش را باز کرد و این بار محکمتر از پیش، دور صورت و گردنش بست؛ اما سرما سخت‌تر از آن بود که با همه شال و کلاهی که داشت، در امان بماند.

سرش را بلند کرد و چند لحظه‌ای به خیابان ساکت و خاموش چشم دوخت. درختهای بلند چهارباغ، بار سنگین برفها را بر دوش خود تحمل می‌کردند. اگرچه چند درخت کهنسال راهم دید که در زیر سنگینی برفهای پی‌در‌پی، کمر خم کرده و شکسته شده بودند.

با خود اندیشید: «سرمای امسال به آدمها هم رحم نمی‌کند؛ چه برسد به درختان. اگر خبرها راست باشد و تا حال چندین نفر مرده باشند...» بعد با دست روی پایش کوبید و به خود نهیب زد: «عجب کاری کردی مرد!»

دُرشکه‌چی رویش را برگرداند. فکر کرد با او سخن می‌گوید: «بامن بودی حاج آقا؟!»

حاج حسین با دلخوری پاسخ داد: «نه آقا. با خودم بودم که در این زمستان سیاه،

۱- از کتاب «اولین شب بهار» انتشارات مدرسه - تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹.

خانه و زندگی را رها کرده‌ام و آمده‌ام اصفهان.»

درشکه‌چی جوابی نداد. حواسش کاملاً به اسبها بود؛ می‌ترسید روی زمین یخ بسته بلغزند و بلایی سرشان بیاید و از نان خوردن بیفتند. اگر التماسهای پیرمرد نبود، اصلاً درشکه‌اش را حرکت نمی‌داد. دلش به حال او سوخته بود که چندین فرسخ راه «سده» تا اصفهان را آمده و حالا نزدیک غروب، دنبال چاره‌ای می‌گشت تا خود را به محله «درب کوشک» برساند. مرتب التماس می‌کرد و حتی راضی شده بود تا چند برابر کرایه را بپردازد؛ ولی درشکه‌چی جوابش را اینطور داده بود که: «درست است شما می‌خواهی کرایه بیشتری بدهی، من هم می‌دانم که سه قران پول نقره، خیلی زیاد است؛ اما اگر پای یکی از اسبهای من بشکند، چه کنم؟ از کجا چند تومان بیاورم و یک اسب دیگر بخرم!»

حاجی در پاسخ گفته بود: «من حاضرم خسارت اسب را هم بدهم.»

حالا درشکه رسیده بود جلوی مدرسه چهار باغ. در مدرسه نیمه باز بود. نهر بزرگ آبی که همیشه از میان مدرسه می‌گذشت، یخ بسته بود.

درشکه‌چی رو کرد به حاج حسین و گفت: «می‌بینی حاجی، مادی^۱ هم یخ بسته بسته.»

حاج حسین فقط پاسخ داد: «می‌بینم.» و با خود می‌گفت: «هر طور شده، باید او را به سده برگردانم. می‌ترسم اینجا بماند و تلف شود. همین مانده که سر پیری، لباس سیاه بپوشم و داغدار پسرم باشم.»

یاد جوانی خودش افتاد و روزگاری را که به تحصیل گذرانده بود، به خاطر آورد. دلش می‌خواست پسرش عاقبتی بهتر از او پیدا کند. این بود که راضی شده بود تا خانواده را رها کند و به اصفهان بیاید؛ اما نه به این قیمت که جانش را بر سر تحصیل بگذارد.

درشکه‌چی، دهنه اسبها را کشید. اسبها ایستادند. رو کرد به پیرمرد و گفت: «رسیدیم حاج آقا، این هم محله درب کوشک. آخر همین بازارچه، مدرسه باقریه است.»

پیرمرد، بقچه‌ای را که از سده با خود آورده بود، برداشت و آرام پاروی برفهای کف کوچه گذاشت. بعد دست کرد و از لای شالی که به کمر بسته بود، کیسه‌ای درآورد و چند قران نقره، به درشکه‌چی داد. درشکه‌چی پولها را گرفت. نهیبی به اسبها زد و به راه افتاد.

حالا پیرمرد مانده بود و ده، بیست قدم راهی که باید در میان برفها می‌رفت. عصایش را به کمک گرفت و از گوشه دیوار، آرام آرام جلو رفت. از جلو حمام محله گذشت و چند دقیقه‌ای طول کشید تا به درِ مدرسه برسد. سر بالا کرد. روی کاشیهای سر درِ مدرسه نوشته شده بود: «حوزه علمیه باقریه».

در بسته نبود. فشاری داد و در صدای خشکی کرد و باز شد. مدرسه، حیاط بزرگی داشت و حوضی وسط حیاط به چشم می‌خورد. چند درخت، گوشه و کنار حیاط دیده می‌شد. طلبه جوانی کنار حوض ایستاده بود و دست در گوشه‌ای از حوض که یخش را شکسته بود، می‌کرد و وضو می‌گرفت. پیرمرد نزدیک شد. جوان سر بلند کرد و زودتر سلام کرد. پیرمرد پاسخ داد و پرسید: «پسرم، حجره حیدرعلی سده‌ای کجاست؟ من پدرش هستم.»

حالا وضوی جوان تمام شده بود. رو کرد به پیرمرد و گفت: «رسیدن به خیر حاج آقا! حجره آقازاده شما آن روبروست. اجازه بدهید کمکتان کنم.» بعد دست پیرمرد را گرفت و آهسته آهسته او را تا اتاق حیدرعلی رساند.

شیخ حیدرعلی باور نمی‌کرد پدرش در این سرمای طاقت‌فرسا، از سده به اصفهان آمده باشد. با چشمهای متحیر، لحظه‌ای در آستانه در خشکش زد. بعد جلو دوید. خم شد و دستهای سرد پدر را بوسید.

پدر، حیدرعلی را در آغوش گرفت و گونه‌اش را بوسید. حالا احساس می‌کرد همه خستگی‌های این راه طولانی از بدنش رخت بر بسته است.

وقتی روی زیلوی سرد اتاق نشست و به بالشی که حیدرعلی برایش گذاشته بود، تکیه داد، پسر پرسید: «حاج آقا، طوری شده که شما در این وسط زمستان به اصفهان آمده‌اید؟»

پیرمرد پاسخ داد: «نه، طوری نشده.» بعد چشم دوخت به پسر که حالا برای

خودش مردی شده بود. یادش آمد، آن روز که از سده به طرف اصفهان حرکت کرده بود تا درس طلبگی بخواند، در صورتش هیچ مویی نرویده بود و حالا... نگاهی به حجره کرد. اتاق با یک زیلوی کهنه پوشیده شده بود. تاقچه روبرو، پر از کتاب بود و کنار آنها یک دسته کاغذ دیده می شد. روی کاغذها، قلمدانی بود که خودش به حیدر علی بخشیده بود. یادگار پدر خدا بیامرزش. کنار در اتاق، یک چراغ نفتی، چند قابلمه کوچک و یک کتری دودزده به چشم می خورد. کمی آن طرف تر، یک سینی با چند استکان خالی چای دیده می شد. بالای اتاق هم یک کرسی کوچک قرار داشت که رویش لحاف رنگ و رو رفته ای افتاده بود. همه وسایل اتاق، همین ها بود.

پدر با خودش فکر می کرد چگونه جوان دلبندهش می تواند اینجا با این سختی زندگی کند!

چقدر اتاق سرد بود. پیرمرد رو کرد به حیدر علی و گفت: «برویم بنشینیم زیر کرسی. می خواهم با تو حرف بزنم.»

حیدر علی سر به زیر انداخت و خجالت زده گفت: «حاج آقا ببخشید، خاکه ذغال تمام شده. کرسی سرد است.»

پیرمرد پرسید: «خُب چرا نخریدی؟ مگر اینجا به شما ماهیانه نمی دهند؟» حیدر علی لبخندی زد و پاسخ داد: «چرا، ماهیانه می دهند؛ ولی خُب کافی نیست. الان نزدیک دو ماه است که اصفهان، آفتاب به خودش ندیده. برف پشت برف می بارد. قیمت خاکه ذغال هم بالا رفته.»

پیرمرد پرسید: «خُب، پس چطور خودت را گرم می کنی؟ اصلاً اگر در این شهر غریب، مریض بشوی، چه کسی به داد تو می رسد؟»

حیدر علی لبخندی زد و گفت: «خدا بزرگ است حاج آقا، اجازه بدهید بروم از حجره یکی از طلبه ها مقداری نفت بگیرم، چراغ نفتی را که روشن کنم، اتاق گرم می شود.» بعد بلند شد. کفشهایش را پوشید و از اتاق بیرون رفت.

پیرمرد خود را سرزنش می کرد که اجازه داده است تا فرزندش با این وضع و حال در اصفهان بماند. وضع خودش هم آنقدر روبه راه نبود که بتواند مرتب برای

حیدر علی پول بفرستد. تاکنون تصور می‌کرد ماهیانه‌ای را که به او می‌دهند، برای گذران زندگی‌اش کافی است؛ ولی حالا می‌فهمید که این طور نیست. شاید خود حیدر علی هم از این وضع ناراضی است، باید هرچه زودتر راهی شویم. می‌رویم سده. بالاخره آنجا فرق می‌کند. حداقل خانه‌مان گرم است. خوب است مادرش او را با این حال و وضع نمی‌بیند. بنده خدا رنگ به صورت ندارد. معلوم نیست خورد و خوراکش چیست، چه می‌خورد؟

در باز شد. حیدر علی ظرف حلبی کوچکی در دست داشت و با خوشحالی وارد اتاق شد. وقتی چراغ نفتی را روشن کرد، آن را نزدیک پدر آورد. کتری را هم برداشت و روی چراغ گذاشت. پدر به چهره‌ی پسر چشم دوخت. از این که هیچ نشانی از نارضایتی در او دیده نمی‌شد، تعجب می‌کرد.

حیدر علی پایین پای پدر نشست و گفت: «برف دوباره شروع شده. چیزی به غروب آفتاب نمانده. آب کتری که گرم شد، وضویتان را بگیرید. راستی حال مادر چه طور است؟»

پیرمرد سری تکان داد و گفت: «خوب است. فقط نگران تو است. دو، سه هفته است که مرتب از تو حرف می‌زند. خبر سرمای اصفهان را شنیده و دلواپس تو است. خوب است که نمی‌داند در حجره‌ات خاکه ذغال هم نداری و تازه، نفت چراغت را هم باید از دیگران بگیری.»

حیدر علی سرش را پایین انداخته بود و گوش می‌داد. حالا پیرمرد تصمیمش را برای او می‌گفت:

«ان شاء الله فردا با هم برمی‌گردیم سده و از این عذاب راحت می‌شود.»

حیدر علی ناگهان سر بلند کرد و با تعجب پرسید: «برگردیم سده؟ برای چه؟ پس در سها چه می‌شود؟» و پیرمرد آرام ادامه داد: «بله برمی‌گردیم، بالاخره آنجا امکاناتی داریم. می‌مانی در سده تا این زمستان سخت به آخر برسد. بعد از عید دوباره باز می‌گردد.»

حالا حیدر علی از جا بلند شده بود و مضطرب در اتاق راه می‌رفت: «نه حاج آقا، من از این جا ناراضی نیستم. البته اگر شما امر کنید، اطاعت می‌کنم؛ ولی

خواهش می‌کنم اجازه بدهید بمانم.»

پیرمرد که دستش را روی چراغ گرفته بود تا کمی گرم شود، پرسید: «برای چه؟ سلامتی تو از هر چیز واجب‌تر است، مگر نه؟»

و حیدرعلی پاسخ داد: «نه حاج آقا، آن چه واجب‌تر از هر چیز است، دفاع از دین است، دفاع از امام زمان است. من اینجا مانده‌ام و سختی‌ها را هم با جان و دل قبول کرده‌ام و هیچ ناراضی نیستم.»

پیرمرد گفت: «من که نگفتم تو درس را کاملاً رها کن. مدتی به سده می‌آیی تا این سرما فروکش کند، بعد برمی‌گردی.»

حیدرعلی کنار پنجره ایستاده بود و حیاط را تماشا می‌کرد. برف به شدت می‌بارید و جا پای او را روی برفها پوشانده بود. آرام گفت: «حاج آقا، کسی که این راه را انتخاب می‌کند، اول باید خودش ساخته شود، بعد دنبال هدایت مردم باشد. ما که نباید دنبال آسایش خود باشیم. اگر قرار بود به فکر خودم باشم، هزار تا کار دیگر بود که می‌توانستم بکنم. حتی می‌توانستم در همان سده بمانم و کشاورزی کنم.» بعد رو کرد به پدر و گفت: «من مطمئنم که شما هم با من هم عقیده هستید.» از بیرون صدای اذان شنیده می‌شد. حیدرعلی کتری را از روی چراغ برداشت و رو کرد به پدر و گفت: «حالا وقت نماز است. آب کتری هم کمی گرم شده. اگر صلاح می‌دانید، وضویتان را بگیرید. وقت برای صحبت زیاد داریم.»

تازه نماز را تمام کرده بودند که چند ضربه به درِ اتاق خورد. حیدرعلی بلند شد و به طرف در رفت. خدمتگزار مدرسه بود. حیدرعلی پدرش را به او معرفی کرد. خادم احوالپرسی کرد و بعد گفت: «آقا شیخ حیدرعلی، امشب کاری پیش آمده، من باید به خانه بروم. کسی هم غیر از شما دو، سه نفر در مدرسه نیست. در را هم قفل می‌کنم. اگر ناگهانی، کاری پیش آمد و خواستید بیرون بروید، خود شما می‌دانید که باید چه طور در را باز کنید.»

خادم درست می‌گفت. خودش به حیدرعلی یاد داده بود که وقتی در بسته است، می‌تواند با چاقوی کوچکی قفل را باز کند.

حیدرعلی گفت: «خیالت راحت باشد. برو به خانه. نگران هم نباش.»

وقتی خادم خدا حافظی کرد و رفت، حیدر علی برگشت. در تاریک و روشن اتاق دید که پدر حالا از سر سجاده بلند شده و وسط اتاق ایستاده است و با عصبانیت به او نگاه می‌کند: «این هم از طلبه‌هایی که باید هدایت مردم را به عهده بگیرند. کجا رفته‌اند؟ خودت شنیدی که خادم چه می‌گفت. دو، سه نفر بیشتر در مدرسه نمانده‌اند. پس بقیه کجا هستند. نکند این وظیفه فقط برای توست؟»

حیدر علی پاسخی نداشت. به سراغ صندوقخانه اتاق رفت و سفره نانی را بیرون آورد. آن را وسط اتاق باز کرد. چند تکه نان خشک وسط سفره بود. رو کرد به پدر و گفت: «بفرمایید حاج آقا! امشب باید مثل مولایتان علی، نان خشک بخورید.»

شام در تاریکی و سکوت برگزار شد. حیدر علی می‌دانست نفت کمی که در چراغ ریخته است، به زودی تمام خواهد شد. وقتی سفره را جمع کرد، در تاریکی اتاق به طرف کرسی رفت. لحاف کرسی را از روی آن برداشت و وسط اتاق پهن کرد. بعد رو کرد به پدر: «حاج آقا، فکر می‌کنم بخوابیم بهتر است. سرما را کمتر حس می‌کنیم. خدا کند همین روزها این برف و بوران تمام شود و آفتاب بیرون بیاید تا نگرانی شما هم تمام شود.»

پیرمرد پاسخی نداد. تصمیمش را گرفته بود. باید حیدر علی به سده باز می‌گشت. همین یکی، دو ساعت کافی بود تا بفهمد جوانش چه زندگی سختی می‌گذراند و با جان خودش بازی می‌کند.

شب از نیمه گذشته بود و برف دیگر نمی‌بارید. سرمای اتاق، خواب راحت را از هر دو آنان دریغ می‌کرد. اما چاره‌ای جز تحمل نبود.

حیدر علی در میان خواب و بیداری صدایی می‌شنید. صدای کوبیدن در. کسی در مدرسه را به شدت می‌کوبید. حیدر علی غلتی زد و گوش داد؛ دوباره همان صدا.

هوای اتاق، به قدری سرد بود که اصلاً نمی‌خواست جای خود را ترک کند. با خود فکر کرد: چه کسی این موقع شب پشت در مدرسه آمده است. اگر یکی از

طلبه هاست که می داند خادم مدرسه، شبها در را قفل می کند، پس باید آدم غریبه ای باشد. غریبه را هم با مدرسه چه کار؟

باز هم در را می کوبیدند. چاری نبود. حیدر علی آرام از زیر لحاف بیرون خزید تا به سراغ در برود. حالا پدرش هم از صدای در بیدار شده بود. وقتی حیدر علی قبایش را می پوشید، نیم خیز شد و به پسرش گفت: «رهاش کن. هوای بیرون خیلی سرد است. سرما می خوری. معلوم نیست این وقت شب کدام آدم مزاحمی است که به سراغ مدرسه آمده است.»

حیدر علی در حالی که کفشهایش را می پوشید، پاسخ داد: «خدا را خوش نمی آید. شاید کار واجبی داشته باشد.»

بیرون، سرما بیداد می کرد. ارتفاع برف باز هم بالاتر آمده بود. وقتی پا در حیاط گذاشت، برف تا زانویش بالا آمد. سوز سردی می وزید. حیدر علی دستها را در آغوش خود فرو برد و آهسته به طرف در رفت. هنوز صدای کوبیدن در می آمد. اما وقتی به دالان رسید، صدا قطع شد. حالا پشت در ایستاده بود و می پرسید: «کیستید؟ این وقت شب چه کار دارید؟» صدایی از آن طرف گفت: «شیخ حیدر علی، با تو کار دارم. در را باز کن!»

لرزشی بدنش را در برگرفت: «این دیگر کیست. مرا هم می شناسد. نکند میهمان باشد. خیلی وضع و حال خوبی داریم، میهمان هم به سراغمان آمده است!»

فکری به سرش زد: «در قفل است برادر. خادم مدرسه هم به خانه خودش رفته. اگر کاری دارید، از همان جا بفرمایید. در ضمن، من شما را به جانیاوردم.» صدا از پشت در جواب داد: «بیا این چاقو را بگیر و در را باز کن. من از شکاف بالای در، چاقو را به تو می دهم.»

حیدر علی مات و مبهوت مانده بود. این میهمان ناخوانده کیست که حتی راز بین او و خادم مدرسه را هم می داند. چشم به شکاف بالای در دوخته بود. چاقویی از میان درز بیرون آمد. حیدر علی چاره ای نداشت. چاقو را گرفت و در را به همان صورتی که می دانست، باز کرد.

بیرون چقدر روشن بود. ابتدا تصور کرد روشنائی ماه است؛ اما ابرهای متراکم، همهٔ آسمان را پوشانده بود. با خود اندیشید: هیچ گاه چراغ برقی را که کوچهٔ جلوِ مدرسه را روشن می‌کند، این اندازه نورانی ندیده بودم.

غریبه جلو در ایستاده بود. کلاهی به سر گذاشته بود و با یک شال پشمی، دور گردن و سینه‌اش را پیچیده بود. نیم تنهٔ قهوه‌ای رنگی به تن داشت. پاهایش را هم از پایین تا زانو، با پارچه‌ای محکم بسته بود.

حیدر علی بی اختیار سلام کرد. غریبه چنان به گرمی پاسخ داد که گویی سالهاست او را می‌شناسد. با خود گفت: «چه صدای گرمی دارد! به نظر آشنا می‌آید. اما چرا من او را نمی‌شناسم. از لباسش معلوم است که از طلاب مدرسه نیست شاید هم از آشنایان باشد. اما نمی‌دانم چرا او را به خاطر نمی‌آورم؟» چاره‌ای نداشت. باید این آشنا یا غریبه را به داخل دعوت می‌کرد: «بفرمایید تو! اینجا خوب نیست. هوا سرد است.»

ولی هوا سرد نبود. تمام کوچه پر از برف بود؛ اما هیچ سرمایی را حس نمی‌کرد و از آن سوز طاقت فرسای چند لحظهٔ پیش، اثری نبود.

غریبه به حیدر علی چشم دوخته بود و حیدر در آستانهٔ در، بی حرکت ایستاده بود. غریبه دستش را جلو آورد و جلو چشمانش حیدر علی مشتش را باز کرد. تمام کف دست او پر از دو قرانیهای نقره بود. با خود فکر کرد: «راستی این همه پول برای چیست!»

غریبه حیدر علی را که حیران به پولها نگاه می‌کرد، صدا زد: «در چه حالی حیدر علی، بیا این پولها را بگیر. مال تو است!»

حیدر علی پرسید: «مال من؟!»

و غریبه جواب داد: «بله، مال تو. خرجش کن.»

حیدر علی نمی‌توانست شادی و تحیر خود را پنهان کند: «این همه پول برای من. آخر برای چه. من...!»

غریبه نگذاشت کلامش را تمام کند: «راستی فراموش نکنی چاقوی مرا بدهی!»

حالا حیدر علی خجالت زده تر از پیش با غریبه حرف می زد: «حالا شما بفرمایید تو. پدرم هم روز گذشته از سده آمده اند. با شما آشنا می شوند.»

غریبه پاسخ داد: «نه، باید بروم. اگر چه از قول من به پدرتان بگویید، از شما تعجب می کنم. شما که باید اعتقاداتان بیشتر از این باشد. این همه اعتراض برای چیست؟ چرا ناشکری می کنید؟ مگر فراموش کرده اید که شما صاحب دارید؟»

شیخ حیدر علی پاسخ داد: «حُب، او هم تقصیر ندارد. حَجْرَةُ طلبگی من برای این پیر مرد مناسب نیست. از عصر که آمده، سرما امانش را بریده. حتی وسیله ای برای روشنایی اتاق ندارم.»

حیدر علی ساکت شدم. با خود گفتم: «راستی چرا من این حرفها را به این غریبه می زنم.» بعد به خود پاسخ داد: «ولی احساس می کنم سالهاست که با او آشنایم.»

حالا غریبه آماده می شد تا برود. رو کرد به حیدر علی: «روی تاقچه بالای صندوقخانه، یک شمع گچی است که دو سال پیش آن را خریده ای و یادت رفته است. آن را بردار و امشب را با آن سر کن.»

حیدر علی نمی دانست چه بگوید. غریبه ادامه داد: «حُب، من باید بروم. فردا صبح خاکه ذغال برایتان می آورند. تو هم اصفهان بمان و درست را ادامه بده. مردم به شما نیاز دارند.»

باید درس بخوانید و به سراغشان بروید.»

غریبه خدا حافظی کرد و راه افتاد. شیخ که گویی قدرتش سلب شده بود، بی حرکت در آستانه در ایستاده بود و مرد را نگاه می کرد. وقتی در را می بست، به یادش آمد: «کاش اسم این بنده خدا را می پرسیدم! بهتر است صدایش کنم و اسمش را پرسم.»

در را باز کرد. از آن روشنایی چند لحظه پیش خبری نبود؛ کوچه تاریک بود. تازه فهمید چراغ برق کوچه هم خاموش است. با خود گفت: «دنبالش می روم و اسمش را می پرسم. خوب است که برف آمده و از جای پایش می شود فهمید کدام طرف رفته است.»

وارد کوچه شد؛ اما هیچ جای پایی نبود. برف تازه روی زمین، پانخورده مانده بود. سرگردان زیر لب زمزمه کرد: «خودم دیدم که از این طرف رفت.»
حالا تمام بدنش می لرزید؛ اما نه از سرما. هیجانی شدید، همه وجودش را فراگرفته بود. پاهایش توان خود را از دست داده بودند.

صدای پدرش را شنید که با وحشت صدایش می کرد: «حیدر علی! حیدر علی!» دست به دیوار گرفت. خود را به حیاط رساند. پیرمرد ایستاده بود روی سکوی جلو حجره و نگران و وحشتزده صدایش می زد: «کجایی پسر! نیمه جان شدم. در این نیمه شب که زبان در دهان یخ می زند، تو ایستاده‌ای با که حرف می زنی؟!»
حیدر علی خود را به در حجره رساند. وقتی وارد اتاق شد، بغض سنگینش شکست و زار زار شروع کرد به گریستن.

پیرمرد سراسیمه به سراغ فرزندش آمد. کنارش نشست و دست روی شانه‌اش گذاشت و پرسید: «چه شده؟ نکند خبر بدی آورده‌اند؟»

حیدر علی ناگهان از گریستن ایستاد و چشم به تاقچه بالای صندوقخانه دوخت. در تاریکی چیزی دیده نمی شد. بلند شد، دستش را بلند کرد و روی کف تاقچه کشید. چیزی به دستش خورد. خودش بود همان شمع گچی. شمع را برداشت و آن را روشن کرد. حالا پیرمرد در روشنایی شمع می توانست خیلی چیزها را ببیند؛ صورت پسرش که از اشک خیس بود، دستهایش که می لرزید و دو قرانیهای نقره‌ای که روی کرسی ریخته شده بود.

فردا صبح وقتی حیدر علی، پدر را تا کنار درشکه بدرقه می کرد، گونی‌های خاکه ذغال را دید که در دالان مدرسه، روی هم چیده شده و خادم مدرسه آنها را جابه‌جا می کند. خادم تا چشمش به حیدر علی افتاد، گفت: «یادت باشد آقا شیخ حیدر علی سهمیه خاکه ذغالت را بگیری. خدا خیرش بدهد، اینها را یکی از تجار اصفهان فرستاده.»

کنار درشکه، پدر، پسرش را در آغوش گرفت و بوسید. بعد در حالی که اشکهایش را با دست پاک می کرد، گفت: «آقا شیخ حیدر علی، حالا می فهمم راه تو صحیح است. آقا درست می گفت، ما صاحب داریم. صاحب ما خود اوست.»

فراموشمان نکرده است. ما فراموشش کرده بودیم. خوشحالم فرزندی دارم که حضرت، خودش به کمک او آمده است.»

شیخ حیدر علی خم شد، دست پدر را بوسید و گفت: «به مادر سلام برسانید. بگویید نگران من نباشد؛ حالِ فرزندش از همیشه بهتر است.»

نیمه شعبان^۱

محمدرضا حکیمی

نیمه شعبان، روز میلاد امام زمان است. ماه شعبان، هشتمین ماه از سال هجری قمری است. سال هجری، تاریخی است که مبدأ آن، هجرت پیامبر اکرم است از مکه به مدینه. سال هجری، دو گونه است: سال هجری شمسی (خورشیدی)، و سال هجری قمری.

سال هجری قمری را «هلالی» نیز می‌گویند، زیرا که هر ماه آن با دیدن هلال آغاز می‌شود. سال قمری، ۱۲ ماه دارد، و از ماه محرم آغاز می‌گردد.

بدین ترتیب:

۱- ماه محرم

۲- ماه صفر

۳- ماه ربیع الاول

۴- ماه ربیع الثانی

۵- ماه جمادی الاول^۲

۱- از کتاب «بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی» دفتر فرهنگ اسلامی - تهران، چاپ ششم، زمستان ۱۳۶۸ ش.

۲- از نظر قواعد عربی باید، جمادی الاولى و جمادی الثانية، یا جمادی الآخرة، لیکن در فارسی بهتر است به

همین صورت ضبط و تلفظ شود.

۶- ماه جمادی الثانی

۷- ماه رجب

۸- ماه شعبان

۹- ماه رمضان

۱۰- ماه شوّال

۱۱- ماه ذیقعدہ

۱۲- ماه ذیحجّه

این ماهها، تقریباً یک در میان، ۲۹ روز است و ۳۰ روز، لیکن هیچکدام از ۳۰ روز بیشتر نیست. سال قمری، ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه است تقریباً. باری، در روز پنجشنبه، پانزدهم ماه شعبان، در سال ۲۵۶ هجری قمری، حضرت حجت بن الحسن امام زمان «ع» تولد یافت. حضرت حجت، امام دوازدهم است، و فرزند امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری است، و با واسطه، فرزند امام رضا، و با پنج واسطه، فرزند امام جعفر صادق و با هشت واسطه، فرزند امام حسین، و با نه واسطه، فرزند حضرت علی و فاطمه - دختر پیامبر اکرم و مادر امامان - می باشد.

امام دوازدهم، حضرت حجت، به این نامها نیز خوانده می شود:

مهدی

مهدی موعود

قائم موعود

منتقم

امام منتظر

امام غایب

صاحب الامر

صاحب الزمان

ولی عصر

چون او و ظهور او، وعده داده شده است، و خدا و پیامبران و اولیا و پیامبر اکرم، وعده داده‌اند که او می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، «موعود» نامیده شده است.

چون برای نشر دین حق و برپا داشتن عدالت قیام می‌کند و به پا می‌خیزد، «قائم» نامیده شده است.

چون انتقام انبیا و مردان خدا را از جباران می‌گیرد، و هم انتقام بشریت را و انتقام خونهای پاک مردان حق و انسانهای بزرگ و شهدای راه حق و عدالت را، «منتقم» نامیده شده است.

چون مسلمانان در انتظار اویند، بلکه بشریت - در شعور معقول و وجدان اجتماعی خویش - چنان معلم و نجات دهنده‌ای را می‌طلبد و انتظار می‌کشد، «منتظر» نامیده شده است.

و چون از دیدگان عموم پنهان است، «امام غائب»، و چون او صاحب امر خدا است، صاحب الامر، و چون صاحب زمان است، به ولایت خدایی، صاحب الزمان، و چون ولی خدا در این عصرها و روزگاران اوست، ولی عصر، نامیده شده است.

چنانکه گفتیم، یکی از نامهای امام زمان، «موعود» است. باید دانست که موعود، در ادیان آسمانی دیگر نیز وجود داشته است. بدین معنی که برخی از پیامبران، پیامبر و معلم و مصلحی را که از آن پس می‌آمده است معرفی می‌کرده و ذهن جامعه را برای پذیرش پیامبر و مصلح بعدی آماده می‌ساخته‌اند. موعود موسی (یعنی کسی که حضرت موسی «ع»، آمدن او را خبر داده بوده است) حضرت عیسی است. موعود حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد (احمد، فارقلیط) است - چنانکه در قرآن مجید تصریح شده است.^۱ نیز اتفاق می‌افتاده است که پیامبران گذشته، به آمدن موعود آخر الزمان - یعنی مهدی موعود - اشاره

می کرده‌اند.^۱

این گونه بوده است تا به هنگام ظهور دین اسلام، در دین اسلام، «موعود» به طور دقیق، معین و معرفی گشت، یعنی مهدی آخر الزمان. در اینجا باید در نظر داشته باشیم که مسئله مهدی و ظهور و قیام او، موضوعی نیست که فقط به کسانی که دارای مذهب تشیعند مربوط باشد، بلکه این موضوع، یک مسئله اسلامی است. خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها آمدن مهدی را در آخر الزمان، و اینکه مهدی از اولاد علی و فاطمه است، و فرزند بیواسطه امام حسن عسکری است، و قیام نهایی دین و توحید به دست او است، مژده داده و گوشزد کرده است. در قرآن کریم نیز آیات چندی است که حتی مفسران اهل سنت، آن آیات را مربوط به ظهور مهدی دانسته‌اند.^۲ و به همین مناسبت، که در احادیث و گفته‌های پیامبر اکرم، سخن از مهدی بسیار آمده است، علمای اهل سنت، در بیشتر از ۲۰۰ کتاب از کتابهای معتبر خویش، مناقب مهدی، و مسائل مربوط به مهدی، و چگونگی ظهور او، و شرایط نزدیک یا مقارن زمان ظهور را ذکر کرده‌اند، و بیش از ۳۰ کتاب، ویژه «مهدی» تألیف کرده‌اند.

نیز به همین دلیل است که در تاریخ می‌نگریم که از حدود ۱۵۰ سال پیش از ولادت مهدی (مثلاً از سال ۱۳۲ هجری، آغاز خلافت عباسی به بعد)، کسانی ادعای کرده‌اند که همان مهدی که پیامبر گفته است ایشانند. و این به علت شیوع مسئله مهدی بود، از زمان خود پیامبر، و از زبان او. س اصل مسئله مهدی، و خروج او در آخر الزمان (برای اصلاح جهان، و خوار ساختن جباران، و انتقام گرفتن از ستمگران، و عزت بخشیدن به محرومان و زیردستان، و اجرا کردن کلیه احکام قرآن) جزو تعالیم اسلام است، و مژده این خروج را خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده است. و از این جهت همه فرقه‌های مسلمان به اصل مسئله «مهدی» معتقدند.

۱ - کتاب «بشارات عهدین» را بخوانید.

۲ - مانند آیه ۵۴، از سوره ۵ (مائده)؛ و آیه ۱۰۵، از سوره ۲۱ (انبیاء)؛ و آیه ۵، از سوره ۲۸ (قصص).

چنانکه گفتیم، بر مبنای بشارات کتابهای پیشینیان، و روایات اسلامی، اشتهار یافته بود که از امام حسن عسکری، فرزندی به وجود می‌آید که بر هم‌زنندهٔ اساس حکومتها و واژگون‌کنندهٔ تاج و تختها و دولتهاست. از این روزگانی حضرت امام حسن عسکری، از مدتها قبل، مورد مراقبت کامل بود، و از طرف دربار عباسی سعی می‌شد تا از تولد این کودک آگاه شوند، و از زنده ماندن او جلوگیری کنند. از طرف خود امام حسن و خاندانش نیز کوشش می‌شد تا ولادت مهدی، همچنان پوشیده بماند. لیکن به هنگام رحلت امام یازدهم، اخبار داخلهٔ آن امام - از جمله وجود این فرزند - به دربار عباسی رسید. از این رو، بی‌درنگ، از سوی خلیفهٔ عباسی آن روز، الْمُعْتَمِد، دستور هجوم به خانهٔ امام حسن عسکری و تفتیش آن، و جلب و احیاناً قتل فرزند او مهدی، صادر شد، و ماموران به خانهٔ امام ریختند... اینجا بود که ضمن مقارناتی، علل ناپدید شدن امام فراهم آمد، و دوازدهمین پیشوای شیعه به فرمان الاهی از نظرها پنهان گشت...^۱

دانشمندان مسلمان، راجع به حضرت مهدی علیه السلام، و مسئله طول عمر او، و فواید و جودی او، در حال غیبت، و مسائل مربوط به خروج او، سخنان بسیار گفته‌اند، همین‌گونه عرفا و فلاسفه، به تصریح و اشاره، بدین مسئله توجه داده‌اند، مانند محیی‌الدین ابن عربی، در کتاب «فتوحات مکیه». و ابن‌سینا، در کتاب فلسفی عظیم خود «شفا». یکی از دانشمندان و ریاضیدانان و متفکران بزرگ، خواجه نصیرالدین طوسی نیز، دربارهٔ «مهدی» چنین می‌گوید:

حِرمان خلق از امام و علت غیبت او چون معلوم است که از جهت خدای - سُبْحَانَهُ - نباشد و از جهت امام نبود، پس لابد از جهت رعیت بود. و تا علت آن زایل نشود، ظاهر نگردد. و استبعاد از درازی عمر حضرت مهدی علیه السلام - نمودن، چون امکانش معلوم است و از غیر او مُتَّفِقٌ،^۲ جهلِ مَحْضٌ بود.^۳

۱ - شرح بیشتری، در این باره، در کتاب «خورشید مغرب» آمده است.

۲ - یعنی: اتفاق افتاده، واقع شده. اشاره است به عده‌ای از اشخاص که عمر بسیار کرده‌اند و شرح حالشان در تواریخ

باید بدانیم که در زمان غیبت حضرت حجت، مسلمان نباید در انجام دادن تکلیفهای خود کوتاهی کند. همه دستورات دین، در این زمان نیز، به حال خود باقی است، واجب واجب است و حرام حرام، به ویژه تکالیف و وظیفه‌های اجتماعی. مثلاً اگر در جامعه‌ای فساد رایج شد، و ظلم پا گرفت، مسلمان نمی‌تواند بگوید، بگذار باشد، امام زمان می‌آید و درست می‌کند و اصلاح می‌فرماید. آنچه امام زمان درست می‌کند و اصلاح می‌فرماید، تکلیف دینی خود آن امام است که از لحظه و روز ظهور او شروع می‌شود. تا پیش از آن لحظه و آن روز، هر مسلمانی به همه تکالیف خود مکلف است، همینطور که باید نماز بخواند و روزه بگیرد، باید امر به معروف و نهی از منکر کند، با ظلم و ظالم بستیزد، به داد مظلوم برسد، برای از بین بردن ستم و برپا داشتن عدل و داد، بکوشد، و... و...

جوآنان عزیز، درباره حضرت حجت و مسائل مربوط به او، و آینده جهان از نظر مذهب، و تحلیل دقیق فلسفه انتظار، می‌توانند این کتابها را بخوانند:

۱- آینده جهان از نظر مکتب ما.

۲- انتظار، مذهب اعتراض.

۳- دادگستر جهان.

۴- در فجر ساحل.

۵- خورشید مغرب.

در پایان این گفتار، یکی از مشهورترین سخنان پیامبر را که درباره مهدی فرموده است، و علمای مذاهب اسلامی نقل کرده‌اند، نقل می‌کنیم، سخنی که از نظر دینی و اعلام نمودن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، قطعیت مسئله را می‌رساند.

اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نماند، خدا همان یک روز را آنقدر

طولانی و دراز کند تا مهدی - فرزند من - ظاهر شود و جهان را، در حالی که از ستم پر شده باشد، از عدالت و دادگری پر کند.

و چنان که می‌نگریم مسیر کلی بشر، از نظر فقدان عنصر معنوی در حرکتها و زندگی‌ها، رو به حالتی است که در نهایت - چنان که پیامبر گفته است - نیاز به کسی که بتواند اصلاحی همه‌جایی و همگانی پدید آورد، و این همه ستمها و اختلافها را برطرف سازد، و معنویت را به زندگی بشر بازگرداند، محسوس است.

د کلمه ها

خورشید بلند ماه شعبان^۱

جواد محدثی

یادگار امامان است و میراث دار خط «اهل بیت»
روزی خواهد آمد، تا دلهای ما را انیس و مونس گردد،
و عده‌های پیامبران را جامه عمل بپوشاند،
عدل را بگسترده و ستم را برچیند،
او... همان پیامبر خداست، و شبیه‌ترین افراد به رسول الله، در صورت و
سیرت، در خلقت و اخلاق
او حجّت خدا در روی زمین است.
ذخیره الهی برای اصلاح جهان است و مصلح جهانی است
وقتی حکومت عدل مهدوی سایه گستر شود، آغوش جهان به
روی احکام الله باز خواهد شد و در رگهای حیات جوامع، خون
دین و نفس قرآن جاری خواهد گشت.
ایثار و اخلاص و صداقت، سکه رایج دوران خواهد بود.
غربت اسلام به عزت اسلامیان مبدل خواهد بود
در یک کلمه، دست جهانیان با آن دست خدا براساس اسلام، بیعت خواهد کرد

۱- از کتاب «رواق روشنی» انتشارات نصر، قم، چاپ اول، دی ماه ۱۳۷۶.

امروز، زمینه سازی ظهورش رسالت همگانی است. در زمینه های تربیتی جامعه، نیروهای عاشق و وفادار، جان برکف و فداکار، پرورده مکتب جهاد و شهادت، یاران اویند، یارانی با صلابت تر از کوه زلال تر از باران و نجیب تر از وفا.

امیدی که به آینده روشن داریم، ما را به آمدنش دلگرم می سازد این امید، امیدی کاذب نیست

نویدی است که در بشارتهای انبیاء پیشین، در آیات کتاب خدا، در روایات رسول، در احادیث ائمه و در انبوهی از روایات و نقلها و کتب و منابع آمده است، با روشن ترین بیان و بی ابهام ترین تصویر! اما چه زمان؟... خدا می داند!

آنگاه که جهان، تشنه آمدنش باشد، روزی که مردم، شایستگی درک عصر حضور را بیابند، وقتی که انتظار به اوج خود برسد، آن هم نه انتظار بی عمل و بدون زمینه سازی و تنها در گوشه ای خزیدن و به دعا و طلب بسنده کردن!...

انتظار ما، انتظار آشکار شدن یک فرد از پس پرده غیبت نیست، انتظار برپایی حکومت واحد جهانی بر پایه قسط و عدل و براساس آیات قرآن و قوانین دین است.

پس، تمهیدات کادر سازی و آمادگی بسیار می طلبد.

منتظران نیز باید به صفات ویژگیهایی چون: ایمان، عزم، تقوا، شجاعت، شهادت طلبی، باطل ستیزی، بدعت سوزی و نفاق شکنی آراسته باشند که اگر موعود ائمتها آمد، لیاقت هم رکابی در میدانها را پیش رو داشته باشند.

و اگر در انتظار مصلح اند، خود صلاحیت همراهی با مولا را فراهم کرده باشند، دولت مهدی، امتحانی برای کسانی است که سالها شعار می دانند که منتظرند و چشم به راه.

یاران او همه مخلصند و فداکار،
سلاح بر دوشانی شیفته مجاهدت و شهادت.
استقامت، مدال و نشان آنهاست و ایمان ره توشه حرکتشان و
توکل تکیه گاه همیشگیشان
مردانی قوی دل و آهنین اراده، سخت کوش و خود ساخته،
شب زنده داران و نیاشگران شب و تلاشگران روز.
آری! وقتی آن خورشید بلند ماه شعبان ظهور کند، سنت رسولان و احکام
قرآن را احیا می کند و مدار حکومت خویش را بر محور دین قرار می دهد.
مگر نه اینکه انتظار ظهورش، انتظار حاکمیت احکام خدا و حکومت
ارزشهاست؟
راستی امروز... چه کسانی در انتظار آن خورشید پنهان به سر می برند؟
و منتظران راستین چه کسانی اند؟

تو اگر بیایی*

ز - مزینانی

سلام بر دلهای شکسته
سلام بر سینه‌های سوخته
سلام بر دستهای خسته
سلام بر آسمان نگاههای بارانی
سجاده‌ای بر طپشهای دلم می‌گسترانم
آه، که این کلام چقدر زمینگیر است و هوای روزگاران چه دلگیر
همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویم
مهربان سالار، ما را دریاب که هنوز غارنشین نفس اماره خویشیم
مولای عزیزم، پدر مهربانم!
بی تو خورشید در افق‌های غم فرو می‌رود
بی تو یاسها شکفتن نمی‌دانند
بی تو تابوت آرزوها بر شانه لحظه‌ها سنگینی می‌کند
بی تو خستگان و دلسوختگان قدمت می‌میرند

بی تو گل‌های نرگس عطر پریشانی و زمزمه زندانی می‌دهند
حال اگر تو بیایی
از طلوع تا غروب
از شفق تا فلق
دسته دسته آیه‌های نور خواهد بود
شکوفه و گل و سرور خواهد بود
اگر تو بیایی تمام واژه‌ها صبور خواهند بود
تو اگر بیایی از گرمای نگاهت نرگس‌های دشت می‌رویند
و دستان خسته‌ام باغبان نهال عشقت می‌شوند
تو اگر بیایی برهوت زندگی به ظهور لاله حضورت آباد می‌شود
تو اگر بیایی اشک غم بر چهره ماتم می‌میرد و رنگ شادمانی می‌گیرد
اینک...

دلسوختگان،

ندبه خوانان مولا،

هزاران هزار گل نثار بغض گلوی‌تان

بار غم بشوید و سرود تبریک بخوانید که مولا می‌آید

آقامی‌آید

سرور می‌آید

به امید جانفشانی در صبح ظهورت

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

وقتی تو بیایی*

سپیده سادات صالحی

وقتی تو بیایی
چشمانم به پیشتاز تو خواهند آمد
و من دستان گرم را خواهم فشرد
و مهربانی را در نگاهت جست و جو خواهم کرد
وقتی تو بیایی
داستان کهنه و خاک گرفته زندگی من تازه خواهد شد
و قلبم در پناه دستان تو آرام خواهد گرفت
وقتی تو بیایی
درخت خزان گرفته رو به زوال من بی برگ نخواهد ماند
و پشت سرما گرفته من را گرما خواهی بخشید
با آمدنت
کابوس تیره من نورانی خواهد شد
و زمین دیگر سرد و خاموش نخواهد بود
دیگر کسی غمی نخواهد داشت

* - از روزنامه «دوچرخه» ش ۳۲ ضمیمه روزنامه «همشهری» ش ۲۴۷۴.

آنگاه

آسمان را خواهم شکافت

و تا اوج خواهم شتافت

و به اوج خواهم رفت

به اوج خورشید

که پر از گرما و نور است

که تو مهربان مهربانی

هر جمعه در انتظارت، ای منجی عالم.

السلام عليك يا بقية الله*

امیر حسین معتمد تبار

منتظران! نور دیدگانم!

امشب که سر به بالین می‌گذارم و به خواب می‌روم، شاید آخرین شب هجران باشد، هجران مشتاقان؛ مشتاقان محروم از دیدار یار سفر رفته...
اما اگر عمر ما به انتظار گذشت و او را ندیدیم، شما، پیغام ما را و سلام ما را به آن امام مهربان برسانید.

هر آنچه مهر و دوستی در قلبهایتان دارید، در دست بگیرید و به او هدیه کنید و بدانید از شما می‌پذیرد؛ چون او خیلی آقا است.

اگر روزی در چشمان پر فروغش خیره شدید، از قول ما هم به او سلام کنید و بگویید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ

... اما نه! او خواهد آمد و ما هم صدای زیبایش را خواهیم شنید که از کنار کعبه ندا دهد:

حق آمد و باطل رفت!

شاید فردا و شاید همین جمعه، ما را بخوانید!
راستی آیا آماده‌اید؟

سلام بر تو ای شهسوار مُلک وجود*

رضا فیروز

ای یوسف زمان،
سالها گذشت و دیگران ناکام، از آن روی درخشان فروغ برنگرفت
در داغ فراق تو،
اشکها عرصه بینایی را بر دیده‌ها تنگ کرده‌اند.
در داغ فراق تو،
لاله‌های عاشق سوختند و طوفان دست تطاول بر گلبرگهایشان گشود.
در کویر تفته سرگستگی،
رهروان تشنه کام، با جگرهای سوخته، تو را می‌طلبند، ای آب حیات.
در دریای متلاطم و طوفانی
بر زورق شکسته، شیفتگان تو را می‌جویند، ای ساحل امن نجات.
در شبهای آکنده از تباهی
ای کوکب هدایت، به درآی
و راه بر گمگشتگان و حشت‌زده حیران بنمای.
در نبرد خونین فلق

* - از کتاب «شهریار صبح» انتشارات رایحه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

ای خورشید پنهان، رخ بنمای
و ای صبح صادق، از آفاق وجود دمیدن آغاز کن
تلاؤ ستارگان، شعشعه‌ای از روی توست، ای فروغ الاهی
انوار تابناکت را بر عرصه بی سوی جانها بتابان.
ای آفتاب،

با خنجر زرین، پهلوی شب را بشکاف، که شب از حد فزون شد!
هرچند خفاشان در انکار تو سایه‌ها را امتداد می‌دهند.
ای آفتاب،

دور شب تیره به پایان رسید
برای که شمس و قمر از خاک پایت سر مه کنند
برای و خاک از تن برگیر؛ رایت افراز و بر صبا زین کن
که توسن و حشی این شب تیره یکه می‌تازد.
پرستوهای دلها

به جستجوی تو به پرواز می‌آیند و در کوچ‌هاشان نشان از کوی تو می‌جویند
ای بهار روزگاران
ای دلدار،

دل خراب است و دیده بی‌تاب
دور دار از ما خرابی و بی‌تابی
ای نور چشم،

تن از دوری تو بگداخت و جان از آتش هجر تو بسوخت
خنک نسیم سایه طوبای تو، و عطر سدره المنتهای تو دواست.
ای طبیب،

نهال شوق تو در دل نشانده‌ایم و در تدبیر درمان در مانده‌ایم.
آینه دل به زنگار آلوده شد. کیمیایی کن! که علاج تویی.
ای معنای وجود، ای مفهوم خلود، ای آینه جمال شاهی، و ای رایت الاهی
ای کلیددار سراپرده دل

ای بنده نواز.

نوازشی، که تازیانه‌ها خورده‌ایم

ای رایت سترگ عدل و عدالت

ای طلیعه شکوه و جلالت

ای نوید امن و امان و ای آرامش جان

ای نفخه نجات، ای اسوه مساوات

ای طالع مسعود، ای عماد محمود و ای شاع اقلیم و بنجود

رخ بنمای که جهان در انتظار توست.

ای قصر بلند آفرینش

ای منزلگه انس،

دروازه بگشای که خستگان را، میهمان نواز عالم را می‌پویند

و ای زلال جویبار،

سراب‌زدگان، ترنم آب از تو می‌جویند.

ای باد نوروزی،

دلِ آزرده ما را، نسیمی

ای پیک بهروزی،

مشام مرده ما را، شمیمی

که از لطف نسیم تو مشام معطر کنیم.

ای عطر گل نرگس همراه.

ای باران

ببار که باران رحمت تو سوسن و نخس نمی‌شناسد.

ای برگ گل، رخ برافروز

ای سروقد، قد برافراز

که روی از بیگانه گرفته‌ایم و از اغیار دل شسته‌ایم.

ای توتیای دیده،

و ای نقاب بر رخ کشیده،

بگشا بند نقاب، خاموشی فرو نه،
که اینک ما نیز چون قدسیان، دست افشان و پای کوبان به میهمانی تو آمده ایم.
میهمانی حضور تو
و به رسم پیشواز اسپند و کُندر و عود دود کرده ایم
و تهنیت گو و مژدگانی در دست، فرخنده ایام حضور تو را جستجو می کنیم
حضور تو بر موکب الهی و ظهور تو بر تخت زرین پادشاهی
سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات
بشنو ای پیک، خبرگیر و سخن باز رسان

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ

هجرت چلچله‌ها^۱

عبدالحسین فخاری

خواب بودم، همه چلچله‌ها کوچیدند.

بال من بسته نبود؛

لحظه‌ای صبر نکردند آنان، تا که بیدار شوم؛

پر زنان، ذوق‌کنان با همه همراه شوم.

غفلتی برد به زنجیر مرا؛ من و تقدیر مرا

باز ماندم از راه

بی‌گمان چلچله‌ها در راهند

مست و مدهوش وصال یارند

چشمشان سوی بهار

-گرچه رنجور و نزار-

چو بینند از دور

مقدم سبز بهار،

شب فرسوده و دلگیر پر از نور شود

رنج راه و غم و اندوه فراموش شود

ای خدا بوی بهار!

ای خدا مقدم یارا!
من غفلت زده و خواب چه دلگیر شوم
دور از چلچله‌ها، سُست و زمین‌گیر شوم
ای خوشا بیداری!
ای خوشا هوشیاری!
مرگ بر خواب و نفرین بر خواب...
کاشکی زورق چشمان تو را می‌دیدم
کاشکی خواب نمی‌بودم و از این زندان
می‌پریدم به فراز
همره بالِ نسیم
همه جا می‌رفتم
هر که را می‌دیدم
از تو می‌پرسیدم
تا که می‌یافتمت، پیش تو می‌ماندم
در حریرِ نفیسِ گرم وصال، قصه‌ها می‌گفتم...
شکوه‌های بسیار
از شب سرد خزان
از کمندِ صیّاد
از غم و درد و فراق.

برسانید سلام ای یاران
- حالیا از من زار -
به بهارِ در راه
به شکوفه به انار،
به گل نرگس من، میهمان دل من
باز می‌خواند:
مرگ بر خواب
مرگ بر خواب و نفرین بر خواب...

بر بال نور^۱

عبدالحسین فخاری

امشب حدیث عشق خود را فاش می‌گویم، تا آسمان پولک‌نشان،
چشمک‌زنان، بر قدسیان، بارانی از عطر شقایق‌ها بریزد.
می‌گویم امشب، نیمه شعبان، یک تکه از انوار یزدان،
یک گوشه از عرش الهی، فرش زمین را مهبط نور خدا کرد.
تندر، حدیث شوق ما شد؛
برقی جهید و آذرخشی، بوم ما را از سپیدی روز روشن کرد.
از شادیش خندید شب‌نم؛
یاس سپید باغ ما - زهرا سلام‌الله‌علیها -
این بار از زیبا گل نرگس، گل پاکی، گل شادی، گل سرشار از عطر حقیقت،
هدیه‌ای می‌خواست.

نوید شادمانی، بانگ آزادی، خروش عدل، گل‌بانگ رهائی را طلب می‌کرد.
و نرگس - این گل پاکی - پذیرا شد.
و عالم چشم بر نرگس، پر از عشق و تمنا شد.
بلورین یادگار فاطمه، از دامن نرگس،

جهانی را گلستان کرد:

بگو با آنکه می گوید به یک گل کی بهار آید

گل نرگس، جهانی را گلستان می کند امشب

در خزان زندگی،

مقدم سبز بهاران تو را،

لاله افشان، نقل پاشان کرده ایم

ای مسافر، ای غریب، آی آفتاب!

کوچه های شام غیبت

غارهای فصل حیرت گشته است.

جان خفته در ورای قرنهای،

بی خبر، صد مهر غفلت خورده است.

دستهای خالی نسل فراق،

پشت درها همچنان وامانده است.

دستبند بندگی بر دستهاست؛

مرگ تدریجی به ما افتاده است.

آنک ای آموزگار صبر و عشق،

در پگاه روزی از این روزها

پرده را یکسو بزن؛

روحها افسرده است؛

آرمانها مرده است.

تکسوار دشت بیداری، بیا

آفتاب صبح پیروزی، بیا

خوشا آن روزگار وصل؛

خوشا آن لحظه موعود؛

خوشا آن قامت رعناى ايمان، ترجمانِ وحى.
 کنار کعبه - خانه تو حید - بیت ربّ؛
 خوشا هنگام گردش گرد کعبه، همگام تو بودن؛
 مقام ورکن و حجر و باب را دیدن؛
 به گردت گشتن و با کعبه بودن؛
 و دیدن پرچم پیروز مهدی (عج) را.
 - سوار دشت پاکی را، -
 حقیقت را مجسم در کنار کعبه با بانگ خدا دیدن -
 ای آنکه ز دیده غایبی، در دل ما نشسته‌ای -
 حُسن تو جلوه می‌کند، وین همه پرده بسته‌ای
 خوشا از او شنیدن؛
 چمیدن در کنار او، لوای او و یک دنیا درستی را و پاکی را،
 چشیدن قطره قطره از زبان او.
 ای نهان گشته در آفاق؛ بیا
 چشم عالم به تو مشتاق، بیا
 کز دم گرم تو و فیض حضور
 عالم تیره شود آیت نور
 ای جمال ملکوتی به در آی
 یوسف مصر، به سوی پدر آی
 قاصدکی عاشق، پیام شادمانی را از دیار شعبان آورده است که:
 «مولود محبوب» به سرای ما رسیده است:
 آن تکسوار آینه رویش؛
 آن شهسوار قافله ايمان؛
 آب آبی زلال محبت؛
 آن شاهکار جاودانه خلقت؛
 آن سبز سبز سبز از دیار ملائک؛

آن کهکشان شیری فطرت،
 آن یوسفِ دیارِ غریبانِ زندگی؛
 آن چشمه چشمه نور؛
 آن خوشه خوشه عشق...
 «خوبی و از سلالهٔ پاک سپیده‌ای
 از باغِ پر لطافت گل‌ها رسیده‌ای
 خورشیدِ پر حرارتی در آسمان عشق
 در دیدگان عاشق من آرمیده‌ای
 بارانِ خوبِ رحمتی بر دشت سینه‌ام
 سرسبزی همارهٔ صحرایی دیده‌ای
 خونِ پر از نجابتِ عشقی که بی‌امان
 در کوچه‌های ساکت قلبم دویده‌ای
 آهوی پر کرشمهٔ دشتِ اصالتی
 در دشت بیکرانه قلبم چمیده‌ای...»

هزار سپیدار در بوستان قلب ما، ترا صدا می‌زنند؛
 و هزار پرنده در آسمان اشتیاق ما به کاشانهٔ تو کوچ می‌کنند.
 لحظه‌ای به تبار تو چشم می‌دوزم؛
 از آدم تا خاتم، چشم به راه تو بوده‌اند؛
 از اولین امام تا یازدهمین رهبر، به ظهور تو نوید داده‌اند.
 رسالت ناتمام همه انبیاء اولیاء، در انتظار توست تا آنها را به اتمام رسانی.
 بر چکاد البرز، نام تو رقم خورده است و بر پیشانی کعبه، نشانی تو.
 ای از تبار پاکان،
 نه ما چشم به راهیم که افق چشم به راه توست.
 ای خورشید بی‌غروب،
 از پس ابرها، انتظار را به پایان رسان...

غم آن رفته سفر ما را کشت
بر بلندای زمان تنها اوست
داغ آن غایب جان، ما را کشت
چلچراغ شب این میهن اوست
رنگ شادی به شقایق بزیند
اوست او، حلقه به این در بزیند...
همخوانی انبیاء، در سرودی جاودانه روی این مصراع متوقف می‌شود:
«آینده به نام توست ای مظهر غیب»

وای اگر دیدارت برای ما میسر نشود، توجیهمان برای زنده ماندن چه خواهد بود؟

نامهای مبارکت را بر صفحه جان نوشته‌ایم و هرشب با آن دیدار تازه می‌کنیم و با خواندن آن تو را صدا می‌زنیم ای:

خاتم‌الاولیاء: آخرین جانشین پیامبر؛

ولی‌العصر: ولی خدا در این زمان؛

بقیةالله: باقیمانده خدا در روی زمین؛

حجةالله: رهبر و راهنمای الهی؛

صاحب‌الزمان: دارنده و اختیاردار دوران ما؛

صاحب‌الامر: مالک امر هستی؛

موعود، قائم، مهدی...

برای ما گفته‌اند که:

بهار انسانهایی: ربیع‌الانام

و طراوت روزگاران: نضرة‌الایام

و عزت بخش دوستان: معزّ‌الاولیاء

و خوار کننده دشمنان: مذلّ‌الأعداء

تو بار سفر بستنی و ما پریشان چو اخگر

از این در به آن در، به دنبال شایسته رهبر

به دنبال میر دلاور، چو موجی کبوتر

گاهی سوی مغرب دویدیم و گه سوی خاور

ز دریا زمانی گذشتیم و خشکی زمانی
 گهی دشت ونیزار و جنگل، نشسته به روی صنوبر
 به مویه، به ناله سرودیم نغمه، نوشتیم نامه
 ببین حال ما را چو یک دسته گل های پرپر
 هلا یوسف مصر ثانی، گذر کن به کنعان و بنگر
 چسان عاشقانت به دریای هجران شناور
 خوشا ماه شعبان که آورده بویی ز پیراهن او
 خوشا نام رهبر، خوشا یاد دلبر، خوشا راه سرور
 خوش آمدی به دیار ما خاکیان؛
 آنک، مس وجود ما را زرین و پنجره دلها را با یک تابش،
 روزنه هماره نور کن ای مسیحا نفس.

این زمزمه همه جویباران است که به نیابت از یاران
 در گذران قرنهای میسراید:

دیده آئینه دار طلعت اوست	دل سراپرده محبت اوست
زانکه این گوشه جای خلوت اوست	بسی وجودش مباد گوشه دل
زانکه چشمم به راه مقدم اوست	بوسه باران کنم قدمش را
جای کس نیست، خانه، خانه اوست	دل من جایگاه مهر حبیب
موسم مسولد مبارک اوست	بس کنم این حدیث هجران را
حالیا، وقت دیدن رخ اوست!	کی دهی مژده ای نسیم صبا

در میقات ظهور^۱

مسعود شریعت‌پناهی

به کجا چنین شتابان؟... دل من گرفته زینجا

هوس سفر نداری؟ ز غبار این بیابان...؟^۲

به کدام سو رو کنیم و از کدامین راه بگریزیم؟ ما که نه طاقت دوری از امام را داریم و نه لیاقت زیستن در دولت عدلش را. چگونه در رکاب حضرتش توانیم جنگید، یا بر غذای ناچیزش قناعت کرد؟

چگونه شبها نخسیم و سر بر خاک عبادت سائیم و روزها شهادت را در سایه شمشیرش نظاره گر باشیم؟

لیک، در «غبار این بیابان» نیز شاید نشستن، و باید «شتابان رفتن».

خویش را صالح انگاشته‌ایم، ولی از «صلاح» بدوریم، همچنانکه به «گناه»

نزدیک. و پنداشته‌ایم که امتحانی نیست وای بر ما!

آیا مردمان چنین پنداشته‌اند که اگر گفتند ایمان آوردیم به حال خود رها

خواهند گشت و از آزمایش نخواهند گذشت؟^۳

۱- از کتاب «رهایی بخش پیروز»، تهران: آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.

۲- محمدرضا شفیعی کدکنی، در کوچه باغهای نیشابور.

۳- أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتَّزُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. (سوره عنکبوت، آیه ۲).

به ما فرصتی داده‌اند، و این آزمایش ماست:

به آنان مهلت دادیم تا بر گناه خود بیفزایند و آنها را عذابی رسواساز در پیش است.^۱

چه می‌اندیشیم؟ مگر نه اینکه آنگاه که حضرتش ظهور فرماید، ما را فرمان دهد که قرآن را پیروی کنیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله را و جانشینش علی علیه السلام را و جانشینش حسن علیه السلام را و...

پس چرا امروز اینچنین نباشیم و چرا درد غربت امام را با پیمودن راه ثقلین^۲ مرهم ننهیم؟

اینک این راه که با خلقت آغاز شد، با بعثت به اوج رسید، در غدیر جاودانه شد، و می‌رود که به دست آخرین معصوم علیه السلام به مقصد رسد، پیش روی ماست و ما را آموخته‌اند که چگونه راهیان این راه باشیم.

قدر امام را ندانستیم و روس از سویش تافتیم تا چشیدیم طعم تلخ غیبت را و دیدم تیرگی دلها را. و چه زیبا گفته‌اند که:
نبودن او گناه ماست.^۳

راستی را که گناه از ماست. می‌بایست به سویش می‌رفتیم ولی ماندیم... و مگر چنین است که معلمی به دنبال شاگردان خویش رود تا درسشان آموزد؟

ساده‌دلان به بیراهه شدند. تن‌پروران به استهزاء نشستند، دشمنان زیرک از آب گل‌آلود ماهی گرفتند و... در این میان، پاکان و صالحان به هوش ماندند و امید را دامن زدند و با تاریکیها به مبارزه برخاستند. و اینک این وظیفه ماست.

این بار بر دوش ماست. ما که به دروغ نام منتظر بر خود نهاده‌ایم دردمندان نشسته‌ایم و می‌نگریم دستهایی را که می‌کوشند یاد آسمان رهبر روزگار را از میان بزرگیرند و تفکر اصیل شیعی ما را به انحراف کشانند.

نه تنها هر نیمه شعبان، که هر روز و هر لحظه، یادآور این مسئولیت حتمی

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۲- اشاره به حدیث نبوی: اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلَیْنِ کِتَابِ اللّٰهِ وَ عِشْرَتِیْ...

۳- عَدْمُهُ مِنَّا. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح تجرید قوشچی، ص ۲۷۶، به نقل از «در فجر ساحل: ۵۳».

است که از یاد برده‌ایم. مائیم که دوری ظهور را سبب شده‌ایم. پس به خود آئیم و نزدیکی قیام را از توانایی بخواهیم که کار ظهور را در یک شب سامان تواند داد. این بدان معنی است که برای نزدیکی فرج دعا کنیم. آنگاه که دل به قیام آل منجی الاهی مؤمن شد، دست و پانیز آن کنند که «باید». از این راه، در پنهانی امام نیز جامعه‌ای خواهیم داشت چونان هنگام ظهور:
برای تعجیل فرج دعا کنید که این خود فرج شماست.^۱

لیک این همه را «امید» باید، تا بدانیم که کارمان بیهوده نیست، حقی است و باطلی، و چیرگی حق بر باطل مسلم است، اگرچه در واپسین روز هستی زمین باشد:

اگر تنها یک روز از عمر زمین مانده باشد، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از خانواده‌ی مرا که همانم و هم کینه‌ی من است برانگیزد و زمین را به دست او از عدل و داد آکنده سازد، آنچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.^۲
و تا آن روز باید محک‌ها خورد و غربالها شد، تا تنها وارثان راستین زمین به جای مانند. و «انتظار» مهلتی است تا به جمع «وارثان» بپیوندیم. انتظار، نه به آن معناست که با نام امام قائم بپا خیزیم و بمانیم تا «دستی از غیب برون آید و کاری بکند»، که در انتظار، شکنج و درد از غربت امام نیز هست و گرفتن دست فریب‌خوردگان نیز هست و دگرگونی و قیام نیز. که تا خود تغییر نکنیم خدایمان دگرگونه نخواهد ساخت.

تا که ساعت ظهور فرارسد و خویش را با دست پُر «منتظر»ی یابیم که در «میقات ظهور» به «میعاد نور» آمده است تا:
«جاء الحق» را نظاره گر باشد، و «زهق الباطل» را. و انتظروا الفرج صباحاً و مساواً...^۳

۱- کمال‌الدین ج ۲ / ۴۸۵: فَأَكْتَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

۲- ینابیع‌المودة / ۴۲۶: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ وَاجِدَهُ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِي إِسْمُهُ إِسْمَى وَكُنْيَتُهُ كُنَيْتِي. يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتِ ظُلْماً وَجَوْرًا.

۳- هر صبح و شام، منتظر گشایش باش. (بحارالانوار ۵۲: ۱۳۳)

اشعار

غم تنهائی^۱

ملاحسن فیض کاشانی

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهائی
دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی
در آرزوی رویت، بنشسته بهر راهی
صد زاهد و صد عابد، سرگشته سودایی
مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد
کز دست، نخواهد شد، پایان شکیبایی
ای درد توأم درمان، در بستر ناکامی
وی یاد توأم مونس، در گوشه تنهائی
فکر خود و رأی خود، در امر تو کی گنجد
کفر است در این وادی خودبینی و خودرایی
در دائره فرمان، ما نقطه تسلیمیم
لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی
گستاخی و پرگوئی تا چند کنی ای فیض
بگذر تو از این وادی تن ده به شکیبایی

۱- از کتاب «شوق مهدی علیّه» دارالکتب الاسلامیه - تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.

دامن گلریز نرگس^۱

مشفق کاشانی

برخیز که منجی جهان می آید آن حجت حق، امید جان می آید
شد دامن نرگس از گلستان حسن گلریز؛ که صاحب الزمان می آید

باران شکوفایی^۲

محمد علی دهقانی (دانا)

من چشم به در دارم تا آنکه تو بازآیی
ای مهر جهان افروز ای صبح تماشایی
یک عمر جدایی را با یاد تو سرکردم
امید شکیبایان! تا چند شکیبایی!
دیری است نمی باری ای ابر بهار آور
بر دشت پریشانی باران شکوفایی!
آتش زده بر جانم بر خرمن ایمنم
اندیشه پوسیدن در بیثباتی تنهایی
در لوح دلم خط زد بر واژه پژمردن
روزی که شکوفا شد این باور رؤیایی
افسوس که بر جانم رگبار بلا بارید
سرتاسر این شب را آه... این شب یلدایی
می گردم و می گویم چون ماهی سرگردان
ای آب، کجا هستی! پنهانی و پیدایی!
می گریم و می خندد از شوق تو چشمانم
پس کی به سراغ من می خندی و می آیی؟

۱- از مجله موعود شماره ۱۷ ص ۴۸.

۲- از مجله «موعود جوان» شماره سیزدهم ص ۲۴ و ۲۵.

می خندم و می بندم دروازه ماتم را
آن دم که تو بر شادی یک پنجره بگشایی
رخت از تن جان کردند دلباختگان تو!
در پای تو افکندند این فرش اهورایی
هرچند ز ما دوری خالی ز حضورت نیست
هر دل که نشان دارد از گوهر بینایی
ما هر شب آدینه با یاد تو می نوشیم
این جام محبت را در مسجد شیدایی
برگرد و مشامم را از عطر خدا پرکن
ای سبزتر از مریم ای روح مسیحایی
آن روز که باز آیی چون روح نماز آیی
بر محمل ناز آیی یکپارچه زیبایی
می رقصد و می پیچد از شوق به پای تو
هم سوسن آزادی هم نرگس دانایی!

تو برتر از هزاران یوسف زیبای کنعانی^۱

سید عباس صدرالدینی

اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی
مرا از لطف خود هر دم به بزم خویش می خوانی
خلیلی، یوسفی، نوحی، سلیمانی نمی دانم
دم پاک مسیحا و کف موسی بن عمران
حدیث لیلة القدری هزاران ماه را ماهی
نزول آیه سبز صفابخش بهارانی
اگر حسن ترا وصفی شود من فاش می گویم
تو برتر از هزاران یوسف زیبای کنعانی

جمالت را در این عالم اگر تمثیل بگذارند
 تو تفسیر تمام آیه‌های لوح پنهانی
 لب‌ت گروا شود ای مخزن علم خداوندی
 حکیمان را بیاموزی ز حکمت‌های لقمانی
 الا روح مجسم در کنار آیه تطهیر
 سزد آنکه جمالت را ز ناپاکان بی‌پوشانی
 بیا ای مهر بی‌همتا لوای نور بر پاکن
 تو غمخوار تمام بی‌پناهان و ضعیفانی
 تو آن گنجینه لطف و عطا و جود و احسانی
 یقین دارم گدایان را ز دربارت نمی‌رانی
 تویی مرهم به زخم بی‌شمار مادرت زهرا
 بیا با قدمت روشن نما آن قبر پنهانی
 تو که ناگفته می‌دانی حکایت‌های پنهان را
 اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می‌دانی

متن کارت

به نام خدای مهربان

ای نسیم رحمت

ای پیشوای امت

ای مهر تابان

در دیگان ما برق امید توست

بیا!

که با آمدنت زندگی تازه شود

و چهره‌های غمگین خندان و شادان

در آستانه نیمه شعبان حضورتان در جمع مشتاقان و دلباختگان گلباران.

مکان:

زمان:

هو العزیز

سلام بر بهار مردمان و خرمی روزگاران
در پگاه نیمه شعبان،

که صبا، حدیث حضورت را ترانه می کند

غم هجرانت را با که باید گفت؟

و نشانت را از که باید جست؟

ای روح زندگی و مدبر هستی

لبخندهای شوقمان با قطره های اشک که حکایت گر فراق توست در هم

می آمیزد و دل را به امید ظهورت خوش می دارد...

و اینک ما، شادمانه مقدم تو را جشن می گیریم و با یاد تو محبتت را در دلها مان

طراوتی دیگر می بخشیم.

به همین بهانه، کتاب..... به همراه سؤالات آن تقدیم حضور

شما منتظران می گردد.

مستدعی است پس از مطالعه آن پاسخنامه را تا تاریخ.....

تکمیل و تحویل فرمائید تا انتخاب بهترینها و اهداء جوایز به آنان میسر شود.

و در نهایت حضور شما دوست ارجمند، مجلس افروز جشن میلاد حضرت

مهدی (عج) خواهد بود.

منتظریم

مکان:

زمان:

باسمه تعالی

تو بیا
ای مهر مهربان
مهدی ورنه هر لحظه تیره تر گردد.
گر بیایی
ستاره‌های سحر در نگاه تو رنگ می‌بازد.
گر بیایی
کبوتران امید لانه‌ها را دوباره می‌سازند!
و اینک سالزاد تو را جشن می‌گیریم و به همراه منتظرانت، یاد تو را گرامی
می‌داریم.
مکان:
زمان:

به نام خالق محبت

ای مولای مهربان و ماه تابان!
ما حلاوت پیوندمان را در سایه‌سار تولای تو می‌یابیم.
و برکت زندگی را در تابش پرفیض خشنودی تو می‌دانیم.
و همای سعادت را در بلندای رفیع عنایت تو می‌جوئیم.
پس با یاد تو آغاز زندگانی مشترک خود را جشن می‌گیریم!

محمد

مریم
پذیرایی:
نشانی:

هو اللطيف

بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين

با کمال احترام

از حضرت عالی دعوت می شود تا در مراسم اهدای جوایز

برترین های فرهنگ مهدویت

(برگزیده کتابهای دهه هفتاد)

که با هدف گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار و آشنایی بیشتر امت با حضرت

بقية الله الاعظم برگزار می شود شرکت فرمائید.

ستاد جشنواره برترین های فرهنگ مهدویت

احادیث

خالی نبودن زمین از حجّت الهی

قال أمير المؤمنين عليه السلام:

لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ، وَإِمَّا خَافٍ مَغْمُورٌ، لِئَلَّا تَبْطَلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ.^۱

زمین از برپا دارنده حجّت تهی نباشد؛ چه او آشکار باشد و مشهور و چه مخفی و پنهان. و این از آن روست که حجّتها و بیّنات الهی باطل نشود.

قال الصادق عليه السلام:

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ.^۲

حجّت الهی همواره هست؛ پیش از خلق، همراه با خلق و پس از خلق.

قال الصادق عليه السلام:

إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَدْلٍ.^۳

به راستی خدای والاتر و بزرگتر از آن است که زمین را بی امام عادل رها سازد.

قال الصادق عليه السلام:

لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ. وَ لَوْ ذَهَبَ أَحَدُهُمَا بَقِيَ الْحُجَّةُ.^۴

اگر در زمین نباشد مگر دو تن، یکی از آن دو حجّت است. و چنانچه یکی

۱- کمال الدین ۱/ ۲۹۱.

۲- کمال الدین ۱/ ۲۲۱ و ۲۳۲.

۳- کمال الدین ۱/ ۲۲۹ و ۲۳۴.

۴- کمال الدین ۱/ ۲۳۳.

بمیرد، حجّت باقی بماند.

قال الرضا علیه السلام:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا إِمَامٌ مِنَّا.^۱

حقیقت آنکه زمین از وجود امامی از ما خالی نماند.

وجوب شناسایی امام زمان علیه السلام

قال عثمان العُمري:

سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام - وَ أَنَا عِنْدَهُ - عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ
عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لَلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ
يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيَّةً جَاهِلِيَّةً. فَقَالَ علیه السلام: إِنْ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ نَهَارٌ. فَقِيلَ لَهُ:
يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ. هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ
بَعْدِي. مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيَّةً جَاهِلِيَّةً.^۲

من نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم از حضرتش پرسیدند درباره حدیثی که از
پدرانش علیهم السلام نقل می کنند که زمین از حجّت الهی تا روز رستاخیز خالی نماند و هر
که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. آن حضرت فرمود:
این حق است چنانکه روز حق است. به ایشان گفتند: ای زاده رسول الله، حجّت و
امام پس از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد. او امام و حجّت پس از من است. هر
که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

* به گواهی امام صادق علیه السلام، مرگ جاهلی همان مرگ در حال ضلالت و
گمراهی است.^۳

* در اهمیت شناسایی امام زمان، همین بس که وقتی زراره از امام صادق علیه السلام
پرسید: اگر من دوران غیبت را درک کردم، چه عملی انجام دهم؟ در پاسخ فرمود:
بر خواندن این دعا مداومت کن:

۱- کمال الدین ۱/ ۲۲۹.

۲- کمال الدین ۲/ ۴۰۹، کفایة الاثر ۲۹۲.

۳- الکافی ۱/ ۳۷۶.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

خدایا! خودت را به من بشناسان. چه، اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نشناسم. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان. چه، اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجّتت را نشناسم. خدایا! حجّتت را به من بشناسان. چه، اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه شوم.^۱

تحریم انکار مهدی علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي، فَقَدْ أَنْكَرَنِي.^۲

هر که قائم از فرزندانم را انکار کند، مرا انکار کرده است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي. إِسْمُهُ اسْمِي. وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي. وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي. يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي. وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ. مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي. وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي. وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، فَقَدْ أَنْكَرَنِي.^۳

قائم از فرزندان من است. نامش نام من، و کنیه‌اش کنیه من، و شمائلش شمائل من، و سنتش سنت من باشد. مردم را بر دین و روش من استوار می‌دارد و آنان را به کتاب پروردگار - عزّوجلّ - من فراخواند. هر که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده، و هر که از او سرپیچی کند، از من سرپیچی کرده. و هر کس او را در زمان غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است.

قال الصادق علیه السلام:

مَنْ أَقْرَبَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَ وُلْدِي وَ جَحَدِ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي، كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ

۱- کمال الدین ۲ / ۳۴۲ و ۳۴۳، غیبة النعمانی / ۱۶۶، الکافی / ۱ / ۳۳۷.

۲- کمال الدین ۲ / ۴۱۲.

۳- کمال الدین ۲ / ۴۱۱.

الأنبياء وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱.

هر که به امامان از نیاکان و فرزندانم معتقد باشد و مهدی از فرزندانم را انکار کند، همانند کسی است که به همگی پیامبران معتقد باشد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را انکار کند.

نسب مهدی علیه السلام

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

المَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ۲.

مهدی از ما اهل بیت است.

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي. وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ۳.

علی بن ابی طالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس از من پیشوای امت من و جانشین من بر آنان است. و از جمله فرزندان اوست آن قائم منتظر که خدای به واسطه او زمین را از عدل و داد می آکند آنگونه که از جور و ظلم لبریز شده باشد.

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ۴.

مهدی از فرزندان فاطمه است.

حذیفة گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي. فَقَالَ سَلْمَانُ: مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِي هَذَا. وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ ۵.

۱- کمال الدین ۲/ ۴۱۱، و ۳۳۸.

۲- سنن ابن ماجه ۲/ ۲۳، المستدرک علی الصحیحین ۴/ ۵۵۷.

۳- کمال الدین ۱/ ۲۸۸، فرائد السمطین ۲/ ۳۳۵ و ۳۳۶.

۴- سنن ابن ماجه ۲/ ۲۴.

۵- ذخائر العقبی ۱۳۶ و ۱۳۷، فرائد السمطین ۲/ ۳۲۶.

اگر از عمر جهان جز یک روز نمانده باشد، خدای روز را دراز دامن کند تا اینکه مردی از فرزندانم برانگیخته شود که همنام من است. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا، از کدامین فرزندانانت باشد؟ فرمود: از این فرزندم.. با دست مبارکش بر حسین زد.

شبهت مهدی به پیامبران علیهم السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

المهدى من وُلدى. اسمه اسمى. وكنيته كنيى. أشبه الناس بى خلقاً وخلقاً. تكون له غيبةٌ وحريرةٌ تضلُّ فيها الأمم. ثمَّ يقبلُ كالشهابِ الثاقبِ. يملأها عدلاً وقيسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۱

مهدی از فرزندان من است. نامش نام من است و کنیتش کنیت من. او در خلقت و خوی شبیه ترین مردمان به من است. او را غیبت و حیرتی باشد که در آن امتان به گمراهی افتند. پس از آن، بسان شهابی فروزان بیاید و زمین را از عدل و داد پر کند. آنگونه که از جور و ظلم لبریز شده باشد.

قال الباقر عليه السلام:

إنَّ فى القائمِ من آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله شَبهاً من خَمسةٍ مِنَ الرُّسُلِ: يُونُسُ بنُ مَتى، و يوسُفُ بنُ يعقوبَ، و موسى، و عيسى، و مُحَمَّدٌ صلوات الله عليهم.

فأما شَبهُهُ من يُونُسَ بنِ مَتى، فَرُجوعُهُ من غيبتهِ وَهُوَ شابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ. و أما شَبهُهُ من يوسُفَ بنِ يعقوبَ عليه السلام، فَالغيبَةُ من خاصَّتهِ و عامَّتهِ، و اختِفاؤُهُ من إخوتِهِ، و إشكالُ أمرِهِ على أبيه يعقوبَ عليه السلام مع قُرْبِ المسافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أبيه و أهلِهِ شيعتهِ.

و أما شَبهُهُ من موسى عليه السلام، فَدوامُ خَوْفِهِ، و طُولُ غيبتهِ و خفاءُ ولادتهِ، وَ تَعَبُ شيعتهِ من بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الأذى و الهوانِ إلى أنْ أذنَ اللهُ عزَّوجلَّ فى ظُهُورِهِ و نَصْرَهُ و أَيْدَهُ على عَدُوِّهِ.

و أما شَبهُهُ من عيسى عليه السلام، فَاختِلافُ مَنْ اختلفَ فيه حتى قالت طائفةٌ مِنْهُمْ: ما وُلِدَ،

و قالت طائفة: مات، و قالت طائفة: قُتِلَ وَ صُلِبَ.

وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ السَّلَامُ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ السَّلَامُ وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاغِيتَ.^۱

به راستی در قائم از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ السَّلَامُ شباهتی است به پنج تن از رسولان: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی، و محمد صلوات الله علیهم. اما شباهتش به یونس بن متی، بازگشت او از غیبت باشد در حالی که با وجود سن بسیار و کهنسالی، جوان باشد.

و اما شباهتش به یوسف بن یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ، پنهان زیستن از خاص و عام، و مخفی شدن از برادران و پوشیده شدن امر او بر پدرش یعقوب باشد. و این در حالی بود که بین او و پدر و کسان و پیروانش فاصله نزدیکی بود.

و اما شباهتش به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، پیوستگی ترس، و دراز بودن غیبت و پنهان بودن تولد اوست و اینکه پیروانش پس از او از اذیت و خواری در رنج بودند تا اینکه سرانجام خدای عزوجل ظهورش را اذن داد و او را بر دشمنش یاری و نصرت فرمود.

و اما شباهتش به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، اختلاف کسانی است که درباره او اختلاف کردند. گروهی از ایشان گفتند: زاده نشده، و برخی گفتند: مرد، و عده ای گفتند: کشته شد و به صلیب آویخته گشت.

و اما شباهتش به نیای خویش مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ السَّلَامُ، خروج او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ السَّلَامُ و جباران و سرکشان است.

قال السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طَوَّلَ الْعُمُرَ.^۲

در قائم سنتی از نوح است که آن طولانی بودن عمر او باشد.

۱- کمال الدین ۱/ ۳۲۷.

۲- کمال الدین ۱/ ۳۲۲، وج ۲/ ۵۲۴.

حکمت‌های غیبت مهدی علیه السلام

۱- گریز از بیعت با طاغوتها

قال امیر المؤمنین علیه السلام:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ. فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ.^۱

قائم از ما چون قیام کند، بیعت هیچ کس را در گردن ندارد. و به همین علت است که در نهان متولد شود و از دیده‌ها پنهان گردد.

* لازم به ذکر است که هر یک از امامان ما دست کم مدتی از عمر عزیز خویش را در قلمرو و حیطة حکومت‌های ظلم و جور سپری کردند به گونه‌ای که رویارویی با آن حکومتها را به لحاظ حفظ کیان اسلام و عدم آمادگی مردم، به کناری گذاردند و متعهد به پذیرش قرارهایی با آن حکومتها شدند. چنانکه امام حسین علیه السلام هم مدتی مصلحت ندید که بر ضد معاویه قیامی را ترتیب دهد. از این رو حضرت مهدی علیه السلام فرماید:

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيهِ زَمَانِهِ. وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي.

حقیقت آنکه هر یک از پدرانم بیعتی از سرکشان زمان خویش را در گردن داشتند، ولی من در آن زمان که خروج نمایم، بیعت هیچ کس از طاغوتها در گردن من نباشد.^۲

۲- امتحان مردم

قال الكاظم علیه السلام:

يَا بُنَيَّ إِذَا فَقِدَ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ. فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ يَغِيبُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ. يَا بُنَيَّ! إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.^۳

۱- کمال الدین ۱/ ۳۰۳.

۲- غیبة الطوسی / ۲۹۲، کمال الدین ۲/ ۴۸۵.

۳- غیبة الطوسی / ۱۶۶ و ۳۳۷، الکافی ۱/ ۳۳۶، کمال الدین ۲/ ۳۵۹ و ۳۶۰، کفاية الأثر / ۲۶۴ و ۲۶۵.

فرزندم! چون پنجمین امام از فرزندان هفتمین از امامان ناپدید شود، از خدای درباره دینتان بترسید. زیرا که صاحب این امر را گزیری از غیبت نیست، غیبتی که رویگردان شود از این آئین (تشیع)، بسیاری از کسانی که به آن معتقد باشند. فرزندم! آن غیبت، آزمونی الهی است که خدای، مردمان را به آن بیازماید.

۳- عدم امنیت از دشمن

قال الكاظم علیه السلام:

القائمُ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَمَلُّهَا عَدْلًا كَمَا مَلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي. لَهُ غَيْبَةٌ يَطْوُلُ أَمْدَهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ.^۱

قائمی که عرصه زمین را از لوٹ دشمنان خدای عزوجل پاکیزه گرداند و آن را لبریز از عدل کند چنانکه از جور و ظلم آکنده باشد، همان پنجمین از فرزندان من باشد. او را، از بیم جان خود، غیبتی باشد که مدتش طولانی شود.

* عاقلان جملگی برآنند که آدمی باید از خطر بهراسد و بی هدف جان شیرین را به کام مرگ نفرستد. از این رو پیامبران و امامان علیهم السلام همچون دیگر مردمان و وظیفه دارند که از جان خود محافظت کنند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزند. و حضرت مهدی علیه السلام نیز به عنوان آخرین فرد از تبار پاک آنان، وظیفه دارد برای آینده جهان خود را از گزند خائنان در امان نگاه دارد.

۴- تعلل و بی وفایی مردم

قال المهدي علیه السلام:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا.^۲

اگر شیعیان ما - که خدای آنان را بر طاعتش توفیق دهد - با دلهایی یکپارچه بر عهد خویش وفادار بودند، به یمن لقای ما نائل می شدند و سعادت دیدار ما به آنان روی می آورد؛ دیداری که با شناخت حقیقی و درست ایشان به ما، همراه بود.

۱- کمال الدین ۲/ ۳۶۱، و کفایة الأثر ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲- الاحتجاج ۲/ ۶۰۲.

بهره وری از مهدی علیه السلام در زمان غیبت

قال المهدی علیه السلام:

أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ.^۱

و اما نحوه بهره وری از من در دوران غیبتم، همچون بهره گیری از خورشیدی است که ابرها آن را از دیدگان پنهان داشته باشند.

عنايات مهدی علیه السلام به شیعیان

قال المهدی علیه السلام:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ. وَ لَوْ لَا ذَلِكَ، لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.^۲

ما در رسیدگی به شما کوتاهی نکنیم و یاد شما را از دل نبریم. و اگر چنین نبود، سختی شدید بر شما وارد می شد و دشمنان، شما را ریشه کن می ساختند.

انتظار ظهور مهدی علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ.^۳

برترین عبادت انتظار فرج است.

قال امیر المومنین علیه السلام:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ. فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ.^۴

منتظر فرج و گشایش باشید و از رحمت الهی نومید مشوید. چه، محبوبترین اعمال نزد خدای عزوجل انتظار فرج است، هنگامی که بنده با ایمان بر آن

۱- کمال الدین ۲ / ۴۸۵، غیبة الطوسی / ۲۹۲.

۲- الاحتجاج ۲ / ۵۹۸.

۳- کمال الدین ۱ / ۲۸۷، فراند السمطین ۲ / ۳۳۵.

۴- الخصال ۲ / ۶۱۶.

مداومت ورزد.

قال السَّجَّادُ عليه السلام:

إِنْتَظِرْ الفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الفَرَجِ.^۱

انتظار فرج خود از بزرگترین گشایشهاست.

قال الصَّادِقُ عليه السلام:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الأَمْرِ مُتَّظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي القُسْطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عليه السلام.^۲

هر که از شما بر این آیین (تشیع) بمیرد در حالی که منتظر باشد، همانند کسی

است که در خیمه قائم عليه السلام، در خدمت آن حضرت باشد.

قال الجواد عليه السلام:

إِنَّ القَائِمَ مِنَّا هُوَ المَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُتَّظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ

الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي.^۳

به راستی که قائم از ما همان مهدی باشد که واجب است در زمان غیبتش انتظار

او را کشند و در زمان ظهورش او را اطاعت کنند. و او سومین از فرزندان من است.

قال الصَّادِقُ عليه السلام:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ القَائِمِ، فَلْيَتَّظِرْ وَيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الأَخْلَاقِ،

وَ هُوَ مُتَّظِرٌ. فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ القَائِمُ بَعْدَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ. فَجَدُّوا

وَ انْتَظِرُوا؛ هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا العِصَابَةُ المَرْحُومَةُ!^۴

هر که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید انتظار کشد و از گناه پرهیز کند و بر

اخلاقی نیکو باشد در حالی که منتظر است. پس اگر چنین کسی پیش از قیام قائم

درگذرد، او را پاداشی باشد مثل پاداش کسی که قائم را درک کرده باشد. پس

کوشش کنید و انتظار؛ که گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت.

۱- الاحتجاج ۲/ ۱۵۴، کمال الدین ۱/ ۳۲۰.

۲- غيبة النعمانی / ۲۰۰.

۳- کمال الدین ۲/ ۳۷۷.

۴- غيبة النعمانی / ۲۰۰.

خدمت به مهدی علیه السلام

قال الصادق علیه السلام:

لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.^۱

اگر مهدی علیه السلام را درک می‌کردم، تمامی روزهای عمرم را به خدمت او می‌پرداختم.

دینداری در زمان غیبت مهدی علیه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُعْجِبَ النَّاسَ إِيمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلِيٍّ بِيَاضٍ.^۲

ای علی، بدان که شگفت‌آورترین مردمان در ایمان و بزرگترین آنان به لحاظ یقین، گروهی باشند آخر الزمان که پیامبر را ندیده‌اند و حجت الهی نیز خود را از آنان پنهان داشته و تنها به سیاهی بر روی سپیدی ایمان آورده‌اند.

* مقصود از سیاهی روی سپیدی، نوشته‌های روی کاغذ است. یعنی آن گروه به قرآن و سنت مکتوب ایمان آورده‌اند بی آنکه صاحبان آنها را ببینند.

قال الصادق علیه السلام:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً. فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.^۳

همانا صاحب این امر را غیبتی باشد. از این رو بنده باید از خدای پروا پیشه کند و به دین خویش تمسک جوید.

قال الكاظم علیه السلام:

طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِئِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا. أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ. قَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً. فَطُوبَى لَهُمْ إِذَا تَمَّ

۱- غيبة النعمانی / ۲۴۵.

۲- کمال الدین / ۱ / ۲۸۸.

۳- الکافی / ۱ / ۳۳۵ و ۳۳۶، غيبة الطوسی / ۴۵۵، غيبة النعمانی / ۱۶۹.

طُوبَى لَهُمْ! هُمْ وَ اللهُ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

خوشا به حال آن شیعیان ما که در غیبت قائم ما به ریسمان ما تمسک جویند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما پایدار باشند. آنان از ما هستند، و ما از آنان. آنان به امامت ما خوشنودند و ما نیز از تشیع آنان. خوشا به حال آنان! خوشا به حال آنان! سوگند به الله که آنان در روز قیامت با ما، در درجات ما باشند.

* از حضرت صادق علیه السلام دستور است که این دعا را در دوران غیبت بخوانند:

يا اللهُ يا رَحْمَنُ يا رَحِيمُ! يا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ! ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.

یا الله یا رحمن یا رحیم! ای گرداننده دلها! دلم را بر دینت استوار نگه دار.^۲

اشتیاق مهدی علیه السلام

حضرت عسکری علیه السلام به فرزندش مهدی علیه السلام فرمود:

وَ اعْلَمْ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ تُزَعُّ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا.^۳

بدان که دلهای مردمان طاعت پیشه و با اخلاص، بسان پرندگانی که به سوی آشیانه پر می کشند، مشتاقانه به سوی تو پر می زنند.

حزن و اندوه برای مهدی علیه السلام

قال الرضا علیه السلام:

كَمْ مِنْ خَرَى مُؤْمِنَةٍ، وَ كَمْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ.^۴

چه بسیار زنان با ایمان و مردان مؤمنی که به وقت فقدان ماء معین (مهدی علیه السلام) متأسف، تشنه و محزونند.

* «ماء معین» اشارت است به آیه شریفه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ

يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۵

۱- کمال الدین ۲ / ۳۶۱، کفایة الأثر / ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲- کمال الدین ۲ / ۳۵۲.

۳- کمال الدین ۲ / ۴۴۸.

۴- کمال الدین ۲ / ۳۷۱.

۵- الملک / ۳۰.

بگو: مرا خبر دهید که اگر آب شما در زمین فرو رود، پس کیست که شما را آب ظاهر و روان، آورد.

به گواهی امام صادق علیه السلام، منظور از «ماء» در این آیه، حضرت مهدی علیه السلام است. بنابراین، تأویل آیه چنین می شود: بگو: مرا خبر دهید که اگر امامتان غایب شود، پس کیست که شما را امام ظاهر آورد و او همچون چشمه‌ای روان و جوشان حلال و حرام خدا و خبرهای آسمان و زمین را به شما ارمغان کند.^۱

گریستن برای مهدی علیه السلام

قال الصادق علیه السلام:

أما والله ليغيبن سبتاً من دهركم و ليخملن حتى يقال: مات! هلک! بائ واد سلك!؟
و لتدمعن عليه عيون المؤمنين.^۲

این را بدانید که او مدتی از روزگارتان را پنهان شود و یاد او از خاطرها برود؛ تا آنجا که گویند: مُرد! هلاک شد! به کدام وادی رفت؟! و چشمان مردم با ایمان برایش اشکریزان شود.

دعا برای تعجیل فرج مهدی علیه السلام

قال العسكري علیه السلام:

و الله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلا من ثبته الله عز وجل على القول بإمامته
و وفقه للدعاء بتعجيل فرجه.^۳

به الله سوگند که او غیبتی خواهد نمود که در آن از هلاکت رهایی نیابد مگر کسی که خدای عزوجل او را بر اعتقاد به امامت او پایدار و ثابت قدم بدارد و توفیق دهد که دعا برای تعجیل فرجش کند.

قال المهدي علیه السلام:

۱- بنگرید به: کمال الدین / ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲- غیبة النعمانی / ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳- کمال الدین ۲ / ۳۸۴.

وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ. فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.^۱

بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج. زیرا که همان، گشایش شماست.

خروج مهدی علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا.^۲

اگر از عمر جهان نمانده باشد جز یک روز، خدای در آن روز، مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که عرصه زمین را لبریز از عدل کند، آنگونه که از ستم پر شده باشد.

دعبل بن خزاعی گوید:

چون قصیده خود را در محضر مولایم رضا علیهما السلام خواندم و به این روایت رسیدم:

خروجُ إمامٍ لا محالةٍ خارجُ
يُقومُ على اسمِ اللهِ و البركاتِ
و يجزي على النعماءِ و النقماتِ
يُميزُ فينا كلَّ حقٍّ و باطلٍ

- آنچه امید دارم خروج امامی است که گزیری از خروج او نیست و او با اسم خدای و همراه برکات به پا خیزد.

- او در میان ما هر حق و باطلی را از هم جدا کند، و مردمان را بر نعمتها و نعمتها جزا دهد.

آن حضرت گریست. آنگاه سرش را به سوی من بلند کرد و گفت:

يا خِزَاعِيُّ، نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ. فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَتَى يَقُومُ؟

ای خزاعی، روح القدس این دو بیت را به زبان تو سخن گفته است. آیا دانی که این امام کیست و کی قیام خواهد نمود؟

۱- کمال الدین ۲/ ۴۸۵، غیبة النطوسی / ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲- سنن ابوداود ۴/ ۱۰۷.

گفتم: نه مولای من، تنها شنیده‌ام که امامی از شما خروج می‌کند و زمین را از تباهی پاک می‌گرداند و آن را از عدل می‌آکند. امام رضا علیه السلام فرمود:

يَا دِعْبِلُ، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي. وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ. وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ. وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنَزِّرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ. لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَيْمَلًا الْأَرْضِ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا. وَ أَمَّا مَتَى، فَأَخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ. فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ عليه السلام: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي «لَا يُجَلِّيهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ تُقَلَّتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً».

ای دعبیل، پس از من، فرزندانم محمد امام است. و پس از محمد، فرزندانش علی امام است. و پس از علی فرزندانش حسن امام است. و پس از حسن، فرزندانش حجت قائم امام است که مردمان به روزگار غیبتش چشم به راه اویند و در زمان ظهورش فرمانبر او گردند. اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای عزوجل آن روز را به اندازه‌ای دراز دامن کند که او خروج کند. آنگاه او زمین را از عدل می‌آکند، آنگونه که آکنده از ستم باشد. و اما اینکه کی قیام خواهد نمود، خبر دادن از وقت ظهور است. و حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش و او نیز از نیاکانش که پیامبر صلى الله عليه وآله را گفتند: یا رسول الله، کی قائم از فرزندان تو خروج خواهد کرد؟ فرمود: مثل او مثل قیامت است که وقتش را جز خدا نداند و در آسمانها و زمین سنگینی کند. آن جز به ناگاه شما را نخواهد آمد.

حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إِنَّ خَلْفَانِي وَأَوْصِيَانِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي لَأَتْنَا عَشْرًا. أَوَّلُهُمْ أَحْسَى. وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ أَخْوَكُ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ

فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ، وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ.^۱

حقیقت آنکه جانشینان و اوصیای من و حجتهای خدای بر خلق پس از من، دوازده تن باشند. اولین ایشان برادرم و آخرین ایشان فرزندم. گفتند: یا رسول الله، برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفتند: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی است که زمین را از عدل و داد می آکند، آنگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. سوگند به آن که مرا به حق بشارت دهنده برانگیخت، اگر از عمر جهان جز یک روز نمانده باشد، خدای آن روز را دراز دامن کند تا اینکه فرزندم مهدی در آن روز خروج کند. پس آنگاه روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن شود و حکومت او مشرق و مغرب را فراگیر شود.

جلوه‌هایی از حکمرانی مهدی علیه السلام

قال امیر المؤمنین علیه السلام:

يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَدَى إِذَا عَطَفُوا الْهَدَى عَلَى الْهَوَى. وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.^۲

خواهش نفسانی را به هدایت الهی بازگرداند، آن گاه که هدایت را به هوای نفس برگردانده باشند رأی مردمان را تابع قرآن کند، آنگاه که قرآن را پیرو رأی خویش گردانده باشند.

* به اعتراف ابن ابی الحدید، این کلام هدایت نشان به حضرت مهدی علیه السلام اشارت دارد.^۳

قال الصادق علیه السلام:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام، حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ، وَ أَمِنَتِ السُّبُلُ وَ أُخْرِجَتِ

۱- فرائد السمطين ۲/ ۳۱۲.

۲- نهج البلاغه / ۱۹۵، خطبة ۱۳۸.

۳- بنگرید به: شرح نهج البلاغه ۹ / ۴۰.

الأرضُ بَرَكَاتِهَا وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ.^۱

آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند، حکمش به عدل باشد، و ستم در روزگار او رخت بر بندد، و راهها ایمنی یابد، و زمین برکات خویش را ظاهر سازد، و هر حقی به صاحبش برگردانده شود، و اهل ادیان همگی به اسلام روی آورند و به ایمان اقرار کنند.

قال الرضا علیه السلام:

الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ. وَ هُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ. وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ. فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا.^۲

چهارمین از فرزندان من که پسر مهتر کنیزان است، خدای به واسطه او زمین را از هر ستمی پاک گرداند و آن را از هر ظلمی منزّه سازد. او همان است که درباره ولادتش شک کنند. و همو دارای غیبت است پیش از آنکه خروج کند. پس چون خروج کند، زمین به نور او روشن شود، و او ترازوی عدالت در میان مردم نهد و کسی بر کسی دیگر ظلم نکند.

۱- کشف الغمّة ۳ / ۲۵۵.

۲- فراند السمطين ۲ / ۳۳۶.

کتابها

الف) کتابهای کهن مرجع

۱. «الغیبة» ابو عبدالله محمد بن جعفر نعمانی معروف به ابن زینب (زنده ۳۴۲ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۳۳۵ ص، عربی، وزیری.
- ۱ - ۱. (غیبت نعمانی) ترجمه فارس همراه با متن عربی. محمد جواد غفاری. تهران: نشر صدوق، ۱۴۱۸ ق، وزیری، ۴۶۸ ص.
۲. «کمال الدین» شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۸۱ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم، ۱۳۵۹ ق، ۶۸۶ ص. عربی، وزیری.
- ۲ - ۱. ترجمه فارسی آیت الله کمره‌ای. تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷ ش. وزیری، جلد اول ۴۵۲ ص + جلد دوم ۴۰۰ ص.
۳. «الغیبة» ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق)، تحقیق شیخ عبادالله طهرانی و شیخ علی احمد ناصحی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ۵۶۹ ص، عربی، وزیری.
- ۳ - ۱. تحفه قدسی. ترجمه فارسی شیخ محمد رازی تهران: اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۵۰ ش. وزیری ۱۶ + ۳۶۴ ص.
۴. «الملاحم و الفتن» رضی الدین سید علی بن موسی بن طاووس (۶۶۴ ق). قم: منشورات الرضی، ۱۳۹۸ ق، ۲۴۴ ص، رقعی (شمیز).
- ۴ - ۱. ترجمه فارسی محمد جواد نجفی. تهران: اسلامیه.

(ب) کتابهای جامع مرجع

۱. «قادتنا كيف نعرفهم» ج ۷ صص ۱۶۱ - ۳۲۶، آية الله العظمى سيّد محمد هادی میلانی. مؤسسة الوفاء - بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

موضوعات: احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام درباره امام عصر علیه السلام + اعتراف بزرگان به اینکه آن حضرت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است + مادر حضرت مهدی علیه السلام + ولادت آن حضرت + آنان که حضرتش را در روزگار پدرش دیده‌اند + نام، لقب و کینه آن حضرت + ویژگیهای جسمی آن حضرت + طول عمر + غیبت + چگونگی بهره‌وری از امام غائب + برخی از نشانه‌های ظهور + هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد + حضرت عیسی علیه السلام امام عصر علیه السلام را تأیید می‌کند و پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند + سیرت مهدی علیه السلام به هنگام ظهور.

۲. «کلمة الامام المهدي علیه السلام»، آية الله سيّد حسن شیرازی. مؤسسة الوفاء - بيروت، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق. ۵۹۱ ص.

موضوع: مجموعه سخنان و توقیعات امام عصر علیه السلام.

۳. «ملحقات احقاق الحق و ازهاق الباطل»، آية الله العظمى سيّد شهاب الدین مرعشی.

ج ۱۳، المكتبة الاسلامیة - تهران، ۱۳۹۶ ق.

ج ۱۹ صص ۶۷۲ - ۷۰۸، کتابخانه آية الله مرعشی - قم، ۱۴۰۶ ق.

ج ۲۹ صص ۸۵ - ۶۶۵، کتابخانه آية الله مرعشی - قم، ۱۴۱۵ ق.

ج ۳۳ صص ۸۹۳ - ۹۲۸، کتابخانه آية الله مرعشی - قم، ۱۴۱۸ ق.

موضوع: احادیث اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام.

۴. «منتخب الاثر في الامام الثاني عشر»، آية الله العظمى شيخ لطف الله صافی گلپایگانی. تهران: صدر، عربی، وزیري (گالینگور)، ۵۲۵ ص.

۵. «الامام المهدي علیه السلام من المهد الى الظهور» سيّد محمد کاظم قزوینی (۱۳۷۳

ش)، بيروت: مؤسسة الوفاء، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، وزیري، ۶۷۳ ص.

۵ - ۱. «امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور» ترجمه، دکتر حسین فریدونی. تهران:

نشر آفاق، ۱۳۷۶ ش.

۶. «بحار الانوار» علامه محمد باقر مجلسی، مجلّات ۵۳، ۵۴ و ۵۵. تهران:
- ۶- ۱. «مهدی موعود» ترجمه علی دوانی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هفتم، وزیری، ۱۲۸۳ ص.
۷. «معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام» به اشراف شیخ علی کورانی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ۵ جلد.
۸. «الاحتجاج» ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (سده ۶ ق). تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به قم: اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق. جلد ۲ صص ۵۲۱-۶۰۳، عربی، وزیری. (مجموعه احتجاجات، توقیعات و جوابات امام عصر علیه السلام).
۹. «النجم الثاقب فی احوال الامام الغائب» میرزا حسین نوری قم: مسجد جمکران، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش، ۸۷۲ ص، فارسی، وزیری.
۱۰. «صحیفه مهدیه» سید مرتضی مجتهدی، ترجمه محمد حسین رحیمیان. قم: دارالثقلین، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹ ش، ۵۶۰ ص وزیری. (مجموعه ای از نمازها، دعاها و زیارتیهایی که از امام عصر علیه السلام صادر شده و یا درباره آن حضرت نقل شده است).
۱۱. «تکالیف الانام فی غیبة الامام علیه الصلاة والسلام» (پیوند معنوی با ساحت قدس معنوی مهدوی) صدرالاسلام علی اکبر همدانی. تهران: کوکب، ۱۳۶۱ ش، فارسی، وزیری، ۲۹۱ ص.
۹. «یوم الخلاص فی ظلّ القائم المهدی»، کامل سلیمان. دارالکتب اللبنانی - بیروت، ۱۹۸۲ م.
- ۹- ۱. «روزگار رهایی» ترجمه علی اکبر مهدوی پور. تهران: نشر آفاق.
۱۰. «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی (۱۳۴۸ ق) قم: تحقیق و نشر مؤسسه الامام المهدی علیه السلام - قم. چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
- ۱- ۱. ترجمه سید مهدی قزوینی. تهران: بدر، نیمه شعبان ۱۴۱۸ ق. وزیری، جلد اول ۶۳۷ ص + جلد دوم ۶۲۰ ص.

۱۱. «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة» سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷/۱۱۰۹ ق)

تحقیق محمد منیر میلانی. مؤسسه الوفاء - بیروت، ۱۴۰۴ ق، ۲۸۸ ص.

۱۱ - ۱. «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» ترجمه سید مهدی حائری

قزوینی. تهران: آفاق، چاپ سوم؛ ۱۳۷۶ ش، وزیری، ۴۷۴ ص.

ج) کتابهای اهل تسنن

۱. «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» علاء الدین علی بن حسام الدین

مشهور به متقی هندی جونپوری (۹۷۵ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۹۹ ق،

عربی، وزیری (گالینگور) ۲۰۶ ص.

۲. «البيان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام» حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف

بن محمد نوفلی گنجی شافعی (۶۵۸ ق)

د) کتابنامه

۱. «معجم ما کتب عن الرسول و اهل بیت علیهم السلام» ج ۹ صص ۷۷ - ۲۹۸، عبدالجبار

رفاعی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران، چاپ

اول، زمستان ۱۳۷۱.

۲. «کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام» علی اکبر مهدی پور. قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ۲

جلد (کتابشناسی توصیفی ۱۰۴۰ کتاب مستقل درباره امام عصر علیه السلام).

کتیبہا

۱. فرخنده باد میلاد با سعادت مهدی موعود علیه السلام
۲. «ولادت یگانه منجی عالم بشریت مهدی موعود علیه السلام مبارک باد.»
۳. «زاد روز امام زنده غائب بر منتظران ظهورش تهنیت باد.»
۴. «السلام عليك يا صاحب الزمان»
۵. «نیمه شعبان سالروز ولادت دوازدهمین پیشوای شیعیان گرامی باد.»
۶. یا مهدی بهار ظهورت را چشم انتظاریم
۷. مژده‌ای ای دل که مسیحا نفسی می آید
- که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید
۸. برآ، ای آفتاب صبح امید که در دست شب هجران اسیرم
۹. کی به هم می رسد ای یار نگاه من و تو
۱۰. با صد هزار جلوه برون آمدی که من
- با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
۱۱. بیایا که عمر ما به سر رسید و شد تلف
- سپید گشت چشم ما به راه انتظارها
۱۲. ز در درآ و شبستان ما منور کن
- هوای مجلس روحانیان معطر کن
۱۳. رواق منظر چشم من آشیانه توست
- کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

سؤالات مسابقه

مفاتیح الجنان^۱

۱- کدامیک از متون زیر از امام زمان علیه السلام روایت شده است؟

الف - دعای توسل ب - زیارت آل یس

ج - دعای ندبه د - دعای عدیله

۲- کدامیک از دعاهاى زیر درباره امام زمان علیه السلام نیست؟

الف - دعای ندبه ب - زیارت آل یس

ج - دعای مشلول د - دعای عهد

۳- دعای عهد از کدام امام شرف صدور یافته است؟

الف - امام رضا علیه السلام ب - امام زمان علیه السلام

ج - امام عسکری علیه السلام د - امام صادق علیه السلام

۴- عبارت «الی متی احار فیک یا مولای» در کدام دعا آمده است؟

الف - دعای عهد ب - زیارت آل یس

ج - دعای ندبه د - دعای افتتاح

۵- دعای ندبه در چه روزهایی خوانده می شود؟

الف - عید فطر، عید قربان، عید غدیر، جمعه

ب - جمعه، عید قربان، عید غدیر، نوروز

- ج - نیمه شعبان، جمعه، عید فطر، عید قربان
 د - عید غدیر، عید فطر، جمعه، مبعث
- ۶ - در شب نیمه شعبان کدامیک از دعاهای زیر خوانده می شود؟
 الف - دعای مجیر
 ب - دعای ندبه
 ج - دعای کمیل
 د - دعای سمات
- ۷ - عبارت «السلام علیک ایها المقدم المأمول» در کدام زیارت آمده است؟
 الف - زیارت عاشورا
 ب - زیارت جامعه کبیره
 ج - زیارت آل یس
 د - زیارت روز جمعه
- ۸ - لقب «العدل المنتظر» در کدام دعا آمده است؟
 الف - دعای افتتاح
 ب - دعای ندبه
 ج - دعای عهد
 د - دعای فرج
- ۹ - کدامیک صحیح نیست؟
 الف - از جمله اعمال نیمه شعبان زیارت امام حسین علیه السلام است.
 ب - شب نیمه شعبان پس از شب قدر برترین شبهاست.
 ج - امام زمان علیه السلام در سحر شب نیمه شعبان در مدینه متولد شد.
 د - حضرت مهدی علیه السلام به سال ۲۵۵ قمری دیده به جهان گشود.
- ۱۰ - کدامیک از دانشمندان زیر دعای ندبه را نقل کرده است؟
 الف - سید بن طاووس
 ب - شیخ صدوق
 ج - شیخ کلینی
 د - علامه حلی
- ۱۱ - مزار شریف حضرت نرجس علیه السلام در کدام شهر می باشد؟
 الف - بغداد
 ب - سامرا
 ج - مدینه
 د - نجف
- ۱۲ - سرداب غیبت ملک شخصی کدام امام است؟
 الف - امام حسن عسکری علیه السلام
 ب - امام زمان علیه السلام
 ج - امام هادی علیه السلام
 د - هیچکدام
- ۱۳ - قبور مطهر نایبان خاص حضرت مهدی در کدام شهر واقع شده است؟

الف - کاظمین

ب - سامرا

ج - بغداد

د - مدینه

۱۴ - اسامی مبارک نواب اربعه عبارتند از:

الف - عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سمري

ب - علی بن بابویه، عثمان بن سعید، حسین بن روح، محمد بن روح

ج - علی بن محمد سمري، ابو عمر و عثمان بن سعید، شیخ طوسی، شیخ

صدوق

د - شیخ کلینی، عثمان بن سعید، علی بن محمد سمري، حسین بن روح نوبختی

۱۵ - این عبارت در کدام دعا آمده است؟

«سخت است بر من که در فراق اشک حسرت ریزم و مردم تو را وارهانیده باشند.»

الف - دعای افتتاح

ب - زیارت آل یس

ج - دعای ندبه

د - دعای عهد

۱۶ - زیارت آل یس در کدامیک از کتابهای زیر نقل شده است؟

الف - کمال الدین

ب - مصباح الزائر

ج - احتجاج

د - کافی

۱۷ - کدام گزینه عبارت زیر را کامل می کند؟

«یا مولای شقی من خالفکم و سعد...»

الف - من تمسک بکم

ب - من اطاعکم

ج - من عرفک

د - من مضی و من بقی

۱۸ - این عبارت در کدام دعا آمده است؟

«و قونا علی طاعته و ثبتنا علی مشایعته»

الف - دعا برای امام زمان علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام

ب - دعای عهد

ج - دعای ندبه

د - دعای عظم البلاء

۱۹ - کدامیک با دیگر گزینه ها ناهمگون است؟

الف - السلام علی ربیع الانام و نضرة الايام

ب - السلام علی الدین المأثور و الكتاب المسطور

ج - السّلام علی معزّ الأولیاء و مذلّ الأعداء

د - السّلام علی الأئمة الراشدين

۲۰ - کدامیک از دعاهاى زیر بعد از نماز عصر جمعه خوانده مى شود؟

الف - دعای در غیبت امام زمان علیه السلام

ب - دعای فرج

د - موارد اوّل و سوّم

ج - دعای ندبه

دعای ندبه^۱

۱. دعای ندبه در کدام روزها خوانده می شود؟
۲. معنی «نجیب» چیست؟
۳. مرکب پیامبر ﷺ در شب معراج چه نام داشت؟
۴. دو نشانه از نشانه های آشکار الهی در کنار کعبه کدامند؟
۵. پاداش رسالت پیامبر ﷺ چیست؟
۶. پیامبر اسلام درباره امیرالمؤمنین ﷺ چه دعایی فرمود؟
۷. نام کدامیک از پیامبران به طور صریح در دعای ندبه آمده است؟
۸. منظور از «الصراط المستقیم» کیست؟
۹. عاقبت زمین از آن چه کسانی خواهد بود؟
۱۰. معنی «إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ» چیست؟
۱۱. عبارت زیر را ترجمه کنید: «وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَاعِنَّا عَلَى تَأْدِيهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ».
۱۲. آیا می توانید دو حق از حقوق امام عصر عجل الله فرجه را بنویسید؟
۱۳. به نظر شما بهترین قسمت دعای ندبه کدام است؟
۱۴. پنج مورد از برکات ظهور امام عصر عجل الله فرجه را با استفاده از دعای ندبه بنویسید؟

۱ - ترجمه و تحقیق علی اکبر تلافی. تهران: ریحان.

امام مهدی علیه السلام امید ملت‌ها^۱

۱- این سخن از کدام معصوم است؟ «خوشا به حال آنکه در زمان غیبت قائم ما به ولایت ما متعهد بماند و پس از هدایت گمراه نگردد.»

الف - امام صادق (ع) ب - رسول خدا (ص)

ج - امام عصر (ع) د - امام عسکری (ع)

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال که «قائم خاندان شما چه موقع ظهور می‌کند.» چه فرمودند؟

الف - زمان آن را تنها خود او می‌داند

ب - روز قیامت که همه برای حساب برانگیخته می‌شوند

ج - همچون قیامت به طور ناگهانی فرا می‌رسد و زمانش جز به اراده حق

نیست

د - خبر دادن زمان ظهور به نفع شما نیست

۳- خواندن کدام دعا در هر بامداد عشق به فداکاری و از خودگذشتگی را در انسان

تقویت می‌کند و خواندن آن مستحب است؟

الف - دعای سمات ب - دعای عهد

ج - دعای صباح د - دعای فرج

۱- تألیف حسن موسی الصفار ترجمه محمد علی مجیدیان. تهران: آفاق، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.

۴ - جمله‌های زیر مربوط به کدام دعاست؟

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا»

الف - دعای کمیل

ب - دعای عهد

ج - دعای ندبه

د - دعای افتتاح

۵ - کدام آیه بیانگر آینده بشریت است؟

الف - «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

ب - «وَإِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا»

ج - «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

د - «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

۶ - آیه زیر چند بار در قرآن تکرار شده است؟

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

الف - یک بار

ب - هفده بار

ج - سه بار

د - هفت بار

۷ - امام زمان علیه السلام همنام و هم کنیت کیست؟

الف - پدرش، امام عسکری (ع)

ب - رسول خدا (ص)

ج - امیرالمؤمنین (ع)

د - هیچکدام

۸ - از وکلای امام عسکری (ع) بود که دستور داشت تجارت روغن را به صورت

سرپوشی ظاهری بر روی کار خود برگزینند:

الف - حسین بن روح

ب - محمدبن عثمان

ج - عثمان بن سعید عمروی

د - محمدبن مسعود عیاشی

۹ - ولادت امام عصر علیه السلام مصادف با آغاز حکومت کدامیک از حکام بنی عباس بود؟

الف - معتز

ب - مهتدی

ج - متوکل

د - مأمون

۱۰ - علت محرمانه و پنهانی بودن خبر میلاد امام عصر (ع) چه بود؟

الف - دستور پیامبر (ص)

ب - خواست خدا

ج - تقیه شیعیان

د - اوضاع و شرایط جامعه

۱۱ - مأموریت ویژه محمدبن مسعود عیاشی از طرف امام حسن عسکری علیه السلام چه

بود؟

الف - تجارت روغن ب - جمع آوری روایات اهل بیت

ج - وکالت از طرف امام (ع) د - به مصرف رساندن اموال

۱۲ - نویسنده کتاب «متخب الاثر» کیست؟

الف - علی محمد علی دُخَیْل ب - شیخ طوسی

ج - لطف الله صافی گلپایگانی د - علامه مجلسی

۱۳ - در کدام یک از گزینه‌ها حدیث به صورت درست اعراب گذاری شده است؟

الف - اِنَّ دَوْلَتَنَا اٰخِرُ الدُّوَلِ ب - اِنَّ دَوْلَتَنَا اٰخِرَ الدُّوَلِ

ج - اِنَّ دَوْلَتَنَا اٰخِرُ الدُّوَلِ د - اِنَّ دَوْلَتَنَا اٰخِرُ الدُّوَلِ

۱۴ - سخن فوق از کدام معصوم نقل شده است و به چه معنی است؟

الف - امیرالمؤمنین (ع) - دولت ما آخرین حکومت است

ب - امام صادق (ع) - ما در پایان جهان حکومت می‌کنیم

ج - امام صادق (ع) - حکومت ما آخرین حکومت است

د - امیرالمؤمنین (ع) - حکومت ما آخرین دولت دنیا است.

۱۵ - «خدایا! ما از نبودن پیامبرمان و غیبت اماممان، به درگاه تو شکوه می‌آوریم»

بخشی از دعای

الف - ابو حمزه ب - ندبه ج - کمیل د - افتتاح

۱۶ - «هَذَا اِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ». این بیان را امام عسکری علیه السلام در کجا

گفته است؟

الف - در نامه به موسی بن وهب بغدادی

ب - در نامه به احمد بن اسحاق قمی

ج - در خبر شفاهی به ابوهاشم جعفری

د - در جمع ۴۰ تن از شیعیان در منزل آن حضرت

۱۷ - نویسنده کتاب «البیانات» به چه چیز اعتراف می‌کند؟

الف - ظهور رهبری پایبند و عامل به سنت در آخر الزمان

ب - فراوانی احادیث درباره مسأله مهدویت

ج - از نسل پیامبر بودن حضرت مهدی علیه السلام

د - راویان روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام ۳۸ تن هستند.

۱۸- امام حسن عسکری علیه السلام پس از تولد حضرت مهدی علیه السلام عهده دار چه امری شدند؟

الف- مطلع ساختن مؤمنان از وقوع ولادت

ب- انکار میلاد برای پنهان بودن آن

ج- دور نگه داشتن فرزندشان از دید جاسوسان

د- الف و ج

۱۹- احمد بن اسحاق دارای چه شخصیت تاریخی می باشد؟

الف- از اصحاب حضرت امام صادق و امام باقر (ع)

ب- از نایبان و وکیلان غیبت صغری

ج- عالم بزرگ ایرانی و وکیل امام یازدهم در قم

د- وکیل امام عسکری علیه السلام در بغداد

۲۰- در فرهنگ شیعه نخستین درس انتظار... است.

الف- دعوت دیگران به اسلام

ب- اصلاح مردم جامعه

ج- آشنا کردن جامعه با امام غایب

د- تلاش و اقدام برای خود سازی و تربیت خویش

صبح امید^۱

۱- کدام گزینه با سه گزینه دیگر متناسب نیست؟

الف - السَّلامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ

ب - السَّلامُ عَلَى صَاحِبِ الصَّمصَمِ وَ فَلَاقِ الْهَمامِ

ج - السَّلامُ عَلَى مُعِزِّ الْأَوْلِياءِ وَ مُذَلِّ الْأَعْداءِ

د - السَّلامُ عَلَى أُسَيرِ الْكُرْباتِ وَ قُتيلِ الْعَبْرatِ

۲- متن زیر در کدام کتاب آمده است؟

«شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آن که مظلوم و مسکین را

بیاندازند و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد ... خداوند روزهای صالحان را

می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد.»

الف - مزامیر داوود

ب - تورات

ج - اوستا

د - انجیل مرقس

۳- کدام واژه در تعبیرات زیر با بقیه ناهماهنگی دارد؟

«پسر انسان، خرد شهر ایزد، مدینه فاضله، بودای پنجم»

الف - پسر انسان

ب - خرد شهر ایزد

ج - مدینه فاضله

د - بودای پنجم

۱- صدرالدین هاشمی دانا، تهران: بدر، نیمه شعبان ۱۴۱۴ ق.

۴- در کدام گزینه حرکت گذاری و اعراب آیات نادرست است؟

- الف - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»
 ب - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»
 ج - «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً...»
 د - هیچکدام

۵- از آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ...» چه نکته ظریفی می توان دریافت؟

- الف - به حضرت داود علیه السلام وعده حکمرانی جاوید داده شده است.
 ب - به «ذکر» که یکی از نامهای قرآن است؛ در زبور اشاره شده است.
 ج - مُلک داوود و سلیمان علیهما السلام نیز مصداق وراثت صالحان بر زمین دانسته نشده است.
 د - مُلک داوود علیه السلام تمام هستی را بعد از ذکر در بر خواهد گرفت.

۶- این عبارت در کدام دعا است؟

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ ابْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ الْوَرَى: سخت است بر من که در فراق اشک حسرت فرو ریزم و دیگران تو را وارهانیده باشند.»

- الف - دعای کمیل
 ب - زیارت آل یاسین
 ج - دعای عهد
 د - دعای ندبه

۷- مفهوم غیبت امام زمان علیه السلام این است که:

- الف - امام در همین جهان به صورت ناشناس در میان مردم است.
 ب - غیبت، عدم حضور ایشان در جامعه است.
 ج - امام از میان ما رخت بر بسته اند.
 د - ایشان در جایی غیر از جهان زندگی می کنند.

۸- کدام یک از گزینه های زیر از حکمت های غیبت امام نیست؟

- الف - ایجاد یأس
 ب - قدرشناسی نعمت
 ج - برپایی همه نظامها
 د - آزمون خلق

۹- آیه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فِيهِمْ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» گویای چیست؟

- الف - عصمت و پاکی انبیا
- ب - حتمی بودن سنتهای الهی
- ج - رنج و سختی پیامبران
- د - امکان علمی دیرزیستی

۱۰ - نویسندگان دو کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» و «کلمة الامام المهدي علیه السلام» به ترتیب عبارتند از:

- الف - سید حسن شیرازی - شیخ صدوق
 - ب - شیخ صدوق - سید حسن شیرازی
 - ج - شیخ طوسی - شیخ حر عاملی
 - د - شیخ صدوق - شیخ طوسی
- ۱۱ - گزینه نادرست کدام است؟

الف - در مدارک معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته احادیثی درباره مهدویت وجود دارد.

ب - برخی از دانشمندان اهل سنت کتابهای مستقلی در زمینه مهدویت نگاشته‌اند.

ج - اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی او از ویژگیهای اعتقادی جامعه شیعه مذهب است.

د - تألیف کتابهایی درباره غیبت امام عصر علیه السلام حتی به پیش از میلاد آن امام مربوط می‌شود.

۱۲ - دستور خواندن دعای عهد از جانب صادر شده است.

- الف - امام صادق علیه السلام
- ب - حضرت صاحب الزمان علیه السلام
- ج - امیرالمؤمنین علیه السلام
- د - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳ - کدامیک از شخصیت‌های زیر در شمار نمایندگان ویژه امام عصر علیه السلام نبوده‌اند؟

- الف - عثمان بن سعید عمروی
- ب - حسین بن روح نوبختی

ج - محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)

د - علی بن محمد سیمری

۱۴ - در کلام امام صادق علیه السلام گفتگو از چه کسانی است؟

«نه، به خدا سوگوند، اینان چون آن کسانند که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشند.»

الف - کسانی که در انتظار دولت قائم علیه السلام در گذرند

ب - کسانی که در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسیده باشند.

ج - شهدای حادثه کربلا

د - هر سه گزینه

۱۵ - کدام گزینه از نظر تاریخی درست نیست؟

کدام گزینه از نظر تاریخی درست نیست؟

الف - با در گذشت جناب علی بن محمد سیمری دوره تازه‌ای از غیبت آغاز

گردید.

ب - نهی از نام بردن از امام عصر علیه السلام ناظر به دوران پی جویی‌های مأموران

رژیم غاصب عباسی است.

ج - در فاصله سالهای ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری ارتباط با حضرت امام عصر علیه السلام از

طریق برخی اشخاص وارسته امکان پذیر بود.

د - امام عسکری علیه السلام حتی برای شیعیان خاص نیز امکان دیدار با حضرت

مهدی علیه السلام را فراهم نساختند.

۱۶ - تاریخ ولادت و زادگاه امام عصر علیه السلام در کدام گزینه به درستی آمده است؟

الف - سال ۲۵۵ - مدینه

ب - سال ۲۳۵ - سامرا

ج - سال ۲۵۵ - سامره

د - سال ۲۳۵ - محله عسکر

۱۷ - توقیع زیر از ناحیه حضرت مهدی علیه السلام به چه کسی نگاشته شده است؟

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ...»

الف - سید بن طاووس

ب - شیخ صدوق

ج - علامه حلی

د - شیخ مفید

۱۸- متن زیر ترجمه بخشی از دعای است.

«بار خدایا، اگر مرگ میان من و او حایل شد ... از تو می خواهم که مرا از قبرم خارج نمایی آن سان که کفن پوش با شمشیر آخته و نیزه افراشته و لبیک گوی دعوتش در شهر و بیابان باشم.»

الف - عهد ب - ندبه ج - غریق د - عدیله

۱۹- ترجمه درست «السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِّنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهِ اللّٰهُ» در کدام گزینه آمده است؟

الف - سلام بر تو باد و چه کسی می تواند جز خداوند تو را بشناسد؟
 ب - سلام بر تو، به سال آن که تو را از رهگذر تعریف خداوندی می شناسد.
 ج - سلامی بر تو باد که آن سان که هر تو را شناخت خدا شناخته است.
 د - گزینه های الف و ج

۲۰- کدام گزینه در مورد عبارت «أَمِثٌ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهَرٌ بِهِ الْعَدْلَ» نادرست است؟

الف - این فراز در مفاتیح الجنان آمده است
 ب - این فراز در دعا برای امام زمان علیه السلام از امام رضا علیه السلام است.
 ج - این دعا به ابوالحسن ضراب اصفهانی تعلیم داده شده است.
 د - یعنی: خدایا توسط او ستم را بمیران و عدل را بنمایان.

در فجر ساحل^۱

۱- طرح «شهر آفتاب» و «کشور خورشید» توماس کامپانلا با کدام یک از نظریه‌های زیر همانندی دارد؟

الف - مدینه فاضله سقراط ب - حکومت دموکراسی

ج - مدینه فاضله افلاطون د - حکومت استبدادی

۲- «... سرانجام، زمین از آن حق پرستان خواهد شد و بندگان صالح ما وارثان زمین خواهند گشت» ترجمه کدام آیه از کدام سوره قرآن مجید است؟

الف - انبیا: ۱۰۴ ب - نور: ۵۵ ج - انبیا: ۲۱ د - قیامت: ۴

۳- این سخن گفته کدام متفکر است: «ایجاد نظم جهانی، منوط است به وضع یک قانون جهانی»؟

الف - روسو ب - راسل ج - تاگور د - کانت

۴- کدام قاعده فلسفه و حکمت، وجود فرد کامل در بشر را ضروری می‌داند؟

الف - قاعده کمال اقصی و نهایی ب - قاعده علت و معلول

ج - قاعده نظم د - اصل اختیار

۵- این بخش از سخن رسول خدا ﷺ نوید بخش چیست؟

«... آن گاه زمین با فروغ پروردگار خویش، روشن شود و حکومت مهدی به شرق و

غرب گیتی برسد.»

الف - تعمیم دانش

ب - حکومت واحد جهانی

ج - مساوات

د - برپایی قیامت

۶- کدام گزینه در مورد عصر ظهور نادرست است؟

الف - کار به صورت یک خدمت اجتماعی در می آید. سود و سودپرستی از

میان می رود.

ب - در داد و ستتم کسی از کسی سود نمی گیرد و کار خرید و فروش نمی شود.

ج - در آن روزگار ملل قوی و ضعیف، جوامع عقب افتاده و پیشرفته، همچنان

وجود دارد.

د - گرمی داشتن شخصیت بشر، جایگزین پرستش پول می شود.

۷- انتظار یعنی: ...

الف - دست روی دست گذاشتن و منتظر ماندن

ب - وقت تلف کردن به منظور تمام شدن مدت انتظار

ج - تهیه مقدمات برای آنچه که انتظار داریم

د - کوچیدن از کشوری به کشور دیگر

۸- گزارش «ابن بطوطه» از شیعیان حله در سفرنامه ناظر به چیست؟

الف - برگزاری نماز جماعت

ب - بلند خواندن دعاها

ج - آمادگی هفتگی شیعیان

د - حالت انتظار روزانه شیعیان

۹- مفهوم روایت «خداوند بزرگ، امر مهدی را در شبی اصلاح می کند.» در کدام

گزینه است؟

الف - تا همیشه بیداری باشد و آمادگی، زیرا که احتمال ظهور در هر زمانی

هست.

ب - ظهور حضرت مهدی علیه السلام در شب هنگام خواهد.

ج - ظهور امام قائم علیه السلام در یک شب مهم سال اتفاق می افتد.

د - وقت ظهور مشخص شده است.

۱۰- کدام گزینه در مورد آیه «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» درست نیست؟

۱۶- کدام گزینه مغایر مفهوم توکل در سخن خواجه نصیرالدین طوسی است؟

الف - در کارهای جزئی و بی‌اهمیت توکل بی‌معنی است.
ب - بنده باید چون کار را به خدای بازهشت، به آن چه خداوند کرد راضی و خشنود باشد.

ج - بنده باید خود درباره همان چیزی که به خداوند وا گذاشته تلاش کند و بکوشد.
د - قدرت و اراده بنده، از اسباب و شروط تعلق قدرت و اراده خداوند است.

۱۷- امام باقر علیه السلام درباره مقصود آیه «وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّىٰ: سوگند به روز هنگامی که آشکار شود.» فرمودند: روز، ...

الف - اشاره به قائم علیه السلام است. ب - اشاره به قیامت است

ج - همان روز در برابر شب است. د - اشاره به دوره پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۱۸- در نظر نویسندگان، کدام پندار در مورد فقر، پندار اسلامی نیست؟

الف - خداوند اگر می‌خواست انسان، فقیر باشد طبیعت را فقیر می‌آفرید.

ب - ستایش مطلق فقر، برای مذلت و تحقیر اشراف و اشرافیت است.

ج - فقیر در برابر فقر هیچ وظیفه‌ای ندارد جز تسلیم و سر فرود آوردن.

د - پیامبر و امامان با فقیران می‌نشینند و به آنان نزدیک می‌شوند.

۱۹- در کلام امام صادق علیه السلام گفتگو از چه کسانی است؟

«نه، به خدا سوگند، اینان چون آن کسانند که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشند.»

الف - کسانی که در انتظار دولت قائم علیه السلام در گذرند.

ب - کسانی که در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسیده‌اند

ج - شهدای حادثه کربلا

د - هر سه گزینه

۲۰- این سخن از کیست؟

«عاقبت روزی می‌رسد که ناخدای بزرگی، کشتی را به مقصد می‌رساند و در تاریخ

نوع بشر به نام قهرمان بزرگ بنی نوع انسان مشهور خواهد گردید.»

الف - تروتسکی ب - وایتهد ج - برنارد شاو د - هندریک و وان لون

رهایی بخش^۱

- ۱- این سخن فرموده کیست؟
«آن کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، چون نادانان عصر جاهلیت مرده است.»
الف - حضرت سیدالشهدا علیه السلام ب - حضرت امیر مؤمنان علیه السلام
ج - رسول اکرم صلی الله علیه و آله د - حضرت مهدی علیه السلام
- ۲- «انسان چون خود را بی نیاز ببیند، سر به طغیان و ناسپاسی بر می دارد» ترجمه کدام آیه از کدام سوره است؟
الف - آیات ۷ و ۸، علق ب - آیه ۱۷، احزاب
ج - آیه ۲۸، نساء د - آیه ۱۲۷، بقره
- ۳- این تعبیر در مورد انسان از چه کسی است؟
«انسان آزاد به دنیا آمده و همه جا در بند و زنجیر است.»
الف - ارسطو ب - روسو ج - منتسکیو د - هیچکدام
- ۴- کدام گزینه در مورد «بلی؛ لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ» درست نیست؟
الف - از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه است.
ب - یعنی: آری، هیچ گاه زمین از کسی که برای خدا بپا خیزد، خالی نمی ماند.
ج - این حدیث گواهی بر زنده بودن و نهان بودن امام عصر علیه السلام است.
د - آیه ای از قرآن است.

۵- «موقعی که قرآن را تابع هوی و هوس خویش کنند، مهدی علیه السلام خواسته‌ها را تابع قرآن می‌کند.» این کلام از چه کسی است؟

الف - حضرت امیر مؤمنان علیه السلام ب - حضرت امام صادق علیه السلام

ج - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله د - حضرت امام عسکری علیه السلام

۶- چرا مکتب‌های بشری از ارائه یک سیستم اقناع‌کننده انسان و امانده‌اند؟

الف - چون بر پایه آفرینش انسان و خصوصیات ویژه او نظام نیافته‌اند.

ب - زیرا در بیان رابطه انسان با خویش سرگردانند.

ج - چون می‌کوشند خدا را از عینیت جامعه حذف کنند.

د - هر سه گزینه قبل

۷- «مقصوره» یعنی چه؟

الف - منبری که از چوب ساخته می‌شود.

ب - مکان مخصوصی که برای حکام در مسجد می‌ساخته‌اند.

ج - سوره‌های بلند قرآن

د - آیات کوتاه قرآن مجید

۸- در حدیث «طُوبَى لِّشَيْعَةٍ قَائِمِنَا الْمُتَّظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي

ظُهُورِهِ...» اولیای حق با چه نشانه‌ای معرفتی شده‌اند؟

الف - آنان که امان خدا بر اهل زمین‌اند

ب - کسانی که به قیام و کوشش می‌پردازند.

ج - آنان که توفیق درک حضور امام را می‌یابند.

د - آنان که در ایام غیبت، ظهور امام را انتظار می‌کشند و به هنگام ظهور مطیع

اویند.

۹- در خطبه اول نهج البلاغه، حکمت آمدن پیامبران چگونه بیان شده است؟

الف - باز ستاندن میثاق فطری از انسانها

ب - به یاد آوردن نعمت‌های از یاد رفته به مردم

ج - داوری و حکومت

د - گزینه الف و ب

۱۰- کدام گزینه ترجمه این آیه قرآنی است؟

«اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»

الف - خداوند دعای رسول را به استجابت می‌رساند

ب - به ندای خدا و پیامبر - که شما را می‌خوانند تا حیاتتان بخشند - پاسخ دهید.

ج - استجابت دعای رسول برای حیات شماست.

د - به ندای خدا و پیامبر گوش فرا دهید که دعای ایشان شما را حیات می‌دهد.

۱۱- خواسته‌های اصیل اسلامی اشاره شده در کتاب، در کدام گزینه آمده است؟

الف - مساوات - رفاه عمومی - بهداشت

ب - تربیت - اخلاق - اقتصاد سالم

ج - فرهنگ قرآنی - عدالت عمومی - اقتصاد سالم

د - امر به معروف - نهی از منکر - عدالت

۱۲- نویسندگان دو کتاب «وَعَاظُ السَّلَاطِينِ» و «در فجر ساحل» به ترتیب و می‌باشند.

الف - دکتر وردی - محمد حکیمی ب - صاحب الزمانی - سید جوادی

ج - دار مستتر - شفیعی

د - دوانی - دکتر وردی

۱۳- مفهوم «عَدَمُهُ مِنَّا» یعنی:

الف - نبودن او، گناه ماست.

ب - نابود شدن ما به دست اوست.

ج - غیبت به دست اوست.

د - غیبت او از اینجاست.

۱۴- حرکت گذاری آیه در کدام گزینه درست نیست؟

الف - «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...»

ب - «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»

ج - «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

ب - «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ»

۱۵- کدام گزینه نادرست است؟

الف - آنچه اصالت دارد اعتقاد به قیام قائم منجی است که در همه زمانها نیز

بوده و هست.

- ب - از امام غائب آن چنان باید سود برد که از خورشید پشت ابر.
 ج - شیعه پیوسته خود را در حمایت شمشیر حضرتش دانسته و بر شجاعت خود افزوده است.
 د - عقیده به امام غائب مسأله‌ای است که به مرور زمان در میان شیعیان ستم کشیده رواج یافته است.

۱۶ - ﴿وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا...؟﴾

- الف - الجاهلون ب - الغافلون ج - الضالون د - الضالین
 ۱۷ - در سفرنامه ابن بطوطه، شیعیان حله مردمی معرفی شده‌اند.
 الف - آماده ظهور و یاری امام ب - مشغول به دنیا
 ج - در حال نبرد د - مایوس و نومید
 ۱۸ - نخستین فردی که به تصریح تمام مسلمانان، به صراحت تمام از امام مهدی علیه السلام سخن گفت، کیست؟

- الف - امام عسکری علیه السلام ب - امام صادق علیه السلام
 ج - امیرالمؤمنین علیه السلام د - رسول خدا صلی الله علیه و آله
 ۱۹ - نیابت امام علیه السلام را ادعا کرد و مورد تکفیر عالمان زمان خود قرار گرفت.
 الف - مهدی سودانی ب - سید باب
 ج - سید کاظم رشتی د - گزینه ب و ج
 ۲۰ - کدام گزینه نادرست است؟

- الف - انسان فطری، فردی است که صفحه دلش از او هام، خرافات و تبلیغات خالی باشد.
 ب - در آئین محمدی، مقررات تابع آدمیان است؛ نه مردمان تابع مقررات.
 ج - اسلام بر اساس آفرینش انسان و خصوصیات ویژه او نظام یافته است.
 د - اسلام اساس تعلیم و تربیت خود را بر تعقل گذاشته است؛ نه عاطفه احساس.

کتاب مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه

- ۱- احکام ازدواج
 - ۲- امر به معروف و نهی از منکر
 - ۳- با دخترم زهرالعین
 - ۴- بهار مهدی علیه السلام
 - ۵- پاداش انتظار
 - ۶- جزء سی ام قرآن کریم (جیبی)
 - ۷- جزء سی ام قرآن کریم (نیم جیبی)
 - ۸- جزء سی ام قرآن کریم (وزیری)
 - ۹- حکایت غیبت
 - ۱۰- حیدر، فاتح خیبر
 - ۱۱- در آستان جانان
 - ۱۲- دستهای خالی از نان
 - ۱۳- دفتر خاطرات من با امام زمانم
 - ۱۴- سیمای نماز در قرآن
 - ۱۵- شهریار صبح
 - ۱۶- علی علیه السلام در قرآن و سنت
 - ۱۷- فوائد الصلوات
 - ۱۸- کشتی نوح
 - ۱۹- کلمات مقدس
- علی اکبر تلافی
علی اکبر تلافی
دکتر نادر فضلی
رضا فیروز
دکتر نادر فضلی
علی اکبر تلافی
علی اکبر تلافی
علی اکبر تلافی
دکتر نادر فضلی
دکتر نادر فضلی
عبدالصمد شاعلی
بهرام افشار آزاد
جعفر شیخ الاسلامی
رضا فیروز
حسن جوهرچی
علی اکبر تلافی
نعیمه شریف پور
علی اکبر تلافی

محمد کاظم بهنیا

محمد کاظم بهنیا

محمد کاظم بهنیا

رضا فیروز

محمد کاظم بهنیا

جعفر شیخ الاسلامی

فیروزه فیروزمنش

رضا فیروز

۲۰- گزیده اصول کافی (اخلاق)

۲۱- گزیده اصول کافی (قرآن)

۲۲- گزیده اصول کافی (نماز)

۲۳- مهدی علیه السلام در قرآن

۲۴- نام نامه حضرت مهدی علیه السلام

۲۵- نماز کلید باغ عبادت

۲۶- وقتی بابا بیاید

۲۷- یک بهار و هزار شکوفه